



## موعظه ها و نامه های رسمی پاپ ژان پل دوم

اندرزنامه رسولی درباره خانواده پاپ ژان پل دوم به تمامی  
روحانیون و ایمانداران کلیسای مقدس کاتولیک: درباره نقش خانواده  
مسیحی در جهان نوین

## مقدمه

### کلیسا در خدمت خانواده

(۱). در جهان جدید، خانواده درست به اندازه هر نهاد دیگر یا بیش از آن، در معرض تغییرات سریع و ژرفی بوده است که بر جامعه و فرهنگ تأثیر گذار بوده‌اند. در این شرایط، بسیاری از خانواده‌ها، با وفاداری به آن ارزشهایی زندگی می‌کنند، که در-بر-دارنده بنیان تأسیس خانواده‌اند. دیگران درباره نقش‌شان (در خانواده) نامطمئن و سر-در-گم اند و حتی در این باره تردید داشته و تقریباً از معنا و حقیقت غایبی خانواده و زندگی ناشویی ناآگاه‌اند. سرانجام، دیگرانی هستند، که توسط بی‌عدالتی‌های گوناگون، از دریافتن حقوق بنیادین‌شان بازمانده‌اند. با آگاهی از آنکه ازدواج و خانواده، یکی از گرانبهاترین ارزشهای انسانی را تشکیل می‌دهد، کلیسا مایل است سخن گفته، و یاری خود را تقدیم آنانی کند که از پیش، از ارزش ازدواج و خانواده آگاه بوده، در پی آن اند که آن را وفادارانه زیست کنند، همچنین آنانکه نامطمئن و نگران بوده در پی حقیقت اند و نیز آنانکه به‌ناحق از زندگی خانوادگی محروم شده‌اند. کلیسا با پشتیبانی از گروه نخست و روشن کردن ذهن گروه دوم و نیز یاری رساندن به دیگران، کمک خود را پیشکش هرکسی می‌کند که به سرنوشت ازدواج و خانواده می‌اندیشد. کلیسا، به‌ویژه جوانان را مخاطب قرار می‌دهد که در آغاز سفرشان به سوی ازدواج و زندگی خانوادگی هستند، از آن رو که آنان را با افق‌های تازه آشنا کرده، ایشان را در کشف زیبایی و عظمت فراخوان محبت و در خدمت زندگی، یاری دهد.

### شورای کلیسایی در سال ۱۹۸۰ در امتداد شوراهای پیشین

(۲). نشانه علاقه ژرف کلیسا به خانواده، آخرین شورای اسقفان بود که از ۲۶ سپتامبر تا ۲۵ اکتبر ۱۹۸۰ در رم برگزار شد. این شورا امتداد طبیعی دو شورای پیشین بود: در واقع خانواده مسیحی، نخستین اجتماعی است که فراخوانده شده تا انجیل را، در طول رشد آدمی، از طریق یک آموزش و تعلیم پیشرونده، به او اعلام کرده، او را به بلوغ کامل مسیحی برساند.

افزون بر این، شورای کلیسایی اخیر، همچنین منطقی‌تر به نوعی در موضوع خدمت کشیشی و عدالت در جهان جدید با آن مرتبط است. در واقع، خانواده همچون یک اجتماع آموزنده، باید آدمی را یاری کند تا فراخوان خویش را تشخیص داده، و مسئولیت جستجوی عدالتی عظیم‌تر را، با آموزش او (از ابتدا) در روابط بین فردی سرشار عدالت و محبت، بپذیرد.

پدران این شورای کلیسایی در پایان نشست‌شان، سیاهه‌ بلندی از پیشنهادات به من ارائه کردند که در آنها ثمره تأملات‌شان را گردآورده بودند. سیاهه‌ای که حاصل چندین روزکاری فشرده بود. و جملگی از من خواستند تا در برابر انسانیت، بیانگر اشتیاق زنده کلیسا برای خانواده باشم، و اشاراتی درخور داشته باشم به تلاش‌های شبانه‌نویس، در زمینه بنیادین زندگی آدمی و در کلیسا.

همچنان که این مأموریت را با این اندرزنامه به انجام می‌رسانم و به این ترتیب، به شکلی خاص، مأموریت شبانه‌نویس را که به من سپرده شده است را به اجرا در می‌آورم، مایل‌ام از تمامی اعضای شورا برای یاری بسیار ارزشمندشان در تجربه و آموزش که به‌ویژه از راه پیشنهاداتشان انجام داده‌اند، سپاسگزاری کنم. این متنی است درباره خانواده به همراه دستورهایی برای مطالعه آن، که من آن را به شورای پاپی می‌سپارم تا هر جنبه از محتوای غنی آن را استخراج کنند.

### ارزش فوق‌العاده ازدواج و خانواده

۳. کلیسا، روشن از ایمانی که درکی از تمامی حقیقت درباره ارزش والای ازدواج و خانواده و ژرفترین معنای آنها به دست می‌دهد، دیگربار، نیاز مبرم به اعلام انجیل که «خبر خوش» است را به تمامی مردم احساس می‌کند، نیازی بدون استثنا، به‌ویژه به تمامی آنانکه به ازدواج فراخوانده شده‌اند و برای آن آماده می‌شوند، به تمامی زوج‌های ازدواج کرده و پدر و مادرها.

کلیسا عمیقاً معتقد است که امیدهایی که آدمی به‌حق، به ازدواج و خانواده بسته است تنها با پذیرش انجیل، امکان برآورده شدن دارند. ازدواج و خانواده که در خود عمل آفرینش از سوی خداوند اراده شده (پید ۱-۲)، باطناً چنان ترتیب داده شده‌اند تا در مسیح برآورده شوند (افس ۵)، و به منظور شفایافتن از زخمهای گناه و بازگشتن به «سرآغاز» شان که فهم کامل و برآورده شدن کامل نقشه خدا است، به فیض او نیازمند اند.

در دوره‌ای از تاریخ که خانواده در معرض نیروهای بسیاری است که در پی نابودی و یا به‌نوعی بدشکل کردن آن هستند و با آگاهی از اینکه آسایش جامعه و خیر کلیسا، صمیمانه به خیر خانواده گره خورده است، کلیسا در اعلام نقشه خدا برای ازدواج و خانواده، با تضمین نیروی حیاتی کامل و پرورش انسانی و مسیحی آن، و بنابراین مشارکت در بازسازی جامعه و مردمان خداوند، مأموریت خود را ضروری و ناگزیر می‌بیند.

## بخش یکم:

### نقاط روشن و تاریک برای خانواده در امروز

#### نیاز به درک موقعیت

۴. از آنجا که طرح خدا برای ازدواج و خانواده، زن و مرد را، در تمامیت وجود روزانه‌شان در موقعیت‌های خاص اجتماعی و فرهنگی لمس می‌کند، کلیسا در راستای تحقق وظیفه خدمت‌اش می‌باید، برای درک موقعیت‌هایی که ازدواج و خانواده در آنها زیسته می‌شود، کار کند.

بنابراین، این درک، نیاز ناگزیر کار مژده‌رسانی است. در واقع، کلیسا باید انجیل تغییرناپذیر و همیشه‌تازه عیسی مسیح را برای خانواده‌های دوران ما به همراه بیاورد، چراکه خانواده‌های درگیر اوضاع کنونی جهان اند که به پذیرش و زیستن طرح خدا که به ایشان مربوط است، فراخوانده شده‌اند. افزون بر این، دعوت و درخواست روح، در رویدادهای تاریخ طنین‌انداز است و بنابراین کلیسا همچنان می‌تواند با شرایط، پرسش‌ها و نگرانی‌ها و امیدهای جوانان، همسران و والدین امروز، به سوی درکی ژرف‌تر از راز پایدار ازدواج و خانواده، هدایت شود.

در زمان کنونی باید اندیشه بسیار مهم دیگری را نیز بر این افزود. کم نیستند نظرها و راهکارهایی که بسیار خوشایند اند اما به درجات مختلف، حقیقت و شأن فرد انسانی را تاریک می‌کنند، و وقتی که زنان و مردان امروز برای مشکلات مهم روزانه‌ای که بر زندگی زناشویی و خانوادگی آنان اثر می‌گذارد، در جستجوی صمیمانه و ژرف-شان پاسخی می‌جویند، این ایده‌ها و راهکارها به آنان ارائه می‌شود. این دیدگاه‌ها اغلب از سوی سازمانهای قدرتمند و فراگیر وسایل ارتباط جمعی، پشتیبانی می‌شوند که زیرکانه، آزادی و توانایی قضاوت عینی را به خطر می‌اندازند. بسیاری از پیش، از وجود این خطر برای آدمی آگاه اند و در طرفداری از حقیقت کار می‌کنند. کلیسا نیز با بصیرت انجیلی خود و با پیشکش خدمت خود به حقیقت، آزادی و شأن انسانی هر زن و مرد، به آنان می‌پیوندد.

#### بصیرت انجیلی

۵. بصیرت به کار گرفته شده توسط کلیسا، تبدیل به ارائه یک راهنمایی می‌شود به این منظور که تمامی حقیقت و شأن ازدواج و خانواده فهمیده و دریافته شود.

این بصیرت از راه دریافت ایمان که هدیه‌ای است که روح به ایماندارن می‌بخشد (اول یو ۲: ۲۰)، کامل می‌شود و بنابراین کار تمامی (اعضای) کلیسا است که براساس گوناگونی هدیه‌ها و عطیه‌ها، براساس مسئولیت مناسب هر فرد، برای رسیدن به درک و کارکرد ژرف‌تری از کلام خدا، با هم کار می‌کنند. بنابراین کلیسا این بصیرت را نه تنها به وسیله شبانان، که به نام و قدرت مسیح تعلیم می‌دهند، بلکه از راه عامه مردم نیز کامل می‌کند: مسیح " آنان را

شاهدان خود ساخت و به ایشان فهم ایمان و فیض موعظه بخشید" (اع ۲ : ۱۷-۱۸؛ مکا ۱۹ : ۱۰) باشد که قدرت انجیل در زندگی روزانه اجتماعی و خانوادگی آنها بدرخشد". افزون بر این مردم، به دلیل فراخواندگی ویژه‌شان نقش خاصی در تفسیر تاریخ جهان در روشنای مسیح دارند، به همان میزان که فراخوانده شده‌اند تا واقعیت‌های اینجهانی را همساز با برنامه خدای آفریننده و نجات‌بخش روشن کرده و سامان دهند.

به هر روی، "معنای مافوق‌طبیعی ایمان" تنها شامل هم‌رأیی ایمانداران نیست. کلیسا با پیروی از عیسی در پی حقیقت است، که همواره با نظر اکثریت یکی نیست. کلیسا به وجدان گوش می‌سپارد و نه به قدرت، و به این ترتیب از تنگدستان و افتادگان دفاع می‌کند. کلیسا، مطالعات جامعه‌شناختی و آماری را ارج می‌نهد، به‌ویژه آن هنگام که در فهم بستر تاریخی‌ای که کار شسانی باید در آن پرورش یابد، یاریگر بوده و به درک بهتری از حقیقت راه می‌برند. اما، چنین تحقیقی نباید به تنهایی بیانگر معنای ایمان انگاشته شود.

از آنجاکه این وظیفه رسالت شسانی است که تضمین کند کلیسا در حقیقت مسیح باقی مانده و نیز کلیسا را هرچه ژرفتر به سوی حقیقت راهبری کند، شبانان باید معنای ایمان را در تمامی ایمانداران ترقی دهند و نیز اصالت بیانات آنرا بررسی کرده، مقتدرانه داوری نمایند و در بصیرت انجیلی بالغ‌تری ایمانداران را آموزش دهند.

در موقعیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگونی که مردان و زنان در آنها زیسته و ازدواج و زندگی خانوادگی‌شان را در آن سپری می‌کنند، زوج‌های مسیحی و پدر و مادرها، می‌توانند و باید یاری‌یگانه و جایگزین‌ناپذیرشان را در ساختن و پرداختن یک بصیرت انجیلی راستین ارائه کنند. آنها با عطیه یا هدیه ویژه خودشان یعنی موهبت آیین ازدواج، برای این نقش مناسب‌اند.

## موقعیت خانواده در جهان امروز

۶. موقعیتی که خانواده، امروز خود را در آن می‌یابد ارائه‌کننده دو جنبه مثبت و منفی است: نخست نشانه کارکرد رستگاری مسیح در جهان است و دوم نشانه انکار محبت خدا از سوی آدمی است. در واقع از یک سو، به منظور ترقی‌دادن شأن زنان، زایشگری مسئولانه و آموزش کودکان، آگاهی سرزنده‌ای از آزادی فردی و توجه بیشتری به کیفیت روابط بین‌فردی در ازدواج هست. همچنین نسبت به نیاز برای پرورش روابط درون‌خانوادگی، برای همیاری مادی و معنوی دوسویه، کشف دوباره مأموریت کلیسایی مناسب خانواده و مسئولیت آن در ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر، آگاهی وجود دارد. اما از سوی دیگر، نشانه‌های نزول نگران‌کننده برخی ارزشهای بنیادین نیز کم نیستند: مفهوم نظری و عملی نادرستی از استقلال زوج‌ها در رابطه با یکدیگر؛ بدفهمی‌های جدی در رابطه با اختیار و قدرت میان پدر و مادرها و فرزندان؛ دشواری‌های بسیاری که خانواده در انتقال ارزشها تجربه می‌کند؛ شمار فزاینده جدایی‌ها؛ بلای سقط جنین؛ مراجعه روزافزون برای ناباورسازی، ظهور ذهنیت موافق پیشگیری از بارداری.

ریشه این پدیده منفی، غالباً انحرافی است از اندیشه و تجربه آزادی، که نه برآمده از توانایی دریافتن طرح خداوند برای ازدواج و خانواده بلکه برخاسته از قدرت خودسرانه تأیید خویشتن است، اغلب برعلیه دیگران و برای آسایش خودخواهانه فرد.

این واقعیت نیز شایان توجه است که در کشورهای موسوم به جهان سوم، خانواده‌ها با کمبود وسایل ضروری زندگی مانند خوراک و پوشاک و کار و درمان روبرو بوده، و نیز از ابتدایی‌ترین آزادی‌ها محروم اند. برعکس، در کشورهای ثروتمندتر، فراوانی بسیار و ذهنیت مصرفی، به شکلی متناقض به نگرانی و بی‌اعتمادی از آینده انجامیده، زوجهای ازدواج کرده را از سخاوت و شجاعت مورد نیاز برای پرورش یک زندگی انسانی تازه محروم کرده است: بنابراین زندگی، نه همچون یک برکت بلکه چون خطری انگاشته می‌شود که باید از خود در برابر آن دفاع کرد. بنابراین، شرایط تاریخی که خانواده در آن به سر می‌برد همچون میانگنشی از نور و تاریکی ظاهر می‌شود. این نشان می‌دهد که تاریخ لزوماً پیشرفتی ثابت به سوی آنچه بهتر است، نیست، بلکه بیشتر رویدادی است از آزادی و حتی کشمکش است میان آزادی‌هایی که در ستیز دوسویه اند، یعنی، به بیان معروف آگوستین قدیس: ستیزی میان دو عشق: عشق به خدا تا حد نادیده گرفتن خویش، و عشق به خود تا به حد نادیده گرفتن خدا. نتیجه آن است که تنها آموزشی درباره محبت که در ایمان ریشه دارد می‌تواند راهنمای گنجایش تفسیر " نشانه‌های زمان‌ها " باشد که بیان‌های تاریخی این محبت دوگانه اند.

### تأثیر شرایط بر وجدان ایمانداران

۷. ایمانداران با زیستن در این جهان، زیر فشاری که بیش از همه از سوی انبوه رسانه‌ها وارد می‌آید، در برابر تاریخ شدن برخی ارزشهای بنیادین، همواره ایمن نیستند. و نه آنکه خود را آماده می‌کنند تا همچون وجدان بیدار فرهنگ خانواده بوده و همچون نمایندگان فعال ساختن انسانیت (دارای) خانواده راستین باشند. در میان دشوارترین نشانه‌های این پدیده، شورای کلیسایی به طور ویژه بر اینها تأکید کرده‌اند: گسترش جدایی و توسل به زوج‌یابی تازه حتی از سوی ایمانداران؛ پذیرش ازدواج مدنی محض در تضاد با فراخوان تعمید یافتگان به " ازدواج کردن در خداوند"، جشن گرفتن آیین ازدواج نه با ایمان زنده بلکه با انگیزه‌های دیگر، انکار هنجارهای اخلاقی‌ای که سرمشق جنسی انسانی و مسیحی را در ازدواج هدایت کرده و ترقی می‌دهند.

### عصر ما نیازمند فرزاندگی است

۸. تمامی کلیسا ملزم به اندیشه و تعهدی ژرف است، تا پیام انجیل به اعماق فرهنگ تازه‌ای که اینک پدیدار می‌شود رسیده، ارزشهای راستین بازشناخته شوند، از حقوق زن و مرد دفاع شود و عدالت در ساختارهای جامعه

پیشبرده شود. به این ترتیب "انسان‌باوری جدید" مردم را از رابطه‌شان با خدا منحرف نخواهد کرد، بلکه ایشان را کاملتر به سوی آن رهبری خواهد کرد.

دانش و کاربری‌های فنی آن، در ساختن این گونه از انسان‌باوری، امکانات تازه و عظیمی ارائه می‌کنند. دانش، هنوز به سبب گزینش‌های سیاسی که تعیین‌کننده جهت تحقیق و کاربری آن است، اغلب برخلاف هدف اصلی خود که همانا پیشرفت آدمی است، به کار گرفته می‌شود.

بنابراین، ضروری است که از جانب همه، آگاهی نسبت به اولویت ارزشهای اخلاقی؛ نظیر ارزشهای فرد انسانی بهبود یابد. وظیفه بزرگی که امروز باید برای نوکردن جامعه با آن روبرو شد، عبارت است از بازپس‌گیری معنای غایی و ارزشهای بنیادین زندگی. تنها، آگاهی از اولویت این ارزشها فرد را قادر می‌سازد تا توانایی عظیمی را که دانش در اختیار وی گذاشته است در راهی به کار گیرد که به پیشرفت راستین آدمی در تمامی حقیقت، آزادی و شایستگی او بیانجامد. دانش، فراخوانده شده است تا خود را با حکمت هم‌پیمان سازد.

بنابراین، سخنان شورای دوم واتیکان می‌تواند درباره مشکلات خانواده به کار گرفته شود: "اگر بنا است که اکتشافات آدمی، انسانی‌تر شوند، دوران ما بیش روزگاران گذشته نیازمند این حکمت است. چرا که آینده جهان، در خطر خواهد بود مگر آنکه، مردمانی خردمندتر در شرف آمدن باشند.

به این ترتیب، آموزش وجدان اخلاقی، که هر موجود انسانی را همساز با حقیقت راستین‌اش در داوری و تشخیص راههای مناسب رسیدن به خودشکوفایی توانا می‌سازد، به نیازی مبرم تبدیل می‌شود که نمی‌توان آن را انکار کرد.

فرهنگ مدرن باید هر چه ژرفتر به سوی تجدید پیمان با خردِ الهی هدایت شود. هر انسان، از راه عمل آفریننده خدا، سهمی از چنین خردی دریافت کرده است. و تنها در وفاداری به این پیمان است که خانواده‌های امروز می‌توانند جایگاهی قرار گیرند که به شیوه‌ای مثبت، در ساختن جهانی عادلانه‌تر و برادرانه‌تر تأثیرگذار باشند.

## تدریج و تحوّل

۹. همه ما باید از راه تحوّل ذهن و قلب، در برابر بی‌عدالتی که ریشه در گناه داشته - که عمیقاً به ساختارهای جهان امروز نفوذ کرده است - و اغلب، خانواده‌ها را از خودشکوفایی کامل و حقوق بنیادین‌شان محروم می‌کند، بیاستیم و با انکار خودخواهی‌مان از مسیح مصلوب پیروی کنیم: چنین تحوّل، حتی تأثیری مفید و تازه‌کننده بر ساختارهای جامعه دارد.

آنچه لازم است تحوّل است پیوسته و پایدار که همچنان که نیازمند جدایی باطنی از هرگونه شرّ و هواداری از خیر در کمال آن است، عیناً در گامهایی که ما را همواره به پیش می‌برند، محقق می‌شود. پس، فرآیندی پویا گسترش می‌یابد، فرآیندی که به تدریج با یکپارچگی پیشرونده هدیه‌های خداوند و درخواست‌های محبت‌قطعی و خالص او، در سراسر زندگی فردی و اجتماعی آدمی، پیش می‌رود. بنابراین، به منظور آنکه ایمانداران، خانواده‌ها و

مردمان و حتی خودِ تمدن، کار را با آنچه از پیش از رازِ مسیح دریافت کرده‌اند آغاز کنند، یک فرآیندِ رشدِ تعلیمی، ضروری است. باشد که همگان با رسیدن به درکِ غنی‌تر و یکپارچگیِ کاملتری از این راز در زندگی‌شان، صبورانه به پیش‌هدایت شوند.

### پذیرشِ غنای فرهنگی از سوی کلیسا

۱۰). کلیسا در هماهنگی با سنتِ پایدارِ خود، هرآن چیزی را که بتواند غنای کاوش‌ناپذیرِ مسیح را بهتر بیان کند، از فرهنگ‌ها گوناگون دریافت می‌کند. تنها با یاریِ تمامی فرهنگ‌ها ممکن است که این غنا هرچه روشنتر از پیش آشکار شود و کلیسا بتواند به سوی آگاهیِ روزانهٔ کامل‌تر و ژرف‌تری از حقیقت، که پیشتر در تمامیتِ خود از سوی خدا به او داده شده، پیش برود.

با نگره‌داشتنِ دو اصلِ سازگاریِ انجیل با فرهنگ‌های گوناگون (که باید آن را در نظر داشت) و مشارکت با کلیسای جهانی، باید مطالعهٔ بیشتری به ویژه توسطِ شورای اسقفان و بخش‌های مناسبِ کرسیِ رم صورت گرفته و تلاشِ عظیمِ شبانی انجام شود، تا این "پذیرشِ غنای فرهنگی" از سوی ایمان مسیحی، در بستر خانواده و ازدواج نیز همچون دیگر زمینه‌ها هرچه گسترده‌تر حاصل شود.

به وسیلهٔ "پذیرشِ غنای فرهنگی" است که فرد به سوی بازیابیِ کاملِ میثاق با خردِ خداوند، که خودِ مسیح است، پیش می‌رود. تمامی کلیسا همچنین به وسیلهٔ فرهنگ‌هایی که گرچه از فن‌آوری بی‌بهره اند، سرشار از حکمتِ انسانی و سرزنده از ارزشهای اخلاقی ژرف اند.

به منظور آنکه هدفِ این سفر روشن شده و در نتیجه، مسیر به وضوح نمایان شده باشد، شورای کلیسایی به درستی با در نظر گرفتنِ طرحِ اصلی خدا برای ازدواج و خانواده در ژرفا، با احترام به تعلیمِ مسیح "به سرآغاز بازگشت".



## بخش دوم:

### طرح خدا برای ازدواج و خانواده

#### آدمی، تصویر خداوندی که محبت است

(۱۱). خداوند آدمی را به شباهت و تصویر خویش آفرید: او را از راه محبت به وجود فراخواند، و همزمان او را به محبت دعوت کرد.

خدا محبت است (اول یو ۴ : ۸) و در خود رازِ مشارکتی محبت‌آمیز را زیست می‌کند. خدا با آفرینش نژادِ آدمی به تصویر خود و پیوسته نگاه‌داشتن آنها در وجود، در انسانیتِ زن و مرد، فراخوانی را نگاشت و به این ترتیب گنجایش و مسئولیتِ محبت‌کردن و مشارکت را در آنها نهاد. پس محبت، رسالتِ بنیادین و فطریِ موجودِ انسانی است.

آدمی همچون روحی که تن یافته، که روحی است که خود را در تنی بیان می‌کند و تنی است که به وسیلهٔ روحی نامیرا آگاهی یافته است، در تمامیتِ یکپارچهٔ خویش به محبت فراخوانده شده است. محبت، شاملِ تنِ آدمی نیز می‌شود و تن، سهمیم در محبت روحانی ساخته شده است.

مکاشفهٔ مسیحی دو راه ویژه را برای دریافتنِ فراخوانِ تمامیتِ آدمی به سوی محبت، باز می‌شناسد: ازدواج و باکرگی یا تجرد. هرکدام از این دو، در شکلِ مناسبِ خود، به کاراندازیِ ژرف‌ترین حقیقتِ آدمی است، ژرف‌ترین حقیقت او که " به تصویر خداوند آفریده شده است."

در نتیجه، جنسیت که زن و مرد از راهِ آن خود را به یکدیگر می‌بخشند به واسطهٔ رفتاری که مناسب و منحصر به زوجها است، به هیچ روی یک امرِ زیست‌شناختی محض نیست بلکه در برگیرندهٔ درونی‌ترین هستیِ موجودِ انسانی است. این تنها در صورتی که بخشِ یکپارچه‌ای از محبت باشد، به شکلِ راستینِ انسانی تحقق می‌یابد، یعنی محبتی که زن و مرد به وسیلهٔ آن خود را تا مرگ به یکدیگر متعهد می‌سازند. فداکاریِ کاملِ جسمانی اگر نشانه و میوهٔ فداکاریِ کاملِ فردی که در آن تمامیت فرد به همراهِ بُعدِ زمینیِ خود حاضر است نباشد، دروغین خواهد بود: اگر فرد بر آن باشد که چیزی را نگاه داشته، امکانِ تغییرِ تصمیم در آینده را برای خود حفظ نماید، به سبب همین واقعیت، در فداکاریِ کامل نخواهد بود.

این تمامیت که لازمهٔ زندگیِ زناشویی است با نیازهایِ باروریِ مسئولانه نیز در ارتباط است. این باروری معطوف به زایشِ موجودی انسانی است و در سرشتِ خود، از نظمِ زیست‌شناختیِ محضِ فراتر می‌رود و رشته‌ای کامل از ارزشهای فردی را در بر می‌گیرد. همیاریِ یکپارچه و سخت‌کوشانهٔ پدر و مادر برای رشدِ هماهنگِ این ارزشها ضروری است. تنها جایی که این فداکاری با تمام حقیقت‌اش ممکن می‌شود، ازدواج است، یعنی پیمانِ محبتِ زناشویی که آزادانه و هشیارانه انتخاب شده و زن و مرد به وسیلهٔ آن، اجتماعِ صمیمیِ زندگی و محبت را که ارادهٔ خودِ خداوند است می‌پذیرند؛ اجتماعی که معنایِ راستینِ خود را تنها در این روشنائی نشان می‌دهد. اساسِ ازدواج،

دخالتِ ناروایِ جامعه یا اولیایِ امور و یا تحمیلِ بیرونیِ یک شکلِ خاص نیست. بلکه نیازِ درونیِ پیمانِ محبتِ زناشویی است که به صورتِ عمومی، یکتا و انحصاری و به منظورِ زیستن در وفاداریِ کامل به طرحِ خدایِ آفریننده، تصدیق می‌شود. آزادیِ یک فرد، بیش از آنکه با این وفاداری محدود شود، در برابر هرگونه ذهنی‌انگاری و نسبیت-باوری محافظت شده، و در حکمتِ خلاقِ سهیم می‌گردد.

## ازدواج و مشارکتِ میانِ خدا و مردم

۱۲). مشارکتِ محبتِ میانِ خدا و مردم، یعنی بخشِ بنیادینِ مکاشفه و تجربهٔ ایمان بنی‌اسرائیل، در پیمانِ ازدواجی که میان زن و مرد برپا می‌شود، بیانیِ پُر معنا پیدا می‌کند.

به این دلیل، سخنِ کانونیِ این مکاشفه یعنی " خداوند قوم خود را دوست می‌دارد " همچنین از راهِ کلامِ استوار و زنده‌ای اعلام شده است که زن و مرد به وسیلهٔ آن محبتِ زناشویی‌شان را ابراز می‌کنند. پیوندِ محبت، تبدیل به تصویر و نشانِ پیمانی می‌شود که خدا و مردمان‌اش را یگانه می‌سازد. و همان گناهی که می‌تواند به پیمانِ زناشویی آسیب برساند، به تصویر بی‌وفاییِ مردم نسبت به خدای‌شان تبدیل می‌شود: بت‌پرستی، روسپیگری است، (حز ۱۶ : ۲۵) بی‌وفایی، زنا است، سرکشی از قانون، رها کردنِ محبتِ همسرانهٔ خداوند است. اما بی‌وفاییِ اسرائیل، وفاداریِ جاودانِ خداوند را ویران نمی‌کند، و بنابراین محبتِ وفادارانهٔ خدا همچون نمونهٔ محبتِ وفادارانه‌ای که باید میان زوج‌ها وجود داشته باشد، ارائه می‌شود.

## عیسای مسیح، دامادِ کلیسا و آیینِ ازدواج

۱۳). مشارکتِ میانِ خدا و مردمانش نهایتاً در عیسی مسیح برآورده می‌شود، دامادی که همچون منجیِ انسانیت با یگانه کردنِ آن با خویشتن و تن‌خویش، بشریت را محبت کرده، خود را نثارِ آن می‌کند. او حقیقتِ اصلیِ ازدواج یعنی آن حقیقتِ "سراغاز" را آشکار کرده، با رهانیدنِ آدمی از سختیِ دل‌اش، او را توانا می‌سازد تا این حقیقت را به کمال دریاورد.

این مکاشفه در هدیهٔ محبت به کمالِ نهاییِ خود می‌رسد، محبتی که کلامِ خدا در ساختنِ سرشتِ انسانی و عیسای مسیح در قربانیِ خویشتن بر صلیب، برای عروسِ خویش یعنی کلیسا، به انسانیت می‌ورزد. در این قربانی، طرحی که خدا از زمانِ آفرینش در انسانیتِ زن و مرد نهاده است به تمامی آشکار شده؛ پس ازدواجِ تعمیدیافتگان نشانهٔ واقعیِ آن پیمانِ تازه و جاویدی می‌شود که با خونِ مسیح تضمین شده است. روحی که خداوند فرو می‌بارد، قلبی تازه می‌دهد و زن و مرد را در محبت‌کردنِ یکدیگر، چنان که عیسی ما را محبت کرد، توانا می‌سازد. محبتِ زناشویی به آن کمالی که دروناً رو به سوی آن دارد می‌رسد یعنی نیکوکاریِ زناشویی، که راهِ مناسب و ویژه‌ای است که زوج‌ها در آن شرکت می‌کنند و به وسیلهٔ آن دعوت شده‌اند تا نیکوکاریِ مسیح را زندگی کنند که خود را بر صلیب نثار کرد.

ترتولیان در برگی از نوشته‌هایش که به شایستگی معروف شده است، عظمت و زیبایی زندگی زناشویی در مسیح را چنین بیان کرده است: "چطور می‌توانم شادی ازدواجی که کلیسا آن را پیوند داده، با پیشکش استوار شده، با برکت مَهر شده، توسط فرشتگان اعلام گردیده، و توسط پدر تأیید شده است را وصف نمایم؟ ... چه شگفت است پیوند میان دو ایماندار با یک امید، یک خواست، یک رسم، یک خدمت! هر دو برادر و خواهر اند و هر دو یارانی خدمتکار اند؛ هیچ جدایی در روح و تن میان ایشان نیست، به راستی ایشان دو روح اند در یک تن و آنگاه که تن یکی شد، روح یکی است."

کلیسا با دریافت کلام خدا و تعمق وفادارانه در آن، رسماً چنین آموزش داده و می‌دهد که ازدواج تعمیدیافتگان یکی از آیین‌های هفت‌گانه پیمان نوین است.

در واقع به وسیله تعمید، مرد و زن قطعاً در پیمان تازه و جاوید جای داده شده اند، یعنی در پیمان ازدواج مسیح با کلیسا. و به سبب این پیوستگی فناپذیر است که اجتماع صمیمی زندگی و محبت زناشویی، که به وسیله آفریدگار بنا شده است، در محبت همسرانه مسیح برگرفته و برافراشته شده و با قدرت‌رهای بخش او استوار و غنی گردیده است.

زوج‌ها با پارسایی تقدس ازدواج‌شان به ژرف‌ترین حالت ناگسستنی به یکدیگر پیوند می‌خورند. تعلق آنها به یکدیگر به وسیله نشانه آیینی، نماینده واقعی رابطه مسیح با کلیسا است.

بنابراین زوج‌ها برای کلیسا پیوسته یادآور آنچه بر صلیب روی داد اند؛ آنها برای یکدیگر و برای بچه‌ها شاهدان رستگاری اند، رستگاری‌ای که آیین فیض‌بخش آنها را در آن سهیم می‌سازد. در این رویداد رستگارکننده، ازدواج مانند هر آیین فیض‌بخش دیگر یک یادبود، یک تحقق‌بخشی و یک پیشگویی است: "آیین فیض‌بخش همچون یادبود، به ایشان فیض و وظیفه یادآوری کارهای عظیم خداوند و شهادت دادن در برابر فرزندان‌شان را عطا می‌کند. ازدواج، به عنوان تحقق‌بخش، به ایشان این فیض و وظیفه را عطا می‌کند که بتوانند درخواست‌های محبت را در برابر یکدیگر و فرزندان‌شان تحقق بخشند، آن محبتی که می‌بخشد و رها می‌سازد. به عنوان پیشگویی، فیض و وظیفه زیستن و گواهی دادن بر امید ملاقات آینده با مسیح را به ایشان می‌بخشد.

ازدواج نیز مانند هر کدام از هفت آیین فیض‌بخش دیگر، نماد واقعی رویداد رستگاری است، اما به شیوه خود. "همسران، هر دو با هم به عنوان زوج در آن شرکت می‌کنند بنابراین نخستین و سریع‌ترین تاثیر ازدواج، خود فیض آسمانی نیست، بلکه پیوند زناشویی مسیحی است، یعنی اجتماع مسیحی نوعی دو فرد، چراکه این امر نشانگر راز تنیافت و عهد مسیح است. مضمون شرکت در زندگی مسیح نیز ویژه است: محبت زناشویی در بر دارنده یک تمامیت است که وارد تمامی عناصر فرد می‌شود؛ یعنی خواست تن و غریزه، قدرت احساس و عاطفه و اشتیاق روح و اراده. هدف این محبت یگانگی فردی ژرف است، یگانگی‌ای که فراتر از اتحاد در یک تن، به سوی تشکیل یک دل و یک روح راه می‌برد، این امر نیازمند ثبات و وفاداری در ایثار دوجانبه قطعی بوده، در برابر باروری گشوده است. در یک کلام، مسأله مشخصات به‌نجار تمامی محبت طبیعی زناشویی است، اما با یک معنای تازه که نه تنها آنها را

می‌پالاید و تقویت می‌کند، بلکه آنها را تا به آن درجه بالا می‌برد که آنها را به بیان ارزشهای مخصوصاً مسیحی در می‌آورد.

## فرزندان، هدیهٔ پربهای ازدواج

۱۴). از آن رو که اساس ازدواج و محبت زناشویی برای زایشگری و تربیت فرزندان ترتیب داده شده، که تاج سر خانواده اند، براساس طرح خدا، ازدواج، بنیان اجتماع و وسیعتر خانواده است. محبت، در ژرف‌ترین واقعیت خود، یک موهبت است؛ و محبت زناشویی وقتی همسران را به "آگاهی" دوسویه-ای می‌رساند که آنها را "یک تن" می‌سازد، با زوجها تمام نمی‌شود، چراکه به آنها گنجایش عظیم‌ترین هدیه ممکن را می‌دهد، هدیه‌ای که از راه آن، آنان به همکاران خدا در زندگی بخشی به یک فرد انسانی نوین تبدیل می‌شوند. بنابراین وقتی که یک زوج خود را به یکدیگر می‌دهند، نه تنها خود بلکه واقعیت فرزندان را نیز به یکدیگر می‌دهند، فرزندی که بازتاب زندهٔ محبت آنها بوده، نشانه‌ای پایدار از یگانگی زناشویی و تلفیق زنده و جدایی‌ناپذیری از پدر و مادر بودن آنها هستند.

زوج‌ها وقتی پدر و مادر می‌شود، از سوی خداوند موهبت مسئولیت تازه‌ای را دریافت می‌کنند. محبت والدین، فراخوانده شده است تا برای فرزندان نشانهٔ دیدنی خود محبت خدا باشد خدایی که "هر خانواده‌ای در آسمان و زمین از او نام گرفته است". (افس ۳: ۱۵)

نباید فراموش کرد که حتی اگر زایشگری ممکن نباشد، محبت زناشویی به این دلیل ارزش خود را از دست نمی‌دهد. در واقع، ناباروری جسمی می‌تواند برای زوجها فرصت خدمات مهم دیگری به زندگی فردی انسانی باشد، برای نمونه، فرزندپذیری، گونه‌های مختلف کار آموزشی و یاری کردن دیگر خانواده‌ها و نیز کودکان فقیر و یا ناتوان.

## خانواده، اجتماعی از افراد

۱۵). در ازدواج و خانواده مجموعه‌ای از روابط بین فردی ایجاد می‌شود- همسری، پدر و مادر بودن، خواهر و برادری- که از راه آنها هر فرد انسانی به "خانوادهٔ انسانی" و "خانوادهٔ خدا" که کلیسا است، معرفی می‌شود. ازدواج مسیحی و خانوادهٔ مسیحی کلیسا را بنا می‌کنند: چراکه در خانواده، چنان نیست که تنها، فرد انسانی زاده شده و به طرزی پیشرو، به وسیلهٔ آموزش به جامعهٔ انسانی معرفی شود، بلکه کودک همچنین به وسیلهٔ تولد دوباره در تعمیم و تعلیم در ایمان، به خانوادهٔ خداوند که کلیسا است، معرفی می‌شود. خانوادهٔ انسانی که با گناه از هم گسسته بود، به وسیلهٔ قدرت رهایی‌بخش مرگ و رستاخیز مسیح، در اتحاد دوباره به هم پیوسته است. ازدواج مسیحی، با شرکت در تأثیر نجات‌بخش این رویداد، وضعیت فطری را ادامه می‌دهد که در آن فرد انسانی به خانوادهٔ عظیم کلیسا معرفی می‌شود.

به این ترتیب، فرمانِ کثیر و بارور شدن، که در آغاز به زن و مرد داده شده بود، به تمامی حقیقت و کمالِ تحققِ خویش می‌رسد.

بنابراین کلیسا، در خانواده که از آیینِ فیض‌بخش زاده شده است، مهد و جایگاهی را می‌یابد که از طریق آن می‌تواند واردِ نسل‌های انسانی شود و آنها نیز به نوبهٔ خود، از راهِ خانواده می‌توانند واردِ کلیسا شوند.

## ازدواج و باکرگی یا تجرد

۱۶). برگزیدنِ باکرگی و تجرد برای پادشاهیِ خدا نه تنها با شأنِ ازدواج تناقضی ندارد بلکه متضمن و مؤیدِ آن است. ازدواج و باکرگی یا تجرد، دو راهِ بیانِ و زیستنِ یگانه-رازِ عهدِ خدا با مردمانِ خویش است. آنگاه که ازدواج محترم نباشد، باکرگی و تجرد (برای وقفِ خویشتن به خدا) نیز نمی‌توانند باشند؛ وقتی جنسیتِ انسانی همچون ارزشی عظیم که آفریدگار بخشیده است نگریسته نشود، کناره‌گیری از آن به‌خاطرِ پادشاهیِ خدا معنای خود را از دست می‌دهد.

حقیقتاً، قدیس یوحنا زین کام به‌درستی چنین می‌گوید: "هرکس ازدواج را بدنام کند، از شکوهِ باکرگی نیز کاسته است. هرکس آن را بستاید، باکرگی را شکوه‌مندتر و ستودنی‌تر می‌کند. آنچه تنها در مقایسه با شرّ، نیک به نظر می‌رسد، مشخصاً نیک نخواهد بود. چیزی بهتر از نیکی پذیرفته شده هست که عالی‌ترین نیکی است."

در باکرگی یا تجرد، موجودِ انسانی حتی به شکلِ جسمانی، در انتظارِ ازدواجِ اخرویِ مسیح با کلیسا، خود را تماماً به کلیسا می‌بخشد با این امید که مسیح نیز خود را در حقیقتِ کاملِ زندگی جاوید، به کلیسا ارزانی کند. بنابراین، آنکه تجرد‌گزیده، در تنِ خویش جهانِ نوینِ رستاخیزِ آینده را پیش‌بینی می‌کند.

با پارساییِ این گواهی، باکرگی یا تجرد، آگاهی از رازِ ازدواج را در کلیسا زنده نگاه داشته و در برابر هرگونه فروکاستن و تضعیفِ این راز، از آن دفاع می‌کند.

باکرگی یا تجرد، با رهاساختنِ قلبِ آدمی به روشی منحصربه‌فرد، "برای واداشتنِ آن به سوختن در عشقی عظیم‌تر برای خدا و تمامی انسانیت" گواهی می‌دهد که پادشاهیِ خدا و عدالتِ او آن مرواریدِ گرانبهایی است که بر هر ارزشِ دیگری، هرچقدر بزرگ، برتری دارد و بنابراین باید به عنوانِ تنها ارزشِ غایی در جستجوی آن بود. به خاطرِ پیوندِ تماماً یکتایی که این عطیه با پادشاهیِ خدا دارد، کلیسا در درازای تاریخ خود همواره از برتریِ این عطیه بر موهبتِ ازدواج دفاع کرده است.

فردِ تجرد‌گزیده با وجودِ چشم‌پوشی از باروریِ جسمی، از نظرِ روحانی بارور شده، با همکاری در تحققِ خانواده در هماهنگی با طرحِ خدا، پدر و مادر بسیاری از افراد می‌شود.

بنابراین، زوج‌های مسیحی، حق دارند از افرادِ تجرد‌گزیده، انتظارِ یک نمونهٔ خوب و یک شاهدِ وفاداری به رسالت تا پای مرگ را داشته باشند. درست همانطور که وفاداری برای افرادِ ازدواج‌کرده، گهگاه دشوار و نیازمندِ قربانی،

ریاضت و انکارِ خویشتن است، همین می‌تواند برای افرادِ تجردگزیده و وفاداریِ آنها نیز پیش بیاید، حتی در آزمایش‌هایی که پیش می‌آیند، وفاداریِ آنان که ازدواج کرده‌اند باید استوار شود. این تأملات دربارهٔ باکرگی یا تجرد می‌تواند آنان را که به دلایلی غیر از ارادهٔ خود، قادر به ازدواج نبوده‌اند و بنابراین موقعیتِ خود را در روحِ خدمت پذیرفته‌اند، روشن کرده و یاری نماید.

## بخش سوم:

### نقشِ خانوادهٔ مسیحی

#### ای خانواده، آن چیزی شو که هستی

(۱۷). خانواده در طرحِ خدایِ آفریننده و رهایی‌بخش نه تنها هویتِ خویش، یعنی آنچه هست، بلکه مأموریتِ خود، یعنی آنچه می‌تواند و باید انجام دهد را نیز می‌یابد. نقشی که خداوند خانواده را به ایفای آن در تاریخ می‌خواند از چپستی خانواده ناشی می‌شود: نقشِ خانواده بیانِ پرورشِ وجودی و پویایِ آن چه او است، می‌باشد. هر خانواده‌ای در خود دعوتی انکارناپذیر را می‌بیند و آن دعوت هم جایگاه و هم مسئولیتِ خانواده را تعیین می‌کند: ای خانواده، آن چیزی شود که هستی.

از این رو، اگر بنا است خانواده در هماهنگی با حقیقتِ باطنی‌اش، نه تنها در آنچه است بلکه در آنچه انجام می‌دهد، به خودآگاهی و تحققِ خویش دست یابد، باید به "سَر‌آغاز" کارِ آفرینندهٔ خدا بازگردد. و از آنجا که در نقشهٔ خدا، خانواده همچون "اجتماعِ صمیمانهٔ محبت و زندگی" برقرار شده است، مأموریت دارد تا- در تلاشی که مانند تمامی آفریده‌های نجات‌یافته در ملکوت خدا پیروز خواهد بود- بیشتر و بیشتر به آنچه هست، یعنی اجتماعی از زندگی و محبت تبدیل شود. با نگرستن به خانواده از چنین دیدگاهی، برای رسیدن به ریشه‌های آن، باید گفت که جوهره و نقشِ خانواده در تحلیلِ نهایی، با محبت مشخص شده‌اند. پس خانواده مأموریتِ حفظ، آشکار کردن و تبادلِ محبت را بر عهده دارد، و این بازتابی زنده است از محبت خدا و شراکتی راستین در محبتِ او برای انسانیت و محبتِ مسیح برای عروسِ خویش یعنی کلیسا. هر وظیفهٔ ویژهٔ خانواده، تحقق‌بخشیِ پرمعنا و استوارِ این مأموریتِ بنیادی است. بنابراین ما باید به ژرفایِ غنایِ مأموریتِ خانواده فرو رویم و محتویاتِ آن را که هم گوناگون و هم یکپارچه‌اند، جستجو کنیم.

پس با محبت همچون نقطهٔ آغازِ عزیمت و رجوعِ دائم به آن، شورایِ اخیرِ چهار وظیفهٔ عمومی را برای خانواده بر می‌شمرد:

(۱) شکل دادنِ اجتماعی از افراد؛

۲) خدمت به زندگی؛

۳) شرکت در پرورش جامعه

۴) سهیم شدن در زندگی و مأموریت کلیسا

## ۱). شکل دادن اجتماعی از افراد

### محبت همچون اصل و قدرت اجتماع

۱۸). خانواده که به وسیله محبت بنا شده و زندگی یافته است، اجتماعی از افراد است: اجتماعی از زن و شوهر، از والدین و فرزندان، از خویشاوندان. نخستین وظیفه خانواده آن است که در تلاش پایدار برای پرورش اجتماعی راستین از افراد، واقعیت مشارکت را وفادارانه زندگی کند.

اصل ذاتی، قوت پایدار و هدف نهایی این وظیفه محبت است: بدون محبت، خانواده اجتماعی از افراد نیست و به همین شکل بدون محبت، خانواده نمی تواند زنده مانده، رشد کند و همچون اجتماعی از افراد خود را کامل سازد. آنچه در دیگر نامه خود Redemptor hominis نوشتم، نخست و به ویژه درباره خانواده به کار می رود: " آدمی نمی تواند بدون محبت زندگی کند، اگر محبت بر او آشکار نشود، اگر محبت را ملاقات نکند، اگر آن را تجربه نکرده، از آن خویش ننماید و اگر صمیمانه در آن شرکت نجوید، آدمی موجودی درک ناشدنی برای خود به جا می ماند، زندگی او بی معنا خواهد بود.

یک پویایی درونی پیوسته، به محبت میان زن و شوهر و در نتیجه به شکلی گسترده تر به محبت میان اعضای یک خانواده - میان والدین و فرزندان، خواهران و برادران و خویشاوندان و اعضای خانه - زندگی داده، آن را تقویت می کند و خانواده را به سوی مشارکتی ژرفتر و مشتاقانه تر که بنیان و روح اجتماع ازدواج و خانواده است، هدایت می نماید.

### یگانگی جدایی ناپذیر مشارکت زناشویی

۱۹). نخستین اجتماع آن است که میان زن و شوهر برقرار شده و پرورش می یابد: با فضیلت پیمان ازدواج، مرد و زن " دیگر نه دو که یک تن اند " (مت ۱۹ : ۶، پید ۲ : ۲۴) و فراخوانده شده اند تا در مشارکت شان از راه وفاداری روز به روز، پیوسته رشد کنند؛ وفاداری به پیمان ایثار کامل دوسویه ازدواج شان.

این اجتماع ریشه هایش را در کامل گری طبیعی موجود میان مرد و زن آبیاری می کند و از راه تمایل فردی زوج - ها برای تسهیم کامل برنامه زندگی شان، یعنی آنچه دارند و آنچه هستند، پرورش پیدا می کند: به این سبب، چنین اجتماعی، میوه و نشانه نیازی عمیقاً انسانی است. اما خدا در خداوند مسیح، این نیاز انسانی را برگرفته، تأیید کرده، پالایش نموده، بر می افزاید و آنرا از راه آیین ازدواج به سوی تکامل هدایت می کند: روح القدس که در جشن آیین

فیض‌بخش فروباریده است، هدیهٔ مشارکتِ نوین در محبت را به زوج‌های مسیحی تقدیم می‌کند، مشارکتی که تصویر زنده و راستینِ آن اتحادِ یکتا است که کلیسا را به بدنِ رازآمیز و جدایی‌ناپذیرِ خداوند عیسی تبدیل می‌کند. هدیهٔ روح، برای زوج‌های مسیحی فرمانِ زندگی است و همزمان انگیزه‌ای است تا آنان هر روز، به سوی اتحادی هرچه غنی‌تر با یکدیگر پیش بروند، اتحادی در تمامی سطوح- اتحادی جسمی، شخصیتی و قلبی، اتحادی در هوش و اراده و روح- تا به این ترتیب مشارکتِ نوینِ محبت را، که فیضِ مسیح آن را ارزانی داشته، بر کلیسا و جهان آشکار کنند.

چنین اجتماعی به شدت با چندمسری در تناقض است: در واقع چندمسری به شکلِ مستقیم طرح خدا را که از آغاز آشکار شده بود، نفی می‌کند، چراکه مخالفِ شأنِ فردیِ برابرِ زن و مرد است که در ازدواج، خود را با محبتی که کامل و بنابراین یکتا و انحصاری است، ارزانی می‌کنند. چنان که شورای دوم واتیکان می‌نویسد: " اتحادِ ازدواج که توسطِ خداوند به قوت برقرار می‌شود، از شأنِ فردیِ برابرِ زن و شوهر درخشان است، شأنی که به وسیلهٔ محبتِ کاملِ دوسویه تصدیق می‌شود."

### اجتماعی ناگسستنی

۲۰). اجتماعِ زناشویی نه تنها با اتحاد اش بلکه همچنین با ناگسستنی بودنِ خود مشخص می‌شود: " این اتحادِ صمیمانه، به عنوانِ هدیهٔ مشترکِ دو فرد، درست به اندازهٔ خیرِ فرزندان، زوجها را به وفاداریِ کامل ملزم کرده و از یگانگیِ ناشکستنی میانِ آنها دفاع می‌کند."

وظیفهٔ بنیادینِ کلیسا آن است که مانندِ اعضای شورای کلیسایی، مجدداً تعلیمِ ناگسستنی بودنِ ازدواج را به قوت تأیید کند. برای تمامیِ آنانی که در این زمان، عقیدهٔ پیوستن برای تمامِ عمر به یک فرد را، بسیار دشوار یا به راستی ناممکن می‌انگارند و برای آنان که گرفتارِ فرهنگی هستند که ناگسستنی بودنِ ازدواج را انکار کرده، آشکارا وفاداریِ زوجها را به سُخره می‌گیرد، ضروری است که خبرِ خوشِ سرشتِ قطعیِ محبتِ زناشویی را دوباره تأیید کرد، محبتی که بنیاد و استحکامِ آن در مسیح است.

ناگسستنی بودنِ ازدواج که ریشه در ایثارِ فردی و کاملِ زوج دارد و لازمهٔ خیرِ فرزندان است، حقیقتِ غاییِ خود را در طرحِ خدا که در مکاشفهٔ او اعلام شده است می‌یابد: او ناگسستنی بودنِ ازدواج را اراده نموده و آن را همچون میوه و نشانهٔ محبتِ وفادارانهٔ قطعیِ خدا برای آدمی و محبتی که عیسی برای کلیسا دارد، منتقل می‌سازد.

عیسی طرحِ نخستینی را که آفریدگار در قلبِ زن و مرد نگاشته است، تازه می‌سازد و در جشنِ آیینِ ازدواج، " قلبی تازه " را پیشکش می‌کند. به این ترتیب زوجها نه تنها می‌توانند بر " سختیِ دل " چیره شوند، بلکه همچنین و بیش از هر چیز می‌توانند در محبتِ کاملِ قطعیِ مسیح، یعنی آن عهدِ تازه و جاودانِ تن یافته، شریک شوند. چنانکه خداوند عیسی " شاهدِ وفادار " (مکا ۳ : ۱۴) و " آری " وعدهٔ خدا است (دوم قر ۱ : ۲۰) و بنابراین برترین تحققِ وفاداریِ بی‌قید و-شرطی است که خدا با آن مردمانش را محبت می‌کند، پس زوج‌های مسیحی فراخوانده شده‌اند تا



در یک ناگسستنی-بودنِ قطعی که مسیح را به عروس‌اش یعنی کلیسا که تا پایانِ موردِ محبتِ او است پیوند می‌زند، شرکت کنند.

هدیهٔ این آیین، همزمان فراخوان و فرمانی است خطاب به زوج‌های مسیحی تا ورايِ هر آزمایش و سختی، در فرمانبریِ سخاوتمندانه از خواستِ مقدس خداوند، همیشه به یکدیگر وفادار بمانند: " پس آنچه خدا یکی ساخت، انسان جدا نسازد" (مت ۱۹ : ۶)

گواهی‌دادن بر ارزشِ بی‌اندازهٔ ناگسستنی‌بودن و وفاداریِ ازدواج، یکی از گرانبهاترین و ضروری‌ترین وظایفِ زوج‌های مسیحی در دورانِ ما است. پس من نیز به همراهِ تمامی برادرانم که در شورایِ کلیسایی شرکت کرده‌اند، زوج‌های بسیاری را که با وجودِ روبرو شدن با سختی‌های بسیار، ارزشِ ناگسستنی‌بودن را حفظ کرده، پرورش داده‌اند، ستوده و تشویق می‌کنم. آنان به این ترتیب، نقشی که در این جهان به ایشان سپرده شده است را فروتنانه و دلیرانه ایفا می‌کنند یعنی نشانه‌ای هستند - نشانه‌ای کوچک و گرانبها، گهگاه موردِ وسوسه، اما همواره تازه‌شونده - از وفاداریِ پایداری که خدا و عیسی مسیح با آن هر موجودِ انسانی را محبت می‌کنند. اما همچنین ارزشِ گواهیِ آن زوج‌هایی که حتی وقتی شریکِ آنان ایشان را ترک گفته، با قدرتِ ایمان و امیدِ مسیحی واردِ یک اتحادِ جدید نشده‌اند را نیز شایستهٔ تصدیق است: این زوجها نیز به حقیقت بر وفاداری، که جهان امروز بسیار به آن نیاز دارد، گواهی می‌دهند. به این دلیل شبانان و ایماندارانِ کلیسا باید ایشان را تشویق نموده، یاری نمایند.

### اجتماعِ گسترده‌ترِ خانواده

(۲۱). اجتماعِ زناشویی سنگ‌بنایی را تشکیل می‌دهد که اجتماعِ گسترده‌ترِ خانواده بر آن ساخته می‌شود، اجتماعی از والدین و فرزندان و برادران و خواهران با یکدیگر و نیز خویشاوندان و دیگر اعضای خانه. این اجتماع، ریشه در پیوندهای خونی طبیعی دارد و با برپایی و برقراریِ پیوندهای غنی‌تر روحانی به سوی کمالِ انسانی ویژهٔ خود رشد می‌کند: محبتی که به روابطِ بین‌فردیِ اعضای مختلفِ خانواده جان می‌بخشد، تشکیل دهندهٔ قدرتِ درونی‌ای است که مشارکت و اجتماعِ خانواده را شکل داده و به تحرک در می‌آورد. خانوادهٔ مسیحی همچنین فراخوانده شده است تا مشارکتی تازه و اصیل را تجربه کند که مشارکتِ طبیعی انسانی را تأیید کرده و کامل می‌کند. در واقع، فیضِ عیسی مسیح، یعنی آن " نخست زاده در میانِ برادرانِ بسیار" (روم ۸ : ۲۹) ، از راهِ سرشت و پویاییِ درونی‌اش، چنان که قدیس توماس آکوئیناس می‌گوید " فیضِ برادری " است. روح‌القدس که در آیین‌های فیض‌بخش جاری می‌شود، سرچشمهٔ زنده و اعانتِ پایان‌ناپذیرِ آن مشارکتِ فوق‌طبیعی است که ایمانداران را گرد آورده و آنان را در یگانگیِ کلیسای خدا به مسیح پیوند می‌دهد. خانوادهٔ مسیحی تشکیل - دهندهٔ مکاشفه و تحققِ ویژه‌ای از اجتماعِ کلیسایی است، و به همین دلیل نیز می‌تواند و باید " کلیسای خانگی" خوانده شود.

تمامی اعضای خانواده، هر کدام بر اساسِ موهبتِ خویش، این فیض و مسئولیت را دارند که با تبدیلِ خانواده به " مدرسهٔ انسانیتِ ژرفتر" روز به روز مشارکتِ افراد را از نو بسازند؛ و این وقتی روی می‌دهد که کوچکترها، بیماران و

سالخورده‌گان از مراقبت و محبت برخوردار اند؛ یعنی آنجا که هر روز خدمتِ دوسویه هست؛ و هنگامی که دارایی‌ها و غم‌ها و شادی‌ها تقسیم می‌شوند.

یک فرصتِ بنیادین برای ساختنِ چنین اجتماعی، از تبادلِ آموزشی میانِ والدین و فرزندان حاصل می‌شود، که در آن هرکدام چیزی بخشیده و دریافت می‌کنند. فرزندان با محبت، احترام و فرمانبری نسبت به والدین‌شان، همیاری ویژه و جایگزین‌ناپذیر خود را در ساختنِ یک خانوادهٔ راستین انسانی و مسیحی انجام می‌دهند. والدین در این کار یاری خواهند شد اگر اختیارِ انکارناپذیرشان را همچون یک "مأموریت" راستین و شایسته به‌کار گیرند، یعنی به عنوانِ خدمت به آسایش انسانی و مسیحی فرزندان‌شان و به‌ویژه همچون خدمتی به هدفِ یاری آنان در کسبِ یک آزادی به راستی مسئولانه، و نیز اگر آگاهیِ زنده‌ای کسب کنند از هدیه‌ای که پیوسته از سوی فرزندان‌شان دریافت می‌دارند.

اجتماعِ خانواده تنها از راهِ روحیهٔ عظیمِ قربانی می‌تواند حفظ شده، به کمال برسد. درواقع، این امر نیازمندِ گشودگیِ سخاوتمندانه و حاضرِ هریک از اعضا در درک، شکیبایی، بخشیدن و آشتی است. هیچ خانواده‌ای نیست که نداند چطور خودخواهی، ناسازگاری، کشمکش و ستیز، چگونه خشونت‌بار به مشارکتِ او یورش آورده و گهگاه به سختی آن را زخمگین می‌کند: پس شکل‌های گوناگونِ جدایی در زندگیِ خانوادگی سر بر می‌آورند. اما همزمان، هر خانواده، از سوی خدای آرامش فراخوانده شده است تا تجربهٔ شادی‌بخش و تازه‌کنندهٔ "آشتی" را داشته باشد، یعنی بازسازیِ مشارکت و بازیابیِ اتحاد. به ویژه، شرکت در آیینِ توبه و آشتی و در میهمانیِ تنِ مسیح، فیض و مسئولیتِ غلبه بر هر جدایی و حرکت به سوی کمالِ مشارکتِ مطلوبِ خدا را به خانوادهٔ مسیحی می‌بخشد و به این ترتیب به خواستِ مشتاقانهٔ خداوند، یعنی "تا همه یک باشند" (یو ۱۷ : ۲۱)، پاسخ می‌دهد.

### حقوق و نقشِ زنان

۲۲). خانواده در آنچه هست و همواره باید باشد، یعنی اجتماع و مشارکتِ افراد، سرچشمه و نیروی حیاتِ پایدارِ خود را برای پذیرفتن، محترم داشتن و پیشبردِ هر یک از اعضایش در شأنِ والای او به عنوانِ فرد، یعنی تصویرِ زندهٔ خدا، در محبت می‌یابد. چنانکه پدرانِ شورای کلیسایی به درستی اعلام کرده‌اند، معیارِ اخلاقیِ صحتِ روابطِ زناشویی و خانوادگی شاملِ پرورشِ شأن و فراخوانِ افراد است، که با ایثارِ صمیمانه به کمالِ خود دست می‌یابند. در این چشم‌انداز، شورای کلیسایی توجه ویژه‌ای را به زنان و حقوق و نقشِ ایشان در خانواده و جامعه معطوف داشته است. همچنین باید مردان را به عنوانِ همسر و پدر و نیز فرزندان و سالمندان را نیز از همین دیدگاه در نظر گرفت.

فراتر از همه، مهم است که جایگاه و مسئولیتِ برابر زنان و مردان را در نظر گرفت. این برابری به شیوه‌ای خاص، در ایثارِ دوجانبهٔ آنان نسبت به همدیگر و نیز نسبت به فرزندان، که شایستهٔ ازدواج و خانواده است، تحقق می‌یابد. آنچه منطقِ انسانی به طورِ شهودی در می‌یافته و تصدیق می‌کند، به کمالِ توسطِ سخنِ خداوند آشکار شده است: تاریخِ رستگاری، در حقیقت، گواهیِ پیوسته و درخشانِ شأنِ زنان است.

خداوند در آفرینش نژاد انسانی به شکل " نر و ماده " (پید ۱ : ۲۷) به زن و مرد شأن فردی برابر بخشیده، به ایشان حقوق و وظایف جدایی‌ناپذیری عطا می‌کند که شایسته فرد انسانی اند. پس خدا، با گرفتن بدن انسانی از مریم باکره، شأن زنان را به برترین شکل ممکن بیان می‌کند، مریم که کلیسا او را همچون مادر خدا ستایش می‌کند و او را حوای نوین خوانده و همچون نمونه زن‌رهای یافته ارائه می‌کند. احترام حساس عیسی به زنان که ایشان را به پیروی و دوستی خود فراخواند، ظهورش در صبح رستاخیز بر یک زن، پیش از شاگردان، مأموریت رساندن مژده رستاخیز به رسولان- اینها همه نشانه‌هایی هستند که ارج‌گزاری ویژه خداوند به زنان را تأیید می‌کنند. پولس رسول می‌گوید: " در مسیح عیسی، شما همه به واسطه ایمان، پسران خدایید ... دیگر نه یهودی معنا دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیح عیسی یکی هستید." (غلا ۳ : ۲۶-۲۸)

### زنان و جامعه

۲۳). بدون تمایل به رسیدگی به تمامی جنبه‌های گوناگون زمینه گسترده و پیچیده روابط میان زن و جامعه و محدود کردن این ملاحظات به چند نکته اساسی، ناگزیر مشاهده می‌شود که در حوزه خاصی از زندگی خانواده، یک سنت فراگیر اجتماعی و فرهنگی، نقش زنان را مشخصاً همسر و مادر در نظر گرفته است، بدون دسترسی برابر به کارکردهای اجتماعی که عموماً به مردان اختصاص یافته اند.

شکی نیست که جایگاه و مسئولیت برابر مردان و زنان، دسترسی زنان به کارکردهای اجتماعی را تماماً تصدیق می‌کند. از سوی دیگر، پیشرفت راستین زنان، نیازمند آن است که ارزش و نقش مادرانه آنان با مقایسه با تمامی دیگر نقش‌ها و دیگر حرفه‌ها، به روشنی بازشناخته شوند. افزون بر این، اگر آرزو داریم تحول جامعه و فرهنگ حقیقتاً و کاملاً انسانی باشد، این نقش‌ها و حرفه‌ها باید به طریقی هماهنگ، تلفیق شوند.

اگر هماهنگ با خواسته‌های مطرح شده از سوی شورای کلیسایی، یک "الهیات کاری" نوین، بر "کار" در زندگی مسیحی پرتو افکنده، آن را مطالعه کند و پیوند بنیادین میان کار و خانواده و در نتیجه، معنای اصیل و جایگزین‌ناپذیر کار در خانه و تربیت فرزندان را مشخص نماید، این هدف آسان‌تر حاصل خواهد شد. بنابراین کلیسا می‌تواند و باید جامعه مدرن را با یک پافشاری خستگی‌ناپذیر یاری کند، پافشاری بر آن که همگان باید ارزش جایگزین‌ناپذیر کار زنان در خانه را به رسمیت شناخته، به آن احترام بگذارند. این امر اهمیت ویژه‌ای در آموزش دارد: چراکه به محض آنکه روشن شود تمامی مردم، در هر بخش، با حقوق و مسئولیت‌های برابر کار می‌کنند، هر تبعیض ممکن میان انواع مختلف کار و حرفه ریشه‌کن می‌شود. بنابراین تصویر خدا در مرد و زن با درخشش بیشتری دیده خواهد شد.

همچنان که باید تصدیق شود که زنان از همان حقوق مردان در انجام کارکردهای اجتماعی برخوردار اند، ساختار جامعه نیز باید به ترتیبی باشد که همسران و مادران به انجام کار در بیرون از خانه مجبور نبوده و حتی اگر تمامی وقت‌شان را وقف خانواده خود کنند، خانواده‌هاشان بتوانند به روشی شایسته زندگی و پیشرفت کنند.

دیگر آنکه، باید بر ذهنیتی که برای کار بیرون از خانه زنان بیشتر از کار آنان در خانواده ارزش قائل است، غالب آمد. این نیازمند آن است که مردان با احترام کامل به شأن فردی زنان، به راستی آنان را محبت کرده، به ایشان ارج بگذارند، دیگر آنکه جامعه نیز باید شرایط مناسب کار در خانه را آفریده و گسترش دهد.

با احترام به رسالت‌های مختلف زن و مرد، کلیسا باید در زندگی خود تا حد ممکن، برابری حقوق و شأن ایشان را ترقی دهد: و این به مصلحت همه یعنی خانواده، کلیسا و جامعه است.

اما تمامی اینها برای زنان به این معنا نیست که از زنانگی خود چشم‌پوشند یا از نقش مردانه تقلید کنند، بلکه به معنای کمال زنانه انسانیت است که باید چه در خانواده چه در بیرون از آن، با در نظر داشتن تفاوت فرهنگ‌ها و سنت‌ها در این حوزه، در فعالیت‌های زنان بیان شود.

### توهین به شأن زنان

۲۴). شورشخانه، این ذهنیت سرسخت که موجود انسانی را نه یک فرد بلکه یک شیء، یک کالای تجاری، در خدمت تمایلات خودخواهانه و لذت محض در نظر می‌گیرد، پیام مسیحی درباره شأن زنان را انکار می‌کند: نخستین قربانیان این ذهنیت زنان اند.

این ذهنیت میوه‌های بسیار تلخی به بار می‌آورد، همچون خواری مردان و زنان، بردگی، ستم بر ناتوانان، هرزه‌نگاری، روسپیگری- به ویژه به شکل سازماندهی شده- و تمامی اشکال گوناگون تبعیض که در زمینه آموزش، استخدام، دستمزد و غیره وجود دارد.

وانگهی، امروز گونه‌های بسیاری از تبعیض تحقیرکننده، هنوز در بخش‌های عظیمی از جامعه ما پافشاری می‌کنند که بر گروه‌های خاصی از زنان تأثیر گذارده، ایشان را آزار می‌دهد، به عنوان نمونه همسران بی‌فرزند، بیوه‌ها، زنان ترک شده یا جدا شده و مادران ازدواج نکرده.

پدران شورای کلیسایی اینها و دیگر شکل‌های تبعیض را به شدت نادرست اعلام کرده‌اند. بنابراین من خواستار آن هستم که کار قوی و قاطع شبانی از سوی همگان در پیش گرفته شود تا تبعیض‌ها قطعاً شکسته شوند، باشد که تصویر خدا که بدون استثنا در تمامی موجودات انسانی می‌درخشد کاملاً محترم داشته شود.

### مردان به عنوان شوهران و پدران

۲۵). مرد در اجتماع-مشارکت زناشویی و خانوادگی فرخوانده شده است تا موهبت و نقش خود را همچون شوهر و پدر ایفا کند.

او در همسر خود برآورده شدن نیت خدا را می‌بیند: "خوب نیست آدم تنها باشد، پس برایش یآوری مناسب وی بسازم" (پید ۲ : ۱۸) و فریاد آدم یعنی نخستین شوهر را از آن خویش می‌کند: "همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم."

محبتِ راستینِ زناشویی، متضمن و نیازمندِ آن است که مرد برای شأنِ برابرِ همسرش احترامی ژرف قائل باشد. قدیس آمبروز می‌نویسد: " تو اربابِ او نیستی، بلکه همسرِ اوئی؛ او نه برای اینکه بردهٔ تو باشد بلکه برای آنکه همسرِ تو باشد به تو سپرده شده است، مراقبتِ او از خود را جبران کن و از او برای محبت‌اش سپاسگزار باش." مرد باید با همسرش در " گونهٔ بسیار خاصی از رابطهٔ دوستانه " به سر برَد. او به عنوانِ یک مسیحی فراخوانده شده است، تا با نشان دادنِ محبتی که مانندِ محبتِ مسیح برای کلیسا همزمان مهربان و قوی است، رفتارِ نوینی از محبت را پرورش دهد.

محبتِ مرد به همسرش به عنوانِ مادرِ فرزندانِ او و محبتِ کردنِ خودِ فرزندانِ برای او، راهِ طبیعیِ درک و تحققِ نقشِ پدرانۀ او است. وراى این همه، وقتی شرایطِ اجتماعی و فرهنگی به سادگی، یک پدر را تشویق می‌کنند تا کمتر نگرانِ خانواده‌اش باشد یا هرچه کمتر درگیرِ کارِ تربیت (فرزندان) بشود، باید تلاش کرد تا این عقیده به طرزى عمومی احیا شود که جایگاه و وظیفهٔ پدر در خانواده و برای خانواده، اهمیتی یکتا و جایگزین‌ناپذیر دارد. چنان که تجربه به ما می‌آموزد، نبودِ پدر، سببِ عدمِ تعادلِ اخلاقی و روانی می‌شود و در شرایطِ معکوس، حضورِ ستمگرانۀ پدر، به‌ویژه وقتی که هنوز پدیدهٔ " نرّه-مردی " یا سروریِ غلطِ مرد، شایع است، زنان را تحقیر کرده و مانعِ گسترشِ روابطِ سالمِ خانوادگی می‌شود.

مرد فراخوانده شده است تا در آشکارکردن و باززیستنِ پدرخواندگیِ خداوند بر زمین، ضامنِ پرورشِ هماهنگ و یکپارچۀ تمامِ اعضای خانواده باشد: او این وظیفه را با برعهده گرفتنِ مسئولیتِ سخاوتمندانۀ زندگی‌ای که پایینِ قلبِ مادر شکل می‌گیرد، انجام می‌دهد، با تعهدی مشتاقانه به تربیت یعنی وظیفه‌ای که با همسرش در آن شریک است، با کار که هرگز سببِ جدایی در خانواده نیست بلکه پیش‌برندهٔ یگانگی و پایداریِ آن است، و به وسیلهٔ شهادتی که دربارهٔ یک زندگیِ بالغِ مسیحی می‌دهد که به طرزى مؤثر، فرزندان را با تجربهٔ زندهٔ مسیح و کلیسا آشنا می‌سازد.

### حقوقِ فرزندان

۲۶). در خانواده که اجتماعِ افراد است، باید با پرورشِ اعتباری ژرف برای شأنِ فردیِ فرزندان و احترامِ بسیار و مراقبتِ سخاوتمندانه از حقوقِ آنها، توجه ویژه‌ای وقفِ آنان شود. این برای هر کودکی درست است، اما هرچه کودک کوچکتر بوده، نیازش به همه چیز بیشتر باشد، وقتی بیمار، در رنج و یا ناتوان باشد، نیاز به این توجه ضروری‌تر می‌شود.

کلیسا با پرورش و انجامِ مراقبتی مهربانانه و قوی برای هر کودکی که به دنیا می‌آید، مأموریتی بنیادین را تحقق می‌بخشد: چراکه فراخوانده شده است تا نمونه و فرمانِ عیسای خداوند را در تاریخ آشکار کرده و از نو در پیش نهد، خداوندی کودک را در قلبِ پادشاهیِ خدا نشاند: " بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را باز مدارید؛ چراکه ملکوتِ آسمان از آنِ ایشان است." (لو ۱۸ : ۱۶ ؛ مت ۱۹ : ۱۴ ؛ مر ۱۰ : ۱۴)

من یکبار دیگر آنچه را در ۲ اکتبر ۱۹۷۹ در مجمع عمومی سازمان ملل گفته‌ام تکرار می‌کنم: " آرزو دارم شادی‌ای را که همه ما در کودکان می‌بینیم بیان کنم، بهار زندگی، پیشگویی تاریخ آینده سرزمین‌های کنونی هر کدام از ما. هیچ کشوری بر زمین، هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند به آینده خود بیاندیشد مگر از راه تصویر این نسل-های تازه، که میراث گوناگونی از ارزشها و وظایف و آرمانها را از والدین و ملتی که به آن تعلق دارند و از تمامی خانواده انسانی دریافت می‌کنند.

اهمیت قائل شدن برای فرزند، حتی پیش از تولد، از نخستین لحظه شکل‌گیری و بعد در درازای سالهای کودکی و جوانی، نخستین و بنیادی‌ترین آزمایش روابط یک موجود انسانی با دیگری است. پس در هزاره سوم که نزدیک می‌شود، برای هر ملت و تمامی بشریت و همه کودکان جهان چه آرزویی بهتر از آینده‌ای بهتر که در آن احترام به حقوق آدمی به واقعیتی کامل درآید، می‌توانم داشته باشم؟

پذیرش، محبت، اعتبار، اهمیت همه‌جانبه و یکپارچه عاطفی، آموزشی و روحانی برای هر کودکی که پا به جهان می‌گذارد، باید همواره در بر دارنده ویژگی جوهری و برجسته همه مسیحیان باشد، به ویژه در خانواده مسیحی: به این ترتیب، همچنان که کودکان می‌توانند در " قامت و حکمت، و در محبوبیت نزد خدا و مردم" (لو ۲: ۵۲) رشد کنند، کمک ارزشمند خود را در بازسازی اجتماع خانواده و حتی در تقدیس والدین‌شان ارائه می‌کنند.

### سالمندان در خانواده

(۲۷). فرهنگ‌هایی هستند که احترام و محبتی عظیم به سالمندان نشان می‌دهند: بسیار دور از آنکه از خانواده طرد شده و یا مانند باری بی‌فایده تحمل شوند، به حضور و ایفای نقشی مسئولانه در زندگی خانوادگی ادامه می‌دهند، با لزوم احترام به خودمختاری خانواده تازه؛ و رای این همه، آنان مأموریت مهم را بر عهده دارند که گواه گذشته بوده، سرچشمه فرزاندگی برای جوانان و آینده‌اند.

اما، فرهنگ‌های دیگر به ویژه در پی گسترش صنعتی و شهری آشفته، سالمندان را هم در گذشته و هم در زمان کنونی، به شیوه‌هایی ناپذیرفتنی کنار گذاشته‌اند. این سبب رنج بسیار آنان شده و خانواده‌های بسیاری را تضعیف می‌کند.

فعالیت شبانی کلیسا باید همه را یاری کند که نقش سالمندان را کشف کرده، از آن در اجتماع مدنی و کلیسایی و به‌ویژه در خانواده، استفاده درست کنند. در واقع " زندگی سالمندان، به شفاف‌سازی معیاری از ارزشهای انسانی کمک می‌کند، یعنی امتداد نسل‌ها را نشان داده، و به طرزی شگفت‌انگیز وابستگی مردمان خدا را اثبات می‌کند. سالمندان اغلب، از این عطیه برخوردار اند که میان نسل‌های انسانی، پیش از پدید آمدن آنها، پل بزنند: چه بسیار کودکانی که در چشمان و سخنان و دلجویی‌های سالخورده‌گان درک و محبت را یافته‌اند! و چه بسیار سالمندانی که با خشنودی بر این کلام الهام شده صحه گذارده‌اند: " تاج سالمندان فرزندان فرزندان ایشان اند!" (امت ۱۷: ۶)

## ۲. خدمت به زندگی

### الف: انتقال زندگی

#### همکاران محبتِ خدای آفریننده

۲۸. خدا با آفرینش زن و مرد به تصویر و شباهتِ خود، کارِ دست‌های خود را کامل کرده، تاج بر سر آن می‌نهد: او ایشان را از راه همکاریِ آزادانه و مسئولانه در انتقالِ موهبتِ زندگیِ انسانی، به شراکتی ویژه در محبتِ خود قدرتِ خویش به عنوانِ آفریدگار و پدر فرا می‌خواند: "خدا ایشان را برکت داد، و خدا به ایشان گفت، «بارور و کثیر شوید و زمین را پُر سازید و آن را رام نمایید» (پید ۱ : ۲۸)

پس نخستین وظیفهٔ خانواده خدمت به زندگی است، به عمل درآوردنِ برکتِ نخستینِ آفریدگار در تاریخ-آفریدگاری که با زایشگری، تصویرِ الهی را از نسلی به نسلِ دیگر منتقل می‌سازد.

باروری، میوه و نشانهٔ محبتِ زناشویی است، گواهیِ زندهٔ ایثارِ کاملِ زوج‌ها: "همچنان که از اهمیتِ دیگر اهدافِ ازدواج نباید کاست، باید گفت که انجامِ درستِ محبتِ زناشویی و تمامِ معنایِ زندگیِ خانوادگی که از آن حاصل می‌شود این هدف را دارد: که زوجها با قلبی استوار با محبتِ آفریدگار و نجات‌دهنده‌ای که از طریقِ آنها روز به روز خانوادهٔ خویش را گسترده و غنی می‌سازد، همکاری کنند.

به هر روی، باروریِ محبتِ زناشویی چنان که حتی در بُعدِ به‌ویژه انسانی آن نیز درک شده است، تنها به زایشِ فرزندان محدود نمی‌شود: بلکه با تمامیِ آن میوه‌های زندگیِ اخلاقی، روحانی و آسمانی که پدر و مادر فراخوانده شده‌اند تا به فرزندانِ خود و از راهِ آنان به کلیسا و جهان منتقل کنند، گسترده و غنی می‌شود.

#### آموزه و هنجارِ کلیسا، همواره کهن و همیشه تازه

۲۹. به ویژه از آنجا که محبتِ زن و شوهر شرکتی یکتا در رازِ زندگی و محبتِ خودِ خدا است، کلیسا می‌داند که مأموریتِ ویژهٔ پاسداری و نگهداری از شأنِ شایستهٔ ازدواج و جدی‌ترین مسئولیت، یعنی مسئولیتِ انتقالِ زندگیِ انسانی را دریافت کرده است.

بنابراین در امتدادِ سنتِ زندهٔ جامعهٔ کلیسایی در درازیِ تاریخ، شورایِ اخیرِ واتیکان دوم و مقامِ پاپی پیش از من یعنی پُل ششم، پیش از همه در نامهٔ کلیساییِ *Humanae Vitae* یک بیانیهٔ به راستی پیشگویانه را به دورانِ ما انتقال داده‌اند که با شفافیت، آموزه و هنجارِ همواره کهن اما همیشه تازهٔ کلیسا را دربارهٔ ازدواج و انتقالِ زندگیِ انسانی، از نو تأیید کرده، پیشنهاد می‌کند.

به این منظور، پدرانِ شورایِ کلیسایی در آخرینِ گردهماییِ خود، اعلامیهٔ زیر را صادر کردند: "این شورایِ کلیسایی، که با جانشینِ پطرس در یگانگیِ ایمانِ گرد هم آمده است، به آنچه که در شورایِ دومِ واتیکان و پس از

آن در نامهٔ کلیسای *Humanae Vitae* پیشنهاد شده است، استوارانه پایبند است، به ویژه دربارهٔ آنکه محبت میان زن و مرد باید کاملاً انسانی، انحصاری و به روی زندگی تازه گشوده باشد.

### کلیسا خواهان زندگی است

۳۰. آموزش کلیسا در دوران ما در بستر اجتماعی و فرهنگی‌ای قرار گرفته است که درک آن را دشوارتر اما وجود آن را برای پیشبرد خیر ضروری زن و مرد و ضروری‌تر و جایگزین‌ناپذیرتر می‌کند.

پیشرفت علمی و فنی‌ای که بشر امروز آنرا پیوسته در چیره‌گی‌اش بر طبیعت گسترش می‌دهد، نه تنها امید آفرینش انسانی‌تی نوین و بهتر را می‌دهد بلکه همچنین سبب نگرانی هرچه بزرگتری دربارهٔ آینده می‌شود. برخی از خود می‌پرسند آیا زنده بودن چیز خوبی است یا بهتر آن می‌بود که هرگز به دنیا نمی‌آمدند؛ بنابراین آنان تردید می‌کنند که آیا درست است که دیگران را به زندگی وارد کنند، دیگرانی که احتمالاً بودن‌شان در این جهان بی‌رحم با خطرات غیرقابل پیشبینی را لعنت خواهند کرد. برخی دیگر گمان می‌کنند که مزایای فن‌آوری تنها محض وجود آنها است و دیگران را با تحمیل ابزار ضدبارداری و یا شیوه‌های بدتر (از ورود به حیات) محروم می‌کنند. همچنین دیگرانی که زندانی ذهنیت مصرفی بوده و تنها دغدغه‌شان فراهم کردن رشد ممتد کالاهای مادی است، از درک غنای روحی یک زندگی نوین انسانی ناتوان اند و بنابراین آن را انکار می‌کنند. دلیل نهایی (وجود) این ذهنیت‌ها غیاب خداوند در قلب مردمان است، خدایی که محبت او به تنهایی از ترس‌های تمامی جهان قوی‌تر بوده و می‌تواند بر آنها پیروز شود.

پس چنانکه در بسیاری از امور جاری می‌توان مشاهده کرد، یک ذهنیت ضد زندگی متولد شده است: برای نمونه هراس خاصی که از مطالعات بوم‌شناسی و آینده‌شناسی بر رشد جمعیت ناشی می‌شود. مطالعاتی که گاه خطر افزایش جمعیت برای کیفیت زندگی را بزرگنمایی می‌کنند.

اما کلیسا استوارانه باور دارد که زندگی انسانی، حتی ضعیف و در رنج، همواره موهبت پرشکوه نیکی خدا است. برخلاف بدبینی و آن خودخواهی که بر جهان سایه افکنده است، کلیسا خواهان زندگی است: او در هر زندگی انسانی او شکوه آن "آری" و آن "آمین" را می‌بیند که خود مسیح است. کلیسا با این "آری" زنده به آن "نه" که بر جهان هجوم آورده و آن را مبتلا می‌سازد پاسخ می‌دهد و به این ترتیب از انسان و جهان در برابر کسانی که برضد زندگی نقشه می‌کشند و به آن آسیب می‌زنند، دفاع می‌کند.

کلیسا فراخوانده شده است تا خواستش در پیشبرد زندگی آدمی به هر وسیله‌ای را با اعتقادی روشن و استوار، از نو به همگان اعلام کند و در برابر تمامی حمله‌ها، در هر شرایط و به هر میزان از گستردگی که باشند، از آن دفاع نماید.

کلیسا تمامی فعالیت‌های دولتها یا دیگر مقامات مسئول، که به هر شکلی آزادی زوجها در تصمیم‌گیری دربارهٔ فرزندان محدود می‌کند را، به عنوان یک توهین بزرگ محکوم می‌کند. در نتیجه، هرگونه پایمال کردن این حقوق از سوی چنین مقاماتی به منظور پیشگیری از بارداری، یا بدتر از آن، ناباورسازی و انجام سقط جنین، باید همه با هم



محکوم شده، و به شدت انکار گردد. همچنین مواردی که در روابط بین‌الملل، کمک‌های اقتصادی برای پیشرفت مردم، مشروط به برنامه‌های پیشگیری از بارداری و نابارورسازی و انجام سقط جنین اند، باید به شدت ناروا اعلام شوند.

### باشد که طرح خدا بیش از پیش کاملاً تحقق یابد

(۳۱). کلیسا به یقین از بسیاری از مشکلات پیچیده‌ای که امروز زوجها در بسیاری از کشورها، در وظیفه انتقال زندگی به شیوه مسئولانه، با آن روبرو هستند آگاه است. همچنین کلیسا مشکل جدی رشد جمعیت را به شکلی که در بسیاری از بخش‌های جهان به خود گرفته است، و نیز معنای نهفته اخلاقی آن را باز می‌شناسد. به هر روی، کلیسا بر آن است که ملاحظه ژرفای تمامی جنبه‌های این مشکلات، تأییدی تازه و استوارتر ارائه می‌کند بر اهمیت آموزه راستین شورای دوم واتیکان و نامه پاپی Humanae Vitae دربارهٔ تعدیل تولد. از این روی، من به همراه پدران شورای کلیسای وظیفه خود می‌دانم که به شکلی گسترده و مصرانه از الاهی-دانان دعوت کنم تا تلاش‌هایشان را برای همکاری با سلسله مراتب آموزه کلیسای متحد کنند تا خود را به وظیفه تصویر کردن هرچه روشنتر بنیادهای انجیلی، زمینه‌های اخلاقی و دلایل شخص‌باورانه موجود در پس این آموزه، متعهد نمایند. بنابراین برای پرورش درکی هرچه ژرفتر و روشن‌تر از این تعلیم، آموزه کلیسا دربارهٔ این مسأله بنیادین، می‌تواند در بستر یک تفسیر اساسی حقیقتاً در دسترس تمامی نیکخواهان باشد: به این ترتیب، طرح خدا در راستای رستگاری بشریت و جلال آفریدگار هرچه کاملتر از پیش برآورده خواهد شد.

تلاش یکپارچه الاهی‌دانان در این رابطه، ملهم از پیوستگی معتقدانه به آموزه کلیسای، که یگانه راهنمای مردمان خدا است، به‌ویژه به دلایلی که شامل پیوند نزدیک میان آموزه‌های کاتولیک در این زمینه اند و دیدگاهی که کلیسا دربارهٔ شخص انسانی پیشنهاد می‌کند، ضروری است: در شرایط فرهنگی‌ای که از پیش، اغلب سردرگم و متناقض است، تردید یا اشتباه در زمینه ازدواج و خانواده متضمن تاریکی جدی حقیقت یکپارچه دربارهٔ آدمی است. الاهی‌دانان به منظور تحقق نقش خاص‌شان، فراخوانده شده‌اند تا روشنایی و درکی ژرفتر فراهم کنند و همیاری آنان از ارزشی بی‌مانند برخوردار بوده، نشان‌دهندهٔ خدمتی یکتا و شایسته به خانواده و انسانیت است.

### در دیدگاه اساسی از آدمی و از فراخوان او

(۳۲). در بستر فرهنگی که معنای جنسیت آدمی را جداً تحریف کرده، یا آن را تماماً به غلط تفسیر می‌کند، از آنجا که آن را از ارجاع جوهری‌اش به فرد جدا می‌کند، کلیسا با فوریت بیشتری احساس می‌کند که مأموریت‌اش در ارائهٔ جنسیت به عنوان ارزش و وظیفهٔ تمامیت فرد، که به شکل نر و ماده در تصویر خدا آفریده شده است، جایگزین‌ناپذیر است.

در این راستا، شورای دوم واتیکان به روشنی تأکید کرد که " وقتی مسألهٔ هماهنگ‌سازی محبت زناشویی با انتقال مسئولانهٔ زندگی در میان است، جنبهٔ اخلاقی هر روند تنها به تمایلات صادقانه و یا سنجش انگیزه‌ها وابسته

نیست. بلکه باید با معیارهای عینی معین شود. اینها براساس طبیعت فرد انسانی و اعمال او، معنای کامل ایثار دوجانبه و زایشگری انسانی را در بستر محبت راستین حفظ می‌کنند. به دست آمدن چنین هدفی ممکن نیست مگر آنکه پارسایی عطیة زناشویی صمیمانه به انجام رسد.

دقیقاً با انگیزه "دیدگاه اساسی از آدمی و از فراخوان او، نه تنها فراخوان طبیعی و زمینی بلکه فراخوان آسمانی و جاوید او" بود که پُل ششم تأکید کرد که آموزه کلیسا "به ارادة خدا بر ارتباط جدانشدنی بنا شده است، و نمی‌تواند از سوی آدمی با پیشگامی خود او شکسته شود، میان دو معنای کار زناشویی: معنای یگانه‌کننده و معنای زایشگر" و او با تأکید دوباره نتیجه می‌گیرد که "هر کاری، چه پیش از عمل زناشویی چه پس از انجام آن، یا در پرورش پیامدهای طبیعی آن، خواه چون هدف خواه چون وسیله، انجام زایشگری را ناممکن کند" فی‌نفسه غیراخلاقی است.

هنگامی که زوجها به وسیله پیشگیری از باروری، این دو معنا را که خدای آفریننده در زن بودن و مرد بودن و در پویایی اجتماع جنسی آنان قرار داده است، جدا می‌کنند، همچون "داوران" طرح الهی رفتار کرده، با تغییر دادن ارزش ایثار کامل، "جنسیت انسانی را" دستکاری کرده و تنزل می‌دهند. پس با پیشگیری از باروری، آن زبان ذاتی که ایثار دوسویه زن و شوهر را بیان می‌کند، با یک زبان عیناً مخالف، یعنی، نبخشیدن کامل خود به دیگری، پوشانده می‌شود. این امر نه تنها به انکار مثبت گشادگی در برابر زندگی، بلکه همچنین به تحریف حقیقت درونی محبت زناشویی می‌انجامد، محبت که فراخوانده شده است تا خود را در تمامیت فردی عطا کند.

در عوض وقتی که زوج با رجوع به دوره‌های (طبیعی) ناباروری (زنان)، به ارتباط جدانشدنی معناهای یگانه‌کننده و زایشگر جنسیت انسانی احترام می‌گذارند، همچون "خادمان" طرح خدا رفتار کرده و از جنسیت خود، همساز با پویایی اصیل ایثار کامل و بدون دستکاری و تغییر دادن (معنای) آن، بهره‌مند می‌شوند.

در پرتو تجربه زوج‌های بسیار و اطلاعات حاصل از دانش‌های گوناگون آدمی، ژرفاندیشی الهیاتی می‌تواند درک نموده و به مطالعه بیشتر تفاوت انسان‌شناختی و اخلاقی میان پیشگیری از بارداری و رجوع به ریتم چرخه: فراخوانده شده است: این تفاوتی است بسی گسترده‌تر و ژرفتر از آنچه معمولاً پنداشته می‌شود، تفاوتی که در تحلیل نهایی، در بر دارنده دو مفهوم ناسازگار فرد انسانی و جنسیت آدمی است. انتخاب ریتم طبیعی، متضمن پذیرفتن چرخه فرد یعنی زن است، و در نتیجه متضمن پذیرفتن گفتگو، احترام دوجانبه، مسئولیت مشترک و خودداری است. پذیرش چرخه طبیعی و وارد گفتگو شدن، به معنای بازشناسی منش روحانی و جسمانی اجتماع همسرانه و زیستن محبت فردی با نیاز به وفاداری است. در این بستر، زوج، این امر را تجربه می‌کنند که چگونه اجتماع زناشویی با ارزشهای شفقت و مهربانی، که تشکیل‌دهنده روح درونی جنسیت انسانی است، در بُعد جسمانی آن نیز غنی می‌شود. به این ترتیب، جنسیت در بُعد راستین و کامل انسانی خود محترم بوده و هرگز همچون یک شیئی که با شکستن یگانگی فردی روح و تن، در ژرفترین میانگنش طبیعت و فرد به آفرینش خدا ضربه می‌زند، از آن "استفاده" نمی‌شود.

## کلیسا به عنوان آموزگار و مادر زوجها در سختی

۳۳). کلیسا در زمینه اخلاق زناشویی آموزگار و مادر است و چنین رفتار می‌کند.

او همچون آموزگار، هرگز از اعلام هنجار اخلاقی‌ای که باید انتقال مسئولانه زندگی را هدایت کند، خسته نمی‌شود. او به هیچ روی، پدیدآورنده یا داور این هنجار نیست. کلیسا در فرمانبری از حقیقت که مسیح است، که تصویرش در سرشت و جایگاه آدمی بازتاب می‌یابد، این هنجار اخلاقی را تفسیر می‌کند و آن را بدون پنهان کردن نیازهای ریشه‌نگر و کمال جوی آن، به تمامی نیکخواهان پیشنهاد می‌نماید.

کلیسا همچون مادر، به بسیاری از زوج‌های ازدواج کرده، که خود را در برابر این نکته مهم زندگی اخلاقی در سختی می‌بینند، نزدیک است: او به خوبی موقعیت آنها را می‌شناسد، که اغلب بسیار سخت و گهگاه به سبب انواع مشکلات، یعنی نه تنها سختی‌های فردی بلکه به همان اندازه نیز سختی‌های اجتماعی، آزارنده است؛ او می‌داند که زوج‌های بسیاری با دشواری روبرو هستند، نه تنها در تحقق کامل هنجار اخلاقی بلکه حتی در درک ارزشهای ذاتی آن.

اما این همان کلیسا است که همزمان مادر و آموزگار است. پس کلیسا بدون تحریف حقیقت یا مصالحه درباره آن، هرگز از نصیحت و تشویق همگان در حل هر مشکل زناشویی باز نمی‌ایستد: کلیسا قانع شده است که میان قانون الهی در انتقال زندگی و پرورش محبت راستین زناشویی هیچ تناقض راستینی نیست. از این رو، فن تربیت معین کلیسا باید همواره در پیوند با آموزه آن بماند و هیچ‌گاه از آن جدا نشود. پس من نیز با همین عقیده، مانند پیشینیان تکرار می‌کنم: " هرگز فرونکاستن آموزه نجات‌بخش مسیح، متضمن شکل‌والایی از محبت برای روح‌ها است."

از سوی دیگر، فن تربیت راستین کلیسایی، تنها با تلاشی سخت و دلیرانه در آفرینش و تقویت تمامی شرایط انسانی - اعم از روانشناختی، اخلاقی و معنوی - که برای درک و زیستن ارزش و هنجار اخلاقی ناگزیر اند، واقع‌باوری و حکمت خود را آشکار می‌کند.

تردید نیست که این شرایط می‌باید، شامل صبر و پافشاری، فروتنی و قوت ذهن، اعتماد پسروار به خدا و فیض او و رجوع پیوسته به نیایش و آیین سپاسگزاری و آیین توبه و آشتی باشند. با چنین تقویت‌یافتنی، زنان و شوهران مسیحی خواهند توانست آگاهی‌شان را از تأثیر یکتایی که فیض آیین ازدواج بر هر یک از جنبه‌های زندگی زناشویی و در نتیجه بر جنسیت آنان نیز دارد، زنده نگاه دارند: هدیه روح که از زن و شوهر آن را پذیرفته و به آن پاسخ می‌دهند، آنان را یاری می‌کند تا جنسیت انسانی‌شان را در همسازی با طرح خدا و همچون نشانه‌ای از محبت یگانه‌کننده و بارور مسیح برای کلیسا زندگی کنند.

اما شرایط ضروری به‌تنهایی در دانش جنبه جسمانی و ریتم‌های جسمی باوروری. به این منظور، باید هر تلاشی صورت گیرد تا چنین دانشی، از راه آموزش و دست‌ورالعمل‌های روشن، زمانمند و جدی ازدواج‌کردگان، پزشکان و متخصصان در اختیار تمامی زوج‌ها و نیز جوانانی که در مرحله پیش از ازدواج به سر می‌برند، قرار گیرد. پس دانش باید به آموزش خودداری بیانجامد: پس فضیلت پاکدامنی و آموزش دائم آن ضرورتی قطعی است. در دیدگاه

مسیحی، پاکدامنی به هیچ روی، به معنی انکار جنسیت آدمی یا کم‌ارزش بودن آن نیست؛ بلکه برعکس به معنای انرژی روحانی‌ای است که قادر به دفاع از محبت در برابر خطرهای خودخواهی و تجاوزگری است، و می‌تواند آن را به سوی تحقق کامل‌اش پیش براند.

پل ششم با الهامی پرمحبت و خردمندانه، تنها، صدای تجربه زوج‌های بسیار را تکرار می‌کرد، آن هنگام که در نامه کلیسایی خود نوشت: "چیرگی بر غریزه به وسیله خرد و اراده آزاد، بی‌تردید نیازمند تمرین‌های زاهدانه است تا بیان‌های نفسانی زندگی زناشویی ناظر به نظم صحیح گردد، به ویژه با نظر به رعایت خودداری دوره‌ای. با این وجود، این انطباق که مناسب پاک‌ی زوج‌ها است، بسا بیش از آنکه به محبت زناشویی آسیب برساند، ارزش انسانی والاتری به آن می‌بخشد. این امر، نیازمند تلاش پیوسته است، اما به یمن تأثیر سودمند آن، زن و شوهر با غنی شدن از ارزشهای معنوی، شخصیت‌های خود را کاملاً پرورش می‌دهند. چنین انطباقی، میوه‌های صفا و آرامش را به زندگی خانوادگی هدیه کرده، حل دیگر مشکلات را آسانتر می‌کند، یعنی: سبب توجه به شریک زندگی شده، به هر دو طرف کمک می‌کند تا خودخواهی، یعنی دشمن محبت راستین را بیرون برانند و به احساس مسئولیت‌شان عمق ببخشند. والدین، به وسیله پاکدامنی توانایی تأثیرگذاری ژرفتر و مؤثرتر بر آموزش فرزندان‌شان را کسب می‌کنند."

### پیشرفت اخلاقی زوج

(۳۴). داشتن تصور درست از نظم اخلاقی و ارزشها و هنجارهای آن همواره بسیار مهم است، و زمانی بیشترین اهمیت را دارد که سختی‌های احترام گذاشتن به آنها بیشتر و جدی‌تر می‌شوند.

از آنجاکه نظم اخلاقی، طرح خدای آفریننده را آشکار کرده و پیش می‌کشد، به همین سبب نمی‌تواند چیزی باشد که به آدمی آسیب برساند، نمی‌تواند چیزی بی‌سیما باشد. برعکس، چنین نظمی، با پاسخ‌گویی به ژرفترین نیازهای موجود انسانی آفریده شده توسط خدا، در خدمت انسانیت کامل فرد قرار می‌گیرد و از راه محبت لطیف و الزام‌آوری که خود خدا الهام‌بخش آن است، هر آفریده‌ای را تقویت کرده، آن را به سوی شادمانی هدایت می‌کند. اما آدمی که فراخوانده شده است تا طرح حکیمانه و محبت‌آمیز خدا را به شیوه‌ای مسئولانه زندگی کند، موجودی تاریخی است که روز به روز به وسیله تصمیم‌های آزادانه بسیارش خود را بنا می‌کند؛ و بنابراین خیر اخلاقی را در مراتب رشد می‌شناسد، دوست می‌دارد و به انجام می‌رساند.

زوج‌ها نیز فراخوانده شده‌اند تا با پیشتیبانی خواستی صمیمانه و فعال، در کسب آگاهی هرچه بیشتر از ارزشهای مقدس و پرورده محبت خدا، بی‌وقفه در زندگی اخلاقی‌شان پیشرفت کنند. همچنین باید به منظور تجسم این ارزش‌ها در تصمیم‌گیری‌های اساسی زوج‌ها، تمایلی درست و سخاوتمندانه پشتیبان ایشان باشد. آنان نمی‌توانند به قانون، همچون ایده‌آلی صرف که باید در آینده تحقق یابد بنگرند: آنان باید آنرا فرمان مسیح خداوند مبنی بر چیره‌شدن با استواری بر سختیها بدانند. "پس آنچه به عنوان «قانون تدریجی بودن» یا پیشرفت گام به گام شناخته شده است نمی‌تواند با «تدریجی بودن قانون» یکی شود، چنانکه گویی برای افراد و موقعیت‌های مختلف، حکمی با

درجات یا شکل‌های مختلف در قانون خدا وجود داشته باشد. در طرح خدا، تمامی زن و شوهرها به تقدس در ازدواج فراخوانده شده‌اند، و این رسالت شایسته، تا آن اندازه تحقق می‌یابد که آدمی می‌تواند با اطمینانی متین به فیض خدا و اراده خود، پاسخگوی فرمان خداوند باشد. در همین مسیر، این بخشی از تعلیم کلیسا است که زن و شوهرها پیش از هر چیز باید به روشنی، آموزه Humanae Vitae را همچون اشاره‌ای به هنجار به کارگیری جنسیت‌شان باز بشناسند، و دیگر آنکه باید تلاش کنند تا شرایط ضروری رعایت هنجار را برقرار کنند.

چنان که شورای کلیسایی اشاره کرده است، تعلیم کلیسا سراسر زندگی خانوادگی را در بر می‌گیرد. از این رو، کارکرد انتقال زندگی باید در مأموریت کلی زندگی مسیحی به عنوان یک کل ادغام شود، که بدون صلیب نمی‌تواند به رستخیز برسد. درک‌شدنی است که در چنین بستری، قربانی نمی‌تواند از زندگی خانوادگی حذف شود، بلکه در واقع اگر بنا است محبت میان زن و شوهر عمق یابد و به سرچشمه شادی صمیمانه تبدیل شود، قربانی باید از صمیم دل پذیرفته شود.

این پیشرفت مشترک نیازمند تأمل، تعلیم و آموزش مناسب از سوی کشیشان، دینداران و مردمان عادی است که درگیر کار شبنانی خانواده اند: آنان همه خواهند توانست که زوجها را در پیشرفت انسانی و معنوی‌شان یاری کنند، پیشرفتی که نیازمند آگاهی از گناه، تعهدی جدی به رعایت قانون اخلاقی و خدمت توبه و آشتی است. همچنین باید در ذهن داشت که صمیمت زناشویی شامل اراده دو تن است، که به هر روی، فراخوانده شده‌اند تا ذهنیت و رفتار خود را هماهنگ سازند: این نیازمند شکیبایی و درک و زمان بسیار است. در این زمینه، اتحاد قضاوت اخلاقی و شبنانی کشیشان به شکلی منحصربه‌فرد مهم است. اتحادی که باید به دقت در پی آن بود و آن را ضمانت کرد، تا ایمانداران ناچار نباشند از عذاب وجدان رنج ببرند.

حصول پیشرفت برای زوجها آسان‌تر خواهد بود اگر، با احترام به آموزش کلیسا و با اعتماد به فیض مسیح و با یاری و پشتیبانی شبنان روح و تمامی جماعت کلیسایی، آنان قادر به کشف و تجربه ارزش‌رهای بی‌بخش و الهام‌بخش محبت راستین شوند، محبتی که انجیل آن را ارائه کرده و فرمان خداوند آن را پیش روی ما نهاده است.

### تزریق اعتقاد و ارائه یاری عملی

(۳۵). با نظر به مسأله تنظیم مشروع میزان تولد، شورای کلیسایی باید در زمان حال، وظیفه تزریق اعتقاد و ارائه کمک عملی به آنان را که آرزو دارند پدر-مادری خود را به روشی حقیقتاً مسئولانه زندگی کنند، برعهده بگیرد. در این باره، وقتی کلیسا با رضایت نتایج تحقیقات علمی را که به منظور آگاهی دقیق‌تر از ریتم باروری زنان متذکر می‌شود و امتداد قاطع‌تر و گسترده‌تر چنین تحقیقی را تشویق می‌کند، با قدرتی تازه مسئولیت تمامی آنان را اعلام می‌کند که می‌توانند در عمل زوجها را یاری کنند تا محبت‌شان را با احترام به ساختار و غایت عمل زناشویی که بیانگر آن محبت است زندگی کنند - از جمله مسئولیت پزشکان، متخصصان، مشاوران ازدواج، معلمان و زوجها. این کار نیازمند یک تلاش گسترده‌تر، قاطع‌تر و نظام‌مندتر است تا روش‌های طبیعی تنظیم باروری شناخته شده، محترم شمرده شده و به کار بسته شوند.

شهادتی بسیار ارزشمندی می‌تواند و باید از سوی آن زن و شوهرهایی داده شود که از راه تجربه خودداری دوره- ای به یک مسئولیت فردی پخته‌تر در رابطه با محبت و زندگی رسیده‌اند. چنان که پل ششم می‌گوید: " خداوند وظیفه نشان دادن تقدس و شیرینی این قانون را به آنان سپرده است، قانونی که محبت دوسویه زن و شوهر را با همکاری آنان با خدای خالق زندگی آدمی یگانه می‌کند."

## ب: آموزش

### حق و وظیفه پدر و مادر

۳۶. وظیفه دادن آموزش، در نخستین رسالت زوجها برای شرکت در فعالیت آفریننده خدا، ریشه دارد: والدین با عنایت به همین واقعیت که با تولید یک فرد جدید در محبت و با محبت، کسی (به دنیا آمده است) که در خود فراخوان رشد و پرورش به همراه دارد، این وظیفه را برعهده می‌گیرند که آن فرد را به طرز مؤثر در زیستن یک زندگی کامل انسانی یاری کنند. چنان که شورای دوم واتیکان یادآوری کرده است، " همانطور که والدین، زندگی را به فرزندان شان بخشیده اند، همچنین تکلیفی بسیار جدی در آموزش فرزندان خود دارند. پس والدین باید همچون نخستین و بهترین مربیان فرزندان خود بازشناخته شوند. نقش آنان به عنوان مربی چنان تعیین کننده است، که ندرتاً چیزی می‌تواند آن را جبران کند. چراکه آفرینش یک فضای خانوادگی بسیار پویا در محبت و احترام به خدا و دیگران، به والدین سپرده شده است تا کودکان ز یک پرورش تمام-و-کمال فردی و اجتماعی برخوردار شوند. پس خانواده نخستین مدرسه آن فضیلت‌های اجتماعی است که هر جامعه‌ای به آنها نیازمند است."

حق و وظیفه والدین در آموزش ضروری است، چراکه با انتقال زندگی انسانی در ارتباط است؛ به سبب یکتایی رابطه محبت‌آمیز میان والدین و فرزندان، نقش ایشان در مقایسه با نقش آموزشی دیگران، اصیل و اساسی است؛ و جایگزین‌ناپذیر و واگذارنشده است و بنابراین نمی‌تواند تماماً به دیگران واگذار گردد یا از سوی آنان غصب شود. افزون بر این مشخصات، نمی‌توان فراموش کرد که اساسی‌ترین عنصر- چنان اساسی که شایستگی نقش تعلیمی پدر و مادر را تعیین می‌کند- محبت پدر-مادرانه است که همچنان که خدمتش به زندگی را تمام و کامل می‌کند، در وظیفه آموزش محقق می‌شود: محبت پدر و مادر سرچشمه و اصل پویا و بنابراین هنجار الهام‌بخش و هدایت-کننده همه کار اصلی آموزش بوده و آن را با ارزشهای مهربانی، پایداری، نیکی، خدمت، بی‌غرضی و قربانی کردن خویش که گرانبهاترین میوه‌های محبت اند، غنا می‌بخشد.

### آموزش در معنای ارزشهای اساسی زندگی انسانی

۳۷. حتی در میان سختی‌های کار آموزش، سختی‌هایی که امروز اغلب بیشتر اند، والدین باید با اطمینان و شجاعت فرزندان‌شان را در ارزشهای اساسی زندگی انسانی تربیت کنند. با در پیش گرفتن یک سبک زندگی ساده و

بی‌تجمل، کودکان باید در یک آزادیِ درست در برابر کالاهای مادی بار بیابند، و قانع شوند که " آدمی بیشتر به آنچه هست، می‌ارزد تا به آنچه دارد".

در جامعه‌ای که با تنش و درگیری حاصل از برخورد انواع مختلف فردباوری و خودخواهی آشفته و از هم گسیخته شده است، کودکان نه تنها با احساسی از عدالت راستین، که به تنهایی سبب احترام به شأن فردی هر انسان می‌شود، بلکه همچنین باید با احساسی از محبت راستین اغنا شوند. محبتی که با توجه به دیگران همچون نگرانی بی‌ریا و خدمتی بی‌چشمداشت، به‌ویژه ناتوان‌ترها و آنان که نیازمندتر اند، درک می‌شود. خانواده، مدرسه نخست و بنیادین زندگی اجتماعی است: خانواده، همچون اجتماعی از محبت، قانونی که سبب هدایت و رشد آن می‌شود را در ایثار می‌یابد. ایثاری که الهام‌بخش محبت زن و شوهر برای هم‌دیگر است، نمونه و هنجار ایثاری است که باید میان خواهران و برادران و نسل‌های گوناگونی باشد که در خانواده با هم زندگی می‌کنند. و مشارکت و تسهیمی که در زمانهای شادی و زمانهای سختی، بخشی از زندگی روزانه در خانه است، استوارترین و مؤثرترین تعلیم است، برای ورود مسئولانه‌تر و بارورتر کودکان به افق گسترده‌تر جامعه.

آموزش در محبت نیز مانند ایثار برای والدینی که فراخوانده شده‌اند تا آموزش جنسی روشن و ظریفی نیز به فرزندان‌شان بدهند، بحثی ناگزیر است. در برابر فرهنگی که جنسیت آدمی را به میزان بسیاری به سطح چیزی عادی تنزل می‌دهد، چراکه با پیوند دادن صرف آن به تن و لذت خودخواهانه جنسیت را در سطح نازل و ضعیفی زیست می‌کند، هدف خدمت آموزشی والدین باید تعلیمی به‌راستی و کاملاً فردی در زمینه جنسیت باشد: چراکه جنسیت، غنای تمامیت شخص - تن و احساسات و روح - بوده و درونی‌ترین معنای خود را در هدایت فرد به سوی هدیه «خوب‌شدن» در محبت نشان می‌دهد.

آموزش جنسی که حق و وظیفه اساسی والدین است، همواره باید زیر راهنمایی هوشیارانه آنان انجام شود، چه در خانه و چه در مراکز آموزشی که آنان بر می‌گزینند. در این رابطه، کلیسا بر همان قانون یاریگری تأکید می‌کند، که در آن مدرسه ملزم است که در همکاری برای آموزش جنسی، با همان روحیه‌ای که برانگیزنده والدین است عمل نماید.

در این زمینه، آموزش پاکدامنی به یقین ضروری است، چراکه فضیلتی است که بلوغ راستین فرد را پرورش می‌دهد، و او را قادر به پرورش «معنای نکاحی» تن می‌کند. به راستی که زوج‌های مسیحی با تشخیص نشانه‌های فراخوان خداوند، توجه و مراقبتی خاص را وقف آموزش درباره باکرگی و تجرد خواهند کرد، باکرگی و تجرد به‌عنوان شکل برتر همان ایثاری که سازنده معنای جنسیت انسانی است.

در نگاه به پیوندهای نزدیک بعد جنسی فرد و ارزشهای اخلاقی او، آموزش باید سبب آگاهی و احترام کودکان نسبت به هنجارهای اخلاقی شود، هنجارهای اخلاقی، همچون ضمانت ضروری و بسیار با ارزش رشد مسئولانه فردی در زمینه جنسیت انسانی.

به همین سبب، کلیسا شدیداً مخالف شکل اغلب-رایج دادن اطلاعات جنسی، جدا از اصول اخلاقی است. که با گشودن راه گناه، صرفاً یک آشنایی با تجربه لذت و هدایتی قوی به سوی از کف دادن صفا - در سالهای معصومیت، خواهد بود.

### مأموریت آموزش و آیین ازدواج

۳۸. چنان که گفتیم برای والدین مسیحی مأموریت آموزش، که مأموریتی است که ریشه در شرکت در فعالیت آفرینشگر خدا دارد، سرچشمه نوین ویژه‌ای در آیین ازدواج دارد که آنان را وقف تربیت دقیقاً مسیحی فرزندان‌شان می‌کند: یعنی، آنان را فرا می‌خواند تا در اقتدار و محبت خودِ خدای پدر و مسیح شبان و محبت مادرانه کلیسا شریک شوند و ایشان را با حکمت، پنددهی، پامردی و تمامی دیگر هدیه‌های روح‌القدس، برای یاری فرزندان در رشد همچون موجودات انسانی و مسیحی غنی می‌سازد.

آیین ازدواج این شأن و رسالت را به نقش تربیتی می‌بخشد که واقعاً و به درستی در خدمت بنای اعضای کلیسا «خادم» آن باشند. خدمت تربیتی والدین مسیحی چنان عظیم و پرشکوه است که قدیس توماس در مقایسه کردن آن با خدمت کشیشی تردید نمی‌کند: " برخی تنها زندگی معنوی را با خدمتی روحانی، گسترش داده و حفظ می‌کنند: این نقش مقدس روحانیان است؛ دیگران این کار را برای زندگی روحانی و جسمانی می‌کنند، و این به وسیله آیین ازدواج فراهم می‌شود، که در آن مرد و زن برای پدید آوردن فرزندان و بزرگ کردن ایشان برای پرستش خدا به یکدیگر می‌پیوندند."

یک آگاهی سرزنده و هشیار نسبت به مأموریتی که والدین مسیحی در آیین ازدواج دریافت کرده‌اند، ایشان را یاری می‌کند تا خود را با صفا و اعتمادی عظیم در خدمت آموزش فرزندان‌شان قرار دهند، به همراه احساس مسئولیت در برابر خدایی که ایشان را فراخوانده و مأموریت ساختن کلیسا در فرزندان‌شان را به ایشان سپرده است. پس خانواده، که سخن و آیین، هر دو باهم آن را کلیسای خانه نامیده‌اند، در مورد تعمیم‌یافتگان، درست مانند کلیسای جهانی، هم آموزگار و هم مادر است.

### نخستین تجربه کلیسا

۳۹. مأموریت آموزش می‌طلبد که والدین مسیحی، تمامی موضوعاتی را که فرزندان‌شان از منظر مسیحی و کلیسایی برای بلوغ تدریجی شخصیت‌شان نیاز دارند به آنان ارائه کنند. بنابراین ایشان با نشان دادن این موضوع به فرزندان‌شان که ایمان و محبت عیسای مسیح تا به چه اعماقی از معنا راه می‌برد، از خطوط آموزشی که پیشتر به آن اشاره شد پیروی خواهند کرد. افزون بر این، آگاهی از این که خداوند رشد یک فرزند خدا، یک برادر یا خواهر مسیح، یک معبد روح‌القدس و یک عضو کلیسا را به ایشان سپرده است، خانواده‌های مسیحی را در وظیفه‌شان در تقویت موهبت فیض الهی در روح فرزندان‌شان پشتیبانی خواهد کرد.



شورای دوم واتیکان، مضمون آموزش مسیحی را چنین توصیف می‌کند: "چنین آموزشی تنها برای پرورش بلوغ ... در فرد انسانی تلاش نمی‌کند. بلکه، اهداف اصلی آن از این قرار اند: که تعمیدیافتگان به تدریج با دانش راز رستگاری آشنا شوند، باشد که هر روز از موهبت ایمانی که دریافت کرده‌اند، آگاه‌تر شوند؛ باشد که بیاموزند که خدای پدر را در روح و راستی ستایش کنند (یو ۴ : ۲۳)، به‌ویژه از راه پرستش در آیین سپاسگزاری؛ باشد که زندگی شخصی‌شان را در پارسایی و تقدسی راستین اداره کنند، هماهنگ با طبیعت نوین‌شان (افس ۴ : ۱۳) و خود را وقف بنای آن بدن رازآمیز کنند. افزون بر این، ایشان باید به گواهی دادن بر آن امیدی که در ایشان است (اول پط ۳ : ۱۵)، و به پیشبرد تحول مسیحی در جهان خو کنند."

شورای کلیسایی نیز، با برگرفتن و پرورش اشارات شورای دوم واتیکان، رسالت آموزشی خانواده مسیحی را به-عنوان مأموریتی راستین که از راه آن انجیل انتقال یافته و پرتو می‌افکند، ارائه کرده است. باشد که زندگی خانوادگی، خود خط سیری از ایمان و به نوعی یک معارفه مسیحی و مدرسه پیروی از مسیح باشد. در خانواده‌ای که از این موهبت آگاه است، چنان که پل ششم نوشت: "تمامی اعضا بشارت یافته و بشارت می‌دهند."

والدین با فضیلت رسالت آموزش، از راه گواهی زندگی‌شان، نخستین منادیان انجیل برای فرزندان خویش اند. افزون بر این، آنان با نیایش کردن با فرزندان، با خواندن کلام خدا به همراه آنان و با آشناکردن ژرف ایشان با ورود به بدن مسیح-هم تن آیینی (نان مقدس) و هم تن کلیسایی-والدینی کامل می‌شوند، چراکه آنان نه تنها بخشندگان زندگی جسمانی بلکه بخشندگان آن زندگی اند که از راه تجدید روح از صلیب و رستاخیز مسیح جاری می‌شود.

به منظور آنکه والدین مسیحی، مأموریت خود در آموزش را به طرزی شایسته به انجام برسانند، پدران شورای کلیسایی ابراز امیدواری کرده‌اند که تعلیمی مناسب برای خانواده‌ها آماده شود، تعلیمی که روشن و چکیده بوده، همگان به آسانی خود را با آن هماهنگ کنند. از مجامع کلیسایی به گرمی دعوت می‌شود تا در تهیه این تعلیم همکاری کنند.

### روابط با دیگر عوامل تربیتی

۴۰). خانواده، نخستین اجتماع آموزشی است اما تنها اجتماع انحصاری آموزشی نیست. جنبه اجتماعی آدمی - چه مدنی چه کلیسایی- خود نیازمند فعالیت‌های گسترده‌تر و روشن‌تر است، که نتیجه همکاری هماهنگ میان عوامل گوناگون تربیت است. تمامی این عوامل ضروری اند، گرچه هرکدام می‌توانند و باید نقش خود را در همسازی با صلاحیت و دین خاص خود بازی کنند.

بنابراین، نقش آموزشی خانواده مسیحی، جایگاهی بسیار در کار اصلی شبانی دارد. این شامل نوع تازه‌ای از همکاری میان والدین و انجمن‌های کلیسایی و میان گروه‌ها و شبانان گوناگون است. به این منظور، در نوسازی مدرسه کاتولیک باید توجه ویژه‌ای معطوف والدین شاگردان و تشکیل یک اجتماع آموزشی کامل گردد.

حق والدین در گزینش آموزشی همساز با ایمان مذهبی ایشان باید به یقین تضمین شود

دولت و کلیسا، موظف اند تا هر کمک ممکن را به خانواده‌ها بنمایند تا نقش آموزشی خود را به شایستگی ایفا کنند. بنابراین، کلیسا و دولت هر دو، باید مؤسسات و فعالیت‌هایی که خانواده‌ها به حق خواستار آنها هستند را ایجاد کنند و میزان کمک نیز باید به تناسب نیاز خانواده‌ها باشد.

اما والدین، متناظر با حق‌شان، وظیفه‌ای جدی دارند تا خود را به رابطه‌ای صمیمانه و فعال با معلمان و اولیای مدرسه متعهد نمایند.

اگر در مدرسه‌ها ایدئولوژی‌های مخالف با ایمان مسیحی تدریس شود، خانواده می‌باید به خانواده‌های دیگر پیوسته، در صورت امکان از راه انجمن خانوادگی و با تمام قدرت و خرد خود، به جوانان کمک کند تا از ایمان دور نشوند. در این مورد، خانواده نیازمند یاری شبانان روح است، آن‌که هرگز نباید فراموش کنند که خانواده‌ها حقی پایمال‌نشده‌ای در سپردن فرزندان‌شان به جامعه کلیسایی دارند.

### خدمات گوناگون به زندگی

(۴۱). زندگی زناشویی بارور خود را در خدمت کردن به زندگی از روش‌های گوناگون بیان می‌کند. از میان این راه‌ها، به دنیا آوردن و تربیت فرزندان، ضروری‌ترین، خاص‌ترین و جایگزین‌نشده‌ترین است. در واقع، هر عمل محبت‌راستین در برابر یک موجود انسانی، گواه باروری معنوی خانواده بوده و آن را کامل می‌کند، چراکه این عملی از روی اطاعت از پویایی درونی ژرف محبت است به عنوان ایثار به دیگران.

این دیدگاه، برای همگان سرشار از ارزش و تعهد است، و می‌تواند الهامی باشد به‌ویژه برای زوج‌هایی که ناباروری جسمانی را تجربه می‌کنند.

خانواده‌های مسیحی که به یاری ایمان، تمامی موجودات انسانی را فرزندان همان پدر آسمانی می‌شناسند، نه همچون بیگانگان، بلکه مانند اعضای خانواده فرزندان خدا، با سخاوتمندی به فرزندان دیگر خانواده‌ها پاسخ خواهند داد، با پشتیبانی و محبت کردن بنابراین والدین مسیحی قادر خواهند بود تا محبت‌شان را فراتر از پیوندهای خونی بپراکنند، با پرورش پیوندهایی که ریشه در روح دارند، و از راه خدمت مشخص به فرزندان دیگر خانواده‌ها، که اغلب از ضروریات ساده نیز بی‌بهره‌اند.

خانواده‌های مسیحی قادر خواهند بود، تا آمادگی عظیم‌تری برای پذیرفتن و پرورش کودکانی نشان دهند که والدین خود را از دست داده‌اند و یا از سوی آنان ترک شده‌اند. این کودکان با بازیابی گرما و عاطفه یک خانواده، می‌توانند محبت خدا و گواهی والدین مسیحی بر مشیت‌پدرانه او را تجربه کنند، و به این ترتیب می‌توانند با آرامش و اعتماد در زندگی بزرگ شوند. همزمان تمامی خانواده با ارزشهای معنوی یک برادری گسترده‌تر غنی خواهد شد. باروری خانواده می‌باید یک «خلاقیت» بی‌وقفه داشته باشد، هدیه‌ای شگفت از روح خدا، که چشمان دل را برای کشف نیازها و رنج‌های تازه جامعه ما را می‌گشاید و برای پذیرفتن و پاسخ دادن به آنها شجاعت عطا می‌کند. زمینه‌فعالیتی وسیع در برابر خانواده‌ها گسترده است: امروز، پدیده محرومیت اجتماعی و فرهنگی حتی از مسأله ترک کردن

کودکان نگران‌کننده‌تر است، پدیده‌ای که جداً بر سالمندان، بیماران، ناتوانان، معتادان، زندانیان سابق و غیره اثر می‌گذارد.

این امر، افق‌های پدر-مادری خانواده‌های مسیحی را بسیار گشوده‌تر می‌کند: اینها و بسیاری دیگر از نیازهای دوران ما مبارزه‌ای است باری محبت روحانی بارور آنان. خداوند عیسی، با خانواده‌ها و از راه خانواده‌ها به "دلسوزی" برای جماعت‌ها ادامه می‌دهد.

### ۳. شرکت در پرورش جامعه

#### خانواده همچون سلول نخستین و حیاتی جامعه

۴۲. "از آنجا که آفریدگار همه چیز، مشارکت نکاحی را همچون سرآغاز و پایه جامعه انسانی مقرر داشته است، خانواده، سلول نخستین و حیاتی جامعه است."

خانواده، پیوندهای حیاتی و اساسی با جامعه دارد، چراکه بنیان آن بوده و آن را پیوسته از راه خدمت‌اش به زندگی تغذیه می‌کند: از راه خانواده است که شهروندان به دنیا می‌آیند و در خانواده است که آنان نخستین مدرسه فضیلت‌های اجتماعی را می‌یابند فضیلت‌هایی که اصل پویای وجود و پرورش خود جامعه اند. پس خانواده بسا بیشتر از آنکه در خود محدود باشد، با سرشت و فراخوان خویش، به روی دیگر خانواده‌ها و جامعه گشوده بوده و نقش اجتماعی خود را برعهده می‌گیرد.

#### زندگی خانوادگی همچون تجربه‌ای از همدلی و مشارکت

۴۳. خود تجربه مشارکت و تسهیم که باید مشخص‌کننده زندگی روزانه خانواده باشد، باری نخست و اساسی خود را به جامعه ارائه می‌کند.

روابط میان اعضای اجتماع خانوادگی ملهم از قانون «بخشش آزادانه» بوده و به وسیله آن هدایت می‌شوند. با احترام و پرورش شأن فردی، همچون تنها اساس ارزش، این بخشش آزادانه شکل پذیرش قلبی، رویارویی و گفتگو، دسترسی بی‌غرض، خدمت سخاوتمندانه و همبستگی ژرف به خود می‌گیرد.

بنابراین پرورش مشارکت راستین و کامل میان افراد خانواده، مدرسه نخست و جایگزین‌ناپذیر زندگی اجتماعی است، و با نشانه‌های احترام، عدالت، گفتگو و محبت، نمونه و انگیزه‌ای است برای روابط اجتماعی گسترده‌تر.

پس خانواده، چنان که پدران شورای کلیسایی یادآور شده‌اند، سرمنشأ و مؤثرترین ابزار انسانی کردن و شخص-گردانی جامعه است: و با امکان‌پذیر کردن زندگی به معنای کلمه انسانی، به‌ویژه با حفظ و انتقال فضیلت‌ها و «ارزش-ها»، کمکی اصیل و ژرف در ساختن جهان می‌کند. چنان که شورای دوم واتیکان عنوان می‌کند، "نسل‌های

مختلف در خانواده، گردهم می‌آیند و یکدیگر را یاری می‌کنند تا خرمندتر شده و حقوق فردی را با دیگر نیازهای زندگی اجتماعی هماهنگ کنند."

در نتیجه، در برابر جامعه‌ای که به خطر از دست دادن شخصیت و استاندارد شدن و بنابراین غیر انسانی شدن با نتایج منفی گونه‌های بسیار واقع‌گریزی - مانند الکلیسم، موادمخدر و حتی تروریسم - دامن می‌زند، خانواده هنوز دارای انرژی‌های شگفت‌انگیزی است که قادر اند، آدمی را از بی‌نام-و-نشانی خود برگرفته، او را از شأن فردی اش آگاه نگاه دارند، و او را با انسانیتی ژرف غنی کرده و فعالانه او را در یکتایی و منحصربه‌فرد بودنش در بافت جامعه جای دهند و خانواده همچنان به آزاد کردن این انرژی‌ها ادامه می‌دهد.

### نقش اجتماعی و سیاسی

(۴۴). نقش اجتماعی خانواده، قطعاً نمی‌تواند به زایشگری و تربیت خلاصه شود، حتی اگر اینها تشکیل دهنده شکل بیان نخستین و جایگزین‌ناپذیر آن باشند.

بنابراین خانواده‌ها، چه تنها و چه در انجمن، می‌توانند و باید خود را وقف خدمات اجتماعی گوناگون نمایند، به ویژه در خدمت نیازمندان، یا به هر شکل، به سود تمامی افراد و موقعیت‌هایی که سازمان‌های رفاه دولتی به آنها دسترسی ندارند.

همیاری اجتماعی خانواده، ویژگی خاص خود را دارد، ویژگی‌ای که باید به خوبی بازشناخته شده و به قطعیت تشویق شود، به‌ویژه زمانی که فرزندان بزرگ می‌شوند و این همیاری به‌واقع، تمامی اعضای خانواده را تا حد ممکن درگیر می‌کند.

به‌ویژه باید به اهمیت هرچه بیشتر مهمان‌نوازی به هر شکل آن در جامعه خود توجه کنیم، از گشودن درخانه و بیش از آن در قلب به روی خواهش‌های خواهران و برادران خود، تا تلاش‌های اساسی برای ضمانت اینکه هر خانواده، خانه خود را به عنوان محیطی طبیعی که آنرا حفظ کرده و سبب رشد اش می‌شود، دارد. خانواده مسیحی به شکلی خاص فراخوانده شده است تا به این پیشنهاد رسولان که "مهمان‌نوازی کنید"، گوش فرا دهد، و بنابراین با پیروی از سرمشق مسیح و مشارکت در محبت او، خواهر و برادر نیازمند را خوش‌آمد بگوید: "هر که به این کوچکان، از آن رو که شاگرد من اند، حتی جامی آب سرد بدهد، آمین، به شما می‌گویم، بی‌پاداش نخواهد ماند." (مت ۱۰: ۴۲)

### جامعه در خدمت خانواده

(۴۵). همانطور که رابطه صمیمانه میان خانواده و جامعه نیازمند گشوده بودن خانواده نسبت به جامعه و پیشرفت‌های آن و فعالیت در آنها است، پس همچنین نیازمند آن است که جامعه نیز هرگز در وظیفه بنیادین خود در احترام و پرورش خانواده درنماند.

خانواده و جامعه در دفاع و پرورشِ خیرِ هر فردِ انسانی، کارکردهای مکمل دارند. اما جامعه - به طورِ خاص دولت- باید تصدیق کند که " خانواده در حقِ اصیلی خودش، یک جامعه است " و بنابراین جامعه، تکلیفی خطیر دارد تا در روابطش با خانواده به اصولِ همکاری وفادار بماند.

دولت با توجه به این اصول، نمی‌تواند و نباید کارکردهایی را که خودِ خانواده به تنهایی و یا در انجمن‌های آزاد، قادر به انجام آنها است را از آن بگیرد؛ برعکس دولت باید به شیوه‌ای مثبت، پیشگامی‌های مسئولانه خانواده‌ها را تا حدِ ممکن پذیرفته و تشویق نماید. مقاماتِ دولتی با این باور، که خیرِ خانواده ارزشی است ناگزیر و ضروری برای اجتماعِ مدنی، باید هر اقدامِ ممکن را برای تضمینِ برخورداریِ خانواده‌ها از این گونه کمک‌ها صورت دهند، کمک‌هایی که خانواده‌ها برای رویارویی با مسئولیت‌هایشان به روشی انسانی، به آنها نیاز دارند- کمک‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، سیاسی، و فرهنگی.

### منشورِ حقوقِ خانواده

(۴۶). آرمانِ پشتیبانی و پرورشِ دوسویه میانِ خانواده و جامعه اغلب به شدت با واقعیتِ جدایی و حتی رودررویی آنها در تضاد است.

در واقع، چنان‌که به تکرار توسطِ شورایِ کلیسایی اعلام شده است، موقعیتی که بسیاری از خانواده‌ها در کشورهای بسیار در آن به سر می‌برند، اگر نه تماماً منفی، بسیار دشوار است: نهادها و قوانین، حقوقِ پایمال‌نشده خانواده و آدمی را، ناعادلانه نادیده می‌گیرند، و جامعه بسا دور از آنکه خود را در خدمتِ خانواده قرار دهد، به طرزِ خسونت‌بار به ارزش‌ها و نیازهای بنیادینِ آن حمله می‌کند. بنابراین خانواده، که در طرحِ خدا، سلولِ بنیادینِ جامعه بوده و در برابرِ دولت یا هر اجتماعِ دیگر دارایِ حقوق و وظایفی است، خود را قربانیِ جامعه می‌بیند، قربانیِ تأخیرها و کندی‌های عملِ جامعه و حتی قربانیِ ناعدالتیِ خشنِ آن.

به این سبب، کلیسا در برابرِ همگان و با قدرت از حقوقِ خانواده در برابرِ غصبِ تحمل‌ناپذیرِ جامعه و دولت دفاع می‌کند. پدرانِ شورایِ کلیسایی به‌ویژه به این حقوقِ خانواده اشاره کرده‌اند:

حقِ حضور و پیشرفتِ همچون یک خانواده، یعنی، حقِ هر موجودِ انسانی، حتی فقیر، در برخورداری از خانواده و داشتنِ وسایلِ لازم برای تأمینِ آن.

حقِ انجامِ مسئولیت‌اش در رابطه با انتقالِ زندگی و آموزشِ فرزندان؛ زندگیِ خانوادگی؛

حقِ برخورداری از صمیمیت در زندگیِ زناشویی و خانوادگی؛

حقِ برخورداری از پایداریِ پیوند و بنیانِ ازدواج؛

حقِ داشتنِ ایمان و بیان و گسترده شدنِ آن؛

حقِ بارآوردنِ فرزندان در همسازی با سنت‌های خودِ خانواده و ارزش‌های دینی و فرهنگی، با وسایل و روش‌ها و نهادهای ضروری.

حقِ به‌ویژه فقیران و بیماران، در برخورداری از امنیتِ جسمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛

حق سکونتی مناسب زندگی خانواده به طرزی شایسته؛

حق حضور و ابراز خود در برابر اولیای امور و یا مسئولان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، چه به طور مستقیم و چه از راه انجمن‌ها؛

حق تأسیس انجمن با دیگر خانواده‌ها و نهادها به منظور تحقق مناسب و سریع نقش خانواده؛

حق حفاظت از کودکان و نوجوانان در برابر مواد مخدر، هرزه‌نگاری، الکلیسم و غیره با نهادها و وضع قوانین مناسب

حق زایشگری سالم به گونه‌ای که ارزش‌های خانوادگی را نیز پرورش دهد؛

حق سالمندان در برخورداری از یک زندگی شایسته و یک مردن شایسته؛

حق مهاجرت خانوادگی برای جستجوی یک زندگی بهتر.

با دست یافتن به خواسته‌های شورای کلیسایی، کرسی پاپ، بی‌درنگ توجه خود را معطوف به مطالعه این ژرف پیشنهادها و فراهم کردن منشوری از حقوق خانواده، برای ارائه به خانواده‌ها و مسئولین امور خواهد کرد.

### **فیض و مسئولیت خانواده مسیحی**

(۴۷). نقش اجتماعی متعلق به هر خانواده، با حق نوین و اصیلی به خانواده مسیحی وابسته است، که بر بنیان آیین ازدواج استوار شده است. این آیین با برگرفتن واقعیت آدمی از محبت میان شوهر و زن در تمامی معناها، آن، به زوجها و والدین مسیحی، قدرت و تعهدی می‌بخشد تا رسالت خود را به عنوان مردمان عادی به انجام رسانند و بنابراین " با درگیر شدن در امور این جهانی و نظم‌بخشی به آنها همساز با طرح خدا، پادشاهی او را بجویند." نقش اجتماعی و سیاسی در مأموریت شاهانه خدمت که زوجها مسیحی با آیین ازدواج در آن سهیم می‌شوند، درج شده است و هر دوی آنها فرمانی دریافت می‌دارند که نمی‌توانند از آن چشم‌پوشی کنند و فیضی که ایشان را تقویت کرده و انگیزه می‌بخشد.

بنابراین خانواده مسیحی فراخوانده شده است تا از راه «گزینه ترجیح» فقیران و محرومان، شاهدی از وقف سخاوتمندانه و بی‌چشمداشت خویشتن به مسائل اجتماع، به همگان ارائه کند. بنابراین خانواده مسیحی با پیشرفت در پیروی از خداوند با محبت ویژه نسبت به فقیران، باید توجه خاصی به گرسنگان، فقیران، سالمندان، بیماران، قربانیان مواد مخدر، و آنانی که خانواده‌ای ندارند داشته باشند.

### **برای یک نظم تازه بین‌المللی**

(۴۸). امروز خانواده، با نظر به بُعد جهانی مسائل اجتماعی گوناگون، نقش خود را در رابطه با پرورش جامعه، در گستره‌ای کاملاً تازه می‌بیند: اینک این نقش، درگیر همکاری در راستای نظم نوین بین‌المللی است، چراکه تنها در

همبستگی جهانی است که می‌توان با امورِ عظیم و غمبارِ عدالتِ جهانی، آزادیِ مردم و صلحِ انسانیت روبرو شده و آنها را حل کرد.

مشارکتِ روحانی میانِ خانواده‌های مسیحی، که ریشه در ایمان و امیدی مشترک داشته و محبت به آن زندگی می‌بخشد، در بر دارندهٔ یک انرژیِ درونی است که عدالت، آشتی، برادری و صلح را میانِ موجوداتِ انسانی، تولید و منتشر کرده و پرورش می‌دهد. از آنجاکه خانوادهٔ مسیحی یک «کلیسای کوچک» است، فراخوانده شده است تا مانند «کلیسای بزرگ» نشانه‌ای از اتحاد برای جهان بوده و به این ترتیب، نقشِ نبوتی خود را با شهادت دادن بر پادشاهی و صلحِ مسیح که تمامی جهان به سوی آن در سفر اند، ایفا کند.

#### ۴. شرکت در زندگی و مأموریتِ کلیسا

##### خانواده در رازِ کلیسا

۴۹. وظیفهٔ کلیسایی خانوادهٔ مسیحی، یکی از وظایفِ بنیادینِ آن است: خانواده با شرکت در زندگی و مأموریتِ مسیح، در خدمتِ بناکردنِ پادشاهیِ خدا در تاریخ است.

به منظورِ درکِ بهترِ بنیادها، مضامین و شاخصه‌های این مشارکت، باید پیوندهای ژرفِ بسیاری را که کلیسا را به خانوادهٔ مسیحی متصل می‌کنند بررسی کنیم، پیوندهایی که خانواده را همچون «کلیسای کوچک» پابرجا می‌کنند، چنان خانواده به روشِ خودش تصویرِ زنده و نمودِ تاریخیِ رازِ کلیسا می‌شود.

فراتر از همه، کلیسا به عنوانِ مادر است که با به‌کاراندازیِ مأموریتِ نجات‌بخشی که از خداوند دریافت کرده است، خانوادهٔ مسیحی را متولد ساخته، آنرا تعلیم می‌دهد و بنا می‌کند. کلیسا با اعلامِ کلامِ خدا، هویتِ راستینِ خانوادهٔ مسیحی را به او برمی‌گرداند، یعنی آنچه او هست و آنچه باید بر اساسِ طرحِ خدا باشد؛ کلیسا با برگزاریِ آیین‌های فیض‌بخش، خانوادهٔ مسیحی را، با فیضِ مسیح در تقدیسِ آن در جلالِ پدر، غنا بخشیده و تقویت می‌کند؛ کلیسا با اعلامِ پیوستهٔ فرمانِ نوینِ محبت، خانوادهٔ مسیحی را در خدمتِ محبت، تشویق و هدایت می‌نماید، باشد که او همان محبتِ ایثارگرانه و فداکارانه را که خداوند عیسی برای تمامیِ نژادِ بشر دارد، مرور نموده و از آن پیروی کند. در عوض، خانوادهٔ مسیحی چنان به رازِ کلیسا پیوند خورده است، که می‌تواند به روشِ خود، در مأموریتِ نجات-بخشِ شایستهٔ کلیسا شرکت کند: با فضیلتِ آیینِ ازدواج، زوجها و والدینِ مسیحی " در چگونگی و شیوهٔ زندگی‌شان موهبتِ خاصِ خود را در میانِ مردمانِ خدا دارند." از این رو، آنان نه تنها محبتِ مسیح را دریافت کرده و اجتماعی رستگار می‌شوند، بلکه همچنین فراخوانده شده‌اند که محبتِ مسیح را به برادرانِ خود نیز منتقل سازند، و به این ترتیب، به اجتماعی نجات‌بخش تبدیل شوند. به این ترتیب، همچنان که خانوادهٔ مسیحی، میوه و نشانهٔ باروریِ آسمانیِ کلیسا است، همچنین نماد، شاهد و شریکِ مادریِ کلیسا نیز است.

## یک نقش ویژه و اصیل کلیسایی

۵۰). خانواده مسیحی فراخوانده شده است تا فعالانه و مسئولانه در مأموریت کلیسا به روشی اصیل و ویژه شرکت نماید، با جای دادن خود در آنچه هست و آنچه به عنوان « اجتماع صمیمی زندگی و محبت »، در خدمت کلیسا و جامعه انجام می‌دهد.

از آنجاکه خانواده مسیحی اجتماعی است که در آن مسیح از راه ایمان و آیین‌های فیض‌بخش روابط را تازه می‌کند، مشارکت خانواده در مأموریت کلیسا باید از یک الگوی اجتماعی پیروی کند: زن و شوهرها با هم به عنوان یک زوج و والدین و فرزندان به عنوان یک خانواده، باید در خدمت به کلیسا و جهان زندگی کنند. آنان باید از راه آن جانفشانی مشترک رسولی، که ایشان را به حرکت درمی‌آورد، و از راه تعهد مشترکشان به کار خدمت به اجتماع-های کلیسایی و مدنی، در ایمان " یک دل و یک روح " باشند (اعم ۴ : ۳۲).

همچنین، خانواده مسیحی، از راه واقعیت‌های روزانه‌ای که به او مربوط بوده و چگونگی زندگی‌اش را تعیین می‌کنند، پادشاهی خدا را در تاریخ بنا می‌کند. بنابراین در محبت میان زن و شوهر و میان اعضای خانواده است- محبتی که در غنای شگفت‌ارزشها و نیازها یعنی تمامیت، یگانگی وفاداری و باروری زیسته- که مشارکت خانواده مسیحی در مأموریت پیامبرانه، کاهنانه و شاهانه عیسی مسیح و کلیسای او بیان شده و تحقق پیدا می‌کند. بنابراین، محبت و زندگی، هسته‌های مأموریت نجات‌بخش خانواده مسیحی را در کلیسا و برای کلیسا تشکیل می‌دهند.

شورای دوم واتیکان، این واقعیت را یادآوری می‌کند، وقتی که می‌نویسد: " خانواده‌ها، غنای فرهنگی‌شان را سخاوتمندانه با دیگر خانواده‌ها شریک خواهند شد. به این ترتیب، خانواده مسیحی که همچون بازتابی از پیمان محبتی که مسیح را با کلیسا یگانه می‌کند، از ازدواج برمی‌جوشد، با شرکت در این پیمان، حضور زنده منجی در جهان و سرشت ناب کلیسا را به تمامی مردمان نشان خواهد داد. خانواده این کار را با محبت دوسویه همسران، با باروری سخاوتمندانه آنان، همبستگی و ایمان‌شان، و با شیوه محبت آمیزی که تمامی اعضای خانواده با آن کار می‌کنند نشان می‌دهد."

با قراردادن بنیان مشارکت خانواده مسیحی در مأموریت کلیسا، اینک زمان آن است که جوهر آن را با رجوع به مسیح به عنوان پیامبر، کاهن و پادشاه- سه جنبه از یک واقعیت- تصویر کنیم، با ارائه خانواده مسیحی به عنوان (۱). یک اجتماع ایماندار و مؤذهرسان (۲). اجتماعی در گفتگو با خداوند و (۳). اجتماعی در خدمت آدمی.

### ۱). خانواده مسیحی همچون یک اجتماع ایماندار و مؤذهرسان

#### ایمان به منزله کشف و آگاهی ستایش‌آمیز از طرح خدا برای خانواده

۵۱). خانواده مسیحی به عنوان شریک مأموریت کلیسا، که با احترام به کلام خدا گوش سپرده و آن را با اطمینان اعلام می‌کند، نقش پیامبرانه خود را با پذیرش و اعلام سخن خدا ایفا می‌کند: بنابراین هر روز بیشتر و بیشتر، به یک اجتماعی ایماندار و مؤذهرسان تبدیل می‌شود.



از زوجها و خانواده‌های مسیحی خواسته شده است تا «اطاعتِ ایمانی» نشان دهند. آنان فراخوانده شده‌اند تا کلامِ خدا را که خبرِ شگفتی - یا بشارت - تقدیس و تبدیلِ زندگیِ زناشویی و خانوادگیِ آنان به سرچشمهٔ تقدس، توسطِ خودِ مسیح را آشکار کرده است، بپذیرند. آنان تنها در ایمان می‌توانند، با قدردانیِ شادمانه، جایگاهِ رفیعی را که خدا برای ازدواج و خانواده طرح کرده است، کشف کنند، جایگاهی که خدا با تبدیلِ ازدواج و خانواده به نشانه و میعادگاهِ پیمانِ محبت‌آمیزِ میانِ خدا و آدمی، میانِ عیسی مسیح و عروس‌اش یعنی کلیسا، به آن بخشیده است.

آمادگی برای ازدواجِ مسیحی خود سفری ایمانی است. فرصتی ویژه است برای نامزدها برای بازیابی و تحکیمِ ایمانی که در تعمیمِ دریافت شده و با تربیتِ مسیحیِ آنان تغذیه شده است. به این ترتیب آنان می‌آیند تا فراخوان-شان در پیروی از مسیح و خدمت به پادشاهیِ خدا در وضعیتِ متأهل را بازشناخته و آن را آزادانه بپذیرند.

جشنِ آیینِ ازدواج لحظهٔ اساسیِ ایمانِ زوجها است. این آیین، در جوهرِ خود، اعلامِ مژده‌ای است دربارهٔ محبتِ ازدواج در کلیسا. سخنِ خدا است که با بخشیدنِ سهمی در همان محبتِ رازآمیز و راستین که خدا با آن انسانیت را دوست می‌دارد، طرحِ خردمندانه و محبت‌آمیزِ او را برای زوجِ ازدواج کرده، «آشکار» و «محقق» می‌کند. از آنجا که جشنِ آیینیِ ازدواج، خود، اعلامِ سخنِ خدا است، باید همچنین در کلیسا و با کلیسا به عنوانِ اجتماعِ ایمانداران، از سویِ تمامیِ آنانی که به شیوه‌های گوناگون در برگزاریِ آن شرکت می‌کنند، «اقرارِ ایمان» نیز باشد.

این اقرارِ ایمان، در زندگیِ زوج و خانواده، نیازمندِ تمديد است. خدا که زوج را به ازدواج فراخوانده، به فراخواندنِ ایشان در ازدواج نیز ادامه می‌دهد. در رویدادها و از راهِ رویدادها و مشکلات، سختی‌ها و موقعیت‌های زندگیِ روزانه، خداوند با آشکارکردن و ارائهٔ «درخواست» معینِ شرکتِ خانواده در محبتِ مسیح برای کلیسای خود، در هر موقعیتِ خاصِ خانوادگی، اجتماعی و کلیسایی به سویِ زوجها می‌آید.

کشف و اطاعت از طرحِ خدا از سویِ اجتماعِ زناشویی و خانوادگی باید با «همبستگی»، از راهِ تجربهٔ انسانیِ محبتِ میانِ زن و شوهر و میانِ والدین و فرزندان که در روحِ مسیح زیست می‌کنند، صورت گیرد.

بنابراین کلیسای کوچکِ خانگی، مانندِ کلیسای بزرگتر، نیازمندِ آن است که پیوسته و به قوتِ بشارت دریافت کند. در نتیجه یک وظیفهٔ آموزشِ دائم در ایمان وجود دارد.

### خدمتِ مژده‌رسانیِ خانوادهٔ مسیحی

(۵۲). به همان میزانی که خانوادهٔ مسیحی، انجیل را پذیرفته و در ایمان رشد می‌کند، به یک اجتماعِ مژده‌رسان نیز تبدیل می‌شود. دیگر بار به سخنانِ پُلِ ششم گوش بسپاریم: "خانواده نیز، مانند کلیسا، جایی است که انجیل در آن منتقل شده و از طریقِ آن پرتو می‌افکند. در خانواده‌ای که از این مأموریت آگاه است، تمامیِ اعضا بشارت داده و بشارت دریافت می‌کنند. این والدین نه‌تنها انجیل را به فرزندان‌شان می‌رسانند، بلکه می‌توانند همان انجیل را که عمیقاً در آن زیسته‌اند، از فرزندانِ خود نیز دریافت دارند. و چنین خانواده‌ای مژده‌رسانِ بسیاری از دیگر خانواده‌ها و محله‌ی خود می‌شود."

چنان‌که شورای کلیسایی، در ادامه آنچه من در پوئبلا آغاز کردم، بیان کرده است، بخش عمده آینده مژده-رسانی به به کلیسای خانه بستگی دارد. این مأموریت رسولی خانواده، ریشه در تعمیم داشته و از فیض آیین ازدواج قوتی تازه می‌گیرد، تا ایمان را منتقل کرده، همساز با طرح خدا جامعه کنونی ما را تقدیس کرده و متحول سازد. خانواده مسیحی، به‌ویژه امروز، رسالتی خاص دارد تا با تابانیدن پیوسته شادی محبت و قطعیت امیدی که باید متوجه آن باشد، بر پیمان رستاخیزی مسیح شهادت بدهد: "در جاهایی که قوانین ضددینی سعی دارند تا حتی مانع آموزش در ایمان شوند، و در جاهایی که بی‌ایمانی و دین‌گریزی تهاجمی، رشد راستین مذهبی را به شکلی خاص ناممکن می‌کند، «کلیسای خانه» تنها جایی است که کودکان و جوانان می‌توانند در آن، یک آموزش دینی درست دریافت کنند.

### خدمت کلیسایی

۵۳. مأموریت کلیسایی مژده‌رسانی که خانواده‌های مسیحی آنرا برعهده دارند، اصیل و جایگزین‌ناپذیر است. این مأموریت مشخصات نوعی خود زندگی خانوادگی را در بر دارد که باید با محبت، سادگی، عمل‌گرایی و شهادت روزانه، به یکدیگر پیوند بخورند.

خانواده باید بچه‌ها را چنان برای زندگی تربیت کند که هرکدام بتوانند همساز با فراخوانی که از خدا دریافت کرده‌اند، وظیفه خود را تماماً به انجام برسانند. به‌راستی که خانواده‌ای که به روی ارزشهای والاتر گشوده است، که با شادی به برادران و خواهران اش کمک می‌کند، و با وفاداری بسیار وظایفش را انجام می‌دهد، و از مشارکت هر روزهاش در راز صلیب پرشکوه مسیح آگاه است، به نخستین و عالی‌ترین بستر رسالت وقف زندگی به پادشاهی خدا تبدیل می‌شود.

مأموریت مژده‌رسانی و آموزش دینی والدین، باید همچنین در نوجوانی و جوانی فرزندان‌شان نیز نقشی ایفا کند، یعنی چنان که اغلب روی می‌دهد، آن هنگام که فرزندان ایمان مسیحی که در سالهای پیش دریافت کرده‌اند را به چالش کشیده یا رد می‌کنند. درست مانند کلیسا، کار مژده‌رسانی هرگز نمی‌تواند از رنج رسولان جدا باشد، پس در خانواده مسیحی، والدین باید با شجاعت و وقار عظیم درونی، با سختی‌هایی که در مأموریت مژده‌رسانی به فرزندان‌شان با آنها روبرو می‌شوند برخورد کنند.

نباید فراموش کرد که خدمتی که توسط زوجها و والدین مسیحی به انجیل انجام می‌شود، در اصل یک خدمت کلیسایی است. این خدمت، در بستر کُل کلیسا به عنوان یک اجتماع مژده‌دهنده و مژده‌گیرنده، جایگاه خود را دارد. از آنجا که رسالت مژده‌رسانی و آموزش دینی کلیسای خانه، ریشه در یکتا مأموریت کلیسا داشته و برآمده از آن است و برای ساختن یگانه‌بدن مسیح ترتیب داده شده است، باید با تمامی دیگر فعالیت‌های مژده‌رسانی و آموزش دینی حاضر و مشغول به کار در جامعه کلیسایی، در سطوح نواحی کلیسایی، در مشارکت صمیمانه باقی بماند و مسئولانه همکاری کند.

## موعظه انجیل به تمامی آفرینش

۵۴). مژده‌رسانی، که انگیزه‌اش اشتیاقِ مأموریتی خاموش‌نشده‌ی است، با یک جهان‌روایی بی‌مرز مشخص می‌شود. این پاسخی است به فرمانِ روشن و آشکارِ مسیح است: " به سرتاسرِ جهان بروید و مژده را به همهٔ خلائق موعظه کنید" (مر ۱۶ : ۱۵).

ایمان و مأموریتِ مژده‌رسانیِ خانوادهٔ مسیحی، همچنین از الهامِ مأموریتِ کاتولیک برخوردار است. آیینِ ازدواج، وظیفهٔ دفاع از ایمان و گسترشِ آن را ادامه داده و از نو طرح می‌کند. وظیفه‌ای که ریشه در تعمید و تثبیت روح-القدس دارد و زوجها و والدینِ مسیحی را « تا دورترین نقاطِ جهان » ( اعم ۱ : ۸ ) به شاهدانِ مسیح، یعنی به معنای واقعی کلمه به خادمانِ محبت و زندگی، تبدیل می‌کند.

گونه‌ای از کارِ مأموریتی می‌تواند حتی در درونِ خانواده انجام شود. این امر زمانی انجام می‌شود که یکی از اعضای خانواده ایمان ندارد یا ایمانِ خود را با جدیت به عمل در نمی‌آورد. در چنین موردی، اعضای دیگر، باید شاهدی زنده از ایمانِ خود به او ارائه کنند تا او را در راهِ پذیرشِ کاملِ مسیحِ نجات‌بخش تشویق کرده، پشتیبانی نمایند.

کلیسای خانواده که با اشتیاقِ خدمت، در حیاتِ باطنیِ خود به تحرک در می‌آید، همچنین فراخوانده شده است تا نشانه‌ای نورانی باشد از حضورِ مسیح و محبتِ او برای آنانکه « دور » اند، برای خانواده‌هایی که هنوز ایمان ندارند، و برای آن خانواده‌های مسیحی که دیگر همساز با ایمانی که زمانی دریافت کرده‌اند زیست نمی‌کنند. خانوادهٔ مسیحی فراخوانده شده است تا " با سرمشق و گواهیِ خویش ... آنان که در جستجوی حقیقت اند " را روشن نماید. چنان که در صدرِ مسیحیت آکیلا و پریسکیلا به عنوانِ زوجی خادم معرفی شدند (اع ۱۸ ، روم ۱۶ : ۳-۴)، امروز نیز کلیسا تازگی و باروریِ دائمیِ خود را با حضورِ زوجها و خانواده‌های مسیحی که دست‌کم بخشی از زندگیِ خود را وقفِ خدمتِ مأموریت کرده‌اند نشان می‌دهد، مأموریتی که شاملِ اعلامِ انجیل و خدمت به هم‌نوع در محبتِ عیسی مسیح است.

خانواده‌های مسیحی با پرورشِ فراخوان‌های مأموریت در میانِ پسران و دخترانِ خود، و به شکلِ عمومی‌تر، با " تربیتِ فرزندان‌شان از کودکی به گونه‌ای که محبتِ خدا برای تمامیِ مردمان را بازبشناسند "، یاریِ ویژه‌ای به هدفِ مأموریتِ کلیسا می‌رسانند.

## ۲). خانوادهٔ مسیحی همچون اجتماعی در گفتگو با خدا

### محرابِ کلیسا در خانه

۵۵). اعلامِ انجیل و پذیرشِ آن در ایمان در برگزاریِ آیین‌های فیض‌بخش به کمالِ خود می‌رسند. کلیسا که اجتماعی ایماندار و مژده‌رسان است، همچنین جماعتی است که هانت که دارای مقام بوده، شریکِ قدرتِ مسیح یعنی آن کاهنِ اعظمِ عهدِ نوین و جاودان است.

خانواده مسیحی نیز، بخشی از اجتماع کهناتی کلیسا است. خداوند عیسی، خانواده مسیحی را به وسیله آیین ازدواج که در آن ریشه دارد و خوراک خود را از آن می‌گیرد، پیوسته زندگی می‌بخشد و نیز از راه آیین‌های فیض-بخش، پیشکش زندگی و نیایش، آن را فراخوانده و درگیر گفتگو با خدا می‌کند. این نقش کهناتی است که خانواده مسیحی می‌تواند و باید آن را، از خلال واقعیت‌های روزانه زندگی زناشویی و خانوادگی، در صمیمیت با تمامی کلیسا ایفا کند. به این ترتیب، خانواده مسیحی فراخوانده شده است تا تقدیس شده و اجتماع کلیسایی و جهان را تقدیس نماید.

### ازدواج همچون آیین تقدیس دوسویه و کار پرستش

(۵۶). آیین ازدواج، سرچشمه خاص و وسیله اصلی تقدیس، برای زوجها و خانواده‌های مسیحی است. این آیین، فیض پاک‌کننده تعمیم را برگرفته و به آن تشخص می‌بخشد. با فضیلت راز مرگ و رستاخیز مسیح، که زوجها با ازدواج، به شکلی نوین در آن شریک می‌شوند، محبت زناشویی، تذهیب گشته و مقدس می‌شود: " خداوند این محبت را شایسته موهبت‌های ویژه، یعنی هدیه‌های شفابخش، کامل‌کننده و برافرازنده فیض و نیکوکاری شمرده است."

هدیه عیسی مسیح در جشن آیین ازدواج واقعی، به پایان نمی‌رسد، بلکه زوجها را تا پایان زندگی‌شان همراهی می‌کند. این حقیقت از سوی شورای دوم واتیکان یادآوری می‌شود آنجا که این شورا می‌گوید عیسی مسیح: " با ایشان می‌ماند تا، چنان که کلیسا را محبت کرد و خود را از سوی او تقدیم نمود، باشد که زوجها نیز یکدیگر را از راه ایثار دوسویه با وفاداری همیشگی محبت کنند ... به این سبب، زوج‌های مسیحی، آیینی ویژه دارند که به وسیله آن تقویت شده، و گونه‌ای از تبرک را برای وظایف و شأن جایگاه‌شان دریافت می‌کنند. با فضیلت این آیین، همچنان که زوجها تکالیف زناشویی و خانوادگی‌شان را به انجام می‌رسانند، روح مسیح که سراسر زندگی ایشان را با ایمان، امید و محبت پر می‌سازد، در ایشان نفوذ می‌کند. پس آنان به طرز فزاینده‌ای، به سوی کمال خود و به سوی تقدیس دوسویه، پیش می‌روند و بنابراین با یکدیگر در راه جلال خدا همکاری می‌کنند."

زوج‌های مسیحی و خانواده‌ها نیز شامل دعوت جهانی به تقدس می‌شوند. برای آنان این دعوت، با آیینی که برگزار کرده‌اند مشخص می‌شود و در واقعیت‌های مناسب زندگی زناشویی و خانوادگی‌شان اجرا می‌شود. این سبب افزایش فیض و نیاز به معنویت زناشویی و خانوادگی ژرف و راستینی می‌شود که ملهم از زمینه‌های آفرینش، عهد، صلیب، رستاخیز، و آیت است که شورای کلیسایی بارها بر آنها تأکید کرده است.

ازدواج مسیحی، مانند دیگر آیین‌های فیض‌بخش " که هدف‌شان تقدیس مردم، بنای بدن مسیح، و سرانجام پرستش خدا است " با ستایش خدا در عیسی مسیح و در کلیسا، در ذات خود کاری از جنس آیین سپاسگزاری است. زوج‌های مسیحی با برگزاری این آیین سپاسگزاری خود را به خداوند ابراز می‌کنند، سپاسگزاری برای این

هدیه والا که می‌توانند خود محبت خدا برای مردم و محبت مسیح برای عروس خود کلیسا را، در زندگی زناشویی و خانوادگی‌شان زیست کنند.

همان‌گونه که زن و شوهرها، این موهبت و وظیفه را از آیین ازدواج دریافت کرده‌اند که تقدس عطا شده به ایشان را، به زندگی روزانه ترجمه کنند، همان آیین، فیض و تکلیف اخلاقی تبدیل کل زندگی‌شان به یک " قربانی روحانی " را نیز به ایشان بخشیده است. آنچه شورا درباره مردم عادی می‌گوید همچنین در مورد زوج‌ها و والدین مسیحی نیز به کار می‌رود؛ به‌ویژه به نظر به واقعیت‌های زمینی و دنیوی که شاخصه زندگی آنان است: " مردمان عادی نیز به عنوان پرستندگان با مقدس-زیستن در هر جا، خود جهان را وقف خداوند می‌کنند."

### ازدواج و آیین سپاسگزاری

۵۷). نقش تقدیس‌گر خانواده مسیحی، بر تعمیم بنا شده و برترین بیان خود را در آیین سپاسگزاری دارد، که ازدواج مسیحی صمیمانه به آن پیوند خورده است. شورای دوم واتیکان با درخواست آنکه " ازدواج معمولاً در آیین سپاسگزاری برگزار شود " توجه خود را به رابطه یکتای میان ازدواج و آیین سپاسگزاری معطوف داشته است. برای درک بهتر و قوی‌تر زیستن در فیض و مسئولیت‌های ازدواج مسیحی و زندگی خانوادگی، بازیابی و تقویت این رابطه تماماً ضروری است.

آیین سپاسگزاری سرچشمه ازدواج مسیحی است. در واقع، قربانی آیینی، نشانگر پیمان محبت مسیح با کلیسا است که با خون وی بر صلیب مهر شده است. در این قربانی عهد جدید و جاودان، زوج‌های مسیحی با آن سرچشمه‌ای ملاقات می‌کنند که جریان عهد ازدواج آنان، ذاتاً با آن ساخته شده و پیوسته به وسیله آن تجدید می‌شود. آیین سپاسگزاری، به عنوان نماینده قربانی محبت مسیح برای کلیسا، سرچشمه‌ای از نیکوکاری است. در موهبت نیکوکاری آیین سپاسگزاری، خانواده مسیحی، بنیاد و روح " مشارکت " و " مأموریت " خود را می‌یابد: با شرکت در (تناول) نان مقدس، اعضای مختلف خانواده مسیحی یک تن می‌شوند، تنی که خود را در اتحاد گسترده‌تر کلیسا آشکار کرده و در آن شریک می‌شود. سهیم شدن آنان در تن مسیح که " تسلیم می‌شود " و خون مسیح که " ریخته می‌شود " برای خانواده مسیحی به سرچشمه بی‌پایان پویایی رسولی و مأموریتی تبدیل می‌شود.

## آیین توبه و آشتی

۵۸). یک بخش ضروری و دائمی از نقش تقدیس‌گر خانواده مسیحی شامل پذیرش فراخوان توبه است که انجیل به تمام مسیحیان ارائه می‌کند، آنان که به "تازگی" تعمیدی که ایشان را "مقدسان" می‌کند، همواره وفادار نمی‌مانند. خانواده مسیحی نیز گهگاه به فیض تعمید و تقدسی که از نو در آیین ازدواج اعلام می‌شود، وفادار نمی‌ماند.

ابراز پشیمانی و بخشش دوسویه در آغوش خانواده مسیحی، که اغلب بخشی از زندگی روزانه است، بیان آیینی خاص خود را در توبه مسیحی می‌یابد. پُل ششم در نامه کلیسایی Humanae Vitae درباره خانواده مسیحی نوشت: "و اگر گناه همچنان بر ایشان چیره باشد، باشد که دل از کف ندهند، بلکه به پافشاری فروتنانه به رحمت خدا توسل جویند، رحمتی که به فراوانی در آیین توبه فرو می‌بارد."

برگزاری این آیین، معنای ویژه‌ای برای زندگی خانوادگی فراهم می‌کند. وقتی زوج و دیگر اعضای خانواده در می‌یابند که گناه نه تنها با عهد خدا، بلکه با پیمان میان زن و شوهر و مشارکت خانواده نیز در تناقض است، به سوی ملاقات با خدایی که "در رحمت غنی" است، هدایت می‌شوند، خدایی که محبت خویش را که از گناه بسیار قوی‌تر است به ایشان ارزانی می‌کند، و خدایی که پیمان ازدواج و مشارکت خانواده را بازسازی کرده، به کمال می‌رساند.

## نیایش خانوادگی

۵۹). کلیسا برای خانواده مسیحی نیایش می‌کند و خانواده را آموزش می‌دهد تا در همسازی سخاوتمندانه با هدیه و نقش کاهنانه‌ای که از سوی مسیح، یعنی آن کاهن اعظم، دریافت داشته زندگی کند. در واقع، کهانت تعمیدی ایمانداران، که در آیین ازدواج به اجرا درآمده، برای زوجها و خانواده، شامل بنیان فراخوان و مأموریت کهانت است که با آن زندگی‌های روزانه ایشان به "قربانی‌های روحانی پذیرفتنی از سوی خدا از راه عیسی مسیح" تبدیل می‌شود. این تحول نه تنها با برگزاری آیین سپاسگزاری و دیگر آیین‌ها و تقدیم خویش به جلال خدا، بلکه همچنین از راه زندگی در نیایش، گفتگوی نیایش‌گون با پدر و از راه عیسی مسیح، در روح القدس انجام می‌شود.

نیایش خانوادگی، کیفیت‌های خاص خود را دارد. نیایشی است که به همراه هم انجام می‌شود؛ زن و شوهر با هم، والدین و فرزندان با هم. مشارکت در نیایش، هم نتیجه و هم نیاز مشارکت عطا شده (به خانواده) در آیین‌های تعمید و ازدواج است. سخنانی که خداوند عیسی در وعده حضور خود ابراز می‌کند، می‌تواند به شکلی خاص در مورد خانواده مسیحی به کار رود: "باز هم به شما می‌گویم که هرگاه دو نفر از شما بر روی زمین درباره هر مسئله‌ای که در خصوص آن سؤال می‌کنند با هم موافق باشند، همانا از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان به انجام

خواهد رسید، زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حازم." (مت ۱۸ : ۱۹-۲۰)

در بطن نیایش خانوادگی، زندگی خود خانواده جای دارد، زندگی ای که در تمامی شرایط گوناگونش، همچون دعوتی از سوی خدا نگریسته شده و همچون پاسخی پسر-وار به دعوت او زیسته می شود. غمها و شادیها، امیدها و نومیدیها، تولدها و جشن تولدها، سالگردهای ازدواج والدین، سفرها، جداییها و به-خانه-برگشتن‌ها، تصمیمات مهم و بلند مدت، مرگ عزیزان و غیره، تمامی اینها یادآور مداخله محبت‌آمیز خدا در سرگذشت خانواده است. این لحظه‌ها باید همچون لحظه‌هایی مناسب برای شکرگزاری، برای طلب و برای سپردن خانواده به دست پدر آسمانی همگان، نگریسته شوند. شأن و مسئولیت خانواده مسیحی، به عنوان کلیسای خانگی، تنها با یاری بی‌وقفه خداوند حاصل می‌شود، که بی‌تردید اگر با اعتماد و فروتنانه از خداوند طلب شود، (دریافت آن) ضمانت خواهد شد.

### آموزش در نیایش

۶۰. والدین مسیحی به سبب جایگاه و مأموریت‌شان، مسئولیت خاصی دارند تا کودکان‌شان را در نیایش، آموزش دهند، و آنان را با کشف تدریجی راز خداوند و گفتگوی فردی با او آشنا کنند: "به‌ویژه، در خانواده مسیحی که غنی از فیض و خدمت آیین ازدواج است، کودکان باید از همان سالهای نخستین، هماهنگ با فیض دریافت شده در تعمید، بیاموزند که شناختی از خداوند داشته باشند و او را پرستش نموده و همسایه خود را محبت کنند."

مثال مشخص و شاهد زنده والدین، در آموزش نیایش به فرزندان‌شان، بنیادین و جایگزین‌ناپذیر است. یک پدر و مادر، تنها با نیایش با فرزندان‌شان - انجام کهنات شاهانه‌شان - می‌توانند به درونی‌ترین ژرفای قلب فرزندان خود نفوذ کنند و تأثیری برجا بگذارند که رویدادهای آینده نتوانند آن را محو کنند. دیگر بار به درخواست پل ششم از والدین گوش کنیم: "ای مادران، آیا شما دعا‌های مسیحی را به فرزندان‌تان می‌آموزید؟ آیا به همراه کشیش، فرزندان‌تان را برای آیین‌های فیض‌بخشی که در جوانی دریافت خواهند کرد، یعنی آیین‌های اعتراف، سپاسگزاری و تثبیت روح‌القدس آماده می‌کنید؟ آیا وقتی بیمار اند، آنان را تشویق می‌کنید که به مسیح رنج‌بر بیاندیشند و یاری مریم باکره و قدیسان را بطلبند، آیا نیایش تسبیح مریم را با هم انجام می‌دهید؟ و شما ای پدران، آیا دست‌کم گهگاه با فرزندان‌تان، با تمامی اعضای خانه نیایش می‌کنید؟ سرمشق شما در اندیشه و رفتار، به همراه مقداری دعای مشترک، درس زندگی است، یک کار پرستشی است با ارزشی یکتا. به این شکل شما صلح به خانه خود می‌آورید: Pax huic domui (صلح بر این خانه باد). به یاد داشته باشید، چنین است که شما کلیسا را بنا می‌کنید.

## نیایش در آیین سپاسگزاری و نیایش در خلوت

۶۱). چنانکه شورای دوم واتیکان به روشنی تأکید کرده است، پیوندی ژرف و حیاتی میان نیایش کلیسا و نیایش ایمانداران هست. یکی از هدف‌های مهم نیایش کلیسای خانگی، خدمت آشناکردن طبیعی فرزندان با نیایش آیین سپاسگزاری تمامی کلیسا است، هم به معنای آماده‌شدن برای آن و هم به معنای تعمیم آن به زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی. از این رو، تمامی اعضای خانواده مسیحی، می‌باید تدریجاً در برگزاری آیین سپاسگزاری شرکت کنند، به‌ویژه در یکشنبه‌ها و جشن‌ها و همچنین در دیگر آیین‌ها به‌ویژه آیین ورود مسیحی کودکان. وقتی رهنمود شورای کلیسایی، خانواده را در میان گروه‌هایی جای داد که کلیسا، ذکر مشترک آیین‌نیایش الهی را به آنان پیشنهاد می‌کند، امکانی تازه را برای خانواده مسیحی گشود. به این ترتیب، خانواده مسیحی، تلاش می‌کند تا اوقات و اعیاد سال عبادی را، به شکلی مناسب برای اعضا، در خانه جشن بگیرد.

خانواده مسیحی، به عنوان آمادگی برای نیایشی که در کلیسا برگزار می‌شود، و به عنوان امتداد آن در خانه، از نیایش در خلوت که اشکال گوناگونی دارد بهره می‌گیرد. این گوناگونی، همچنان که گواه غنای شگفت‌انگیزی است که روح با آن به نیایش مسیحی زندگی می‌بخشد، گواهی می‌دهد، به نیازها و موقعیت‌های مختلف زندگی آنان که به خدا رو می‌آورند پاسخ می‌دهد. در پی اشارات پدران شورای کلیسایی، جدای از نیایش‌های صبحگاهی و شامگاهی، برخی گونه‌های نیایش بسیار توصیه می‌شوند، مانند خواندن کلام خدا و تأمل در آن، آماده‌شدن برای دریافت آیین‌های فیض‌بخش، تخصیص و وقف خویشتن به قلب مقدس عیسی، انواع گوناگون تکریم مریم مقدس، فیض پیش و پس از غذا و رعایت نیایش‌های فراگیر.

کلیسا، با احترام به آزادی فرزندان خدا، همواره با اشتیاق و پافشاری ویژه، انجام برخی تمرینات زاهدانه را به ایمانداران پیشنهاد کرده است. در میان آنها باید به ذکر تسبیح مریم اشاره کرد: " ما اینک به عنوان امتدادی بر اندیشه پیشینیان خود، مایل‌ایم که ذکر تسبیح خانوادگی را قویاً پیشنهاد کنیم ... تردیدی نیست که ... تسبیح باید به عنوان یکی از بهترین و مؤثرترین نیایش‌های جمعی در نظر گرفته شود که خانواده مسیحی به ذکر آن دعوت شده است. چنین می‌اندیشیم و امیدواریم که وقتی زمان گردهمایی خانواده، زمانی باشد برای نیایش، آنگاه تسبیح روشی محبوب و پیوسته در نیایش خواهد بود." به این ترتیب، وقف راستین (خود) به مریم، که بیان خود را در محبت صمیمانه و پیروی سخاوتمندانه از منش معنوی باطنی باکره مقدس می‌یابد، ابزاری ویژه را برای پرورش مشارکت محبت‌آمیز در خانواده، و برای گسترش معنویت زناشویی و خانوادگی تشکیل می‌دهد.



## نیایش و زندگی

۶۲). نباید هرگز فراموش کرد که نیایش بخشی ضروری از زندگی مسیحی را تشکیل می‌دهد. به راستی که نیایش بخش مهمی از خود انسانیت ما است: " (نیایش) نخستین بیان حقیقت باطنی آدمی است، نخستین شرط آزادی راستین روح."

نیایش بسا دور از آنکه شکلی از گریزگری از تعهدات روزانه باشد، تشکیل دهنده قوی‌ترین انگیزه خانواده مسیحی، به عنوان سلول نخستین و بنیادین جامعه، در پذیرش و برآوردن کامل تمامی مسئولیت‌های او است. بنابراین شرکت راستین خانواده مسیحی در زندگی و مأموریت کلیسا، در رابطه مستقیم با وفاداری و قوت نیایشی است که او از راه آن با آن تاک بارور یعنی خداوند عیسی یگانه می‌شود.

باروری خانواده مسیحی، با خدمت ویژه‌اش به پیشرفت انسانی، که خود به تحول جهان می‌انجامد، حاصل اتحاد زنده‌اش با مسیح است، اتحادی که توسط آیین سپاسگزاری، نذر خویشتن و نیایش پرورش پیدا می‌کند.

## ۳. خانواده مسیحی

### فرمان نوین محبت

۶۳). مأموریت گردآوردن تمامی مردمان برای پذیرش سخن خدا در ایمان، قدردانی از آن و اعتراف به آن در آیین‌های فیض‌بخش و نیایش، و بیان آن در واقعیت‌های مشخص زندگی، در همسازی با موهبت و فرمان نوین محبت، به کلیسا، یعنی اجتماع کهنانتی و شاهانه مردمان، واگذار شده است.

قانون زندگی مسیحی، نه در دستورالعملی مکتوب بلکه در کار شخصی روح‌القدس، که مسیحیان را الهام می‌بخشد و راهنمایی می‌کند، یافت می‌شود. این " قانون روح حیات در مسیح عیسی " (روم ۸ : ۲) ، " محبت خدا از راه روح‌القدسی که به ما بخشیده شده، در قلبهای ما ریخته شده است."

این امر برای زوج و خانواده مسیحی نیز درست است. راهنما و قانون زندگی آنان، روح مسیح است که در جشن آیین ازدواج، در قلب‌های ایشان فرو ریخته است. در امتداد تعמיד در آب و روح، ازدواج، از نو قانون انجیلی محبت را پیش می‌نهد، و با هدیه روح، آن را ژرفتر بر قلب‌های زن و شوهر مسیحی نقش می‌کند. محبت تقدیس شده و نجات‌یافته ایشان، میوه روحی است که در قلب ایمانداران کار می‌کند، و همزمان، فرمان بنیادین زندگی اخلاقی آنان را، برای زیستن در آزادی مسئولانه، تشکیل می‌دهد.

بنابراین، قانونِ نوینِ روح الهام‌بخش و راهنمای خانوادهٔ مسیحی است، خانواده‌ای که در مشارکتِ صمیمانه با کلیسا، یعنی اجتماعِ شاهانه، فراخوانده شده است تا "خدمتِ" محبت را نسبت به خدا و هموعانِ خود، انجام دهد. همچنان که مسیح، قدرتِ شاهانهٔ خود را با خدمتِ به ما به کار می‌گیرد، مسیحیان نیز، معنایِ راستینِ شرکت در پادشاهیِ خداوندشان را در سهیم شدن در روحِ او و خدمتِ به آدمی پیدا می‌کنند. "مسیح این قدرت را به شاگردانِ اش منتقل ساخته، تا آنان در آزادیِ شاهانه پابرجا شوند و با انکارِ خویش و یک زندگیِ مقدس، قلمروِ گناه را در خویشتن فتح کنند (روم ۶ : ۱۲). افزون بر این، او این قدرت را سهیم شده است تا آنان، با خدمت به او در هموعانِ خویش، از راهِ فروتنی و شکیبایی، برادران و خواهران‌شان را به سویِ آن یگانه پادشاهی رهبری کنند که خدمتِ به او همانا فرمانروایی کردن است. چراکه خداوند آرزو دارد پادشاهیِ خود را به وسیلهٔ مردمانِ عادی نیز بگسترَد، پادشاهیِ حقیقت و زندگی، پادشاهیِ تقدس و فیض، پادشاهیِ عدالت، محبت و صلح. در این پادشاهی، آفرینش از بردگیِ خویش در فساد، آزاد شده به آزادیِ شکوهِ فرزندانِ خدا در خواهد آمد ( روم ۸ : ۲۱).

### بازیابیِ تصویرِ خدا در هر خواهر و برادر

۶۴). خانوادهٔ مسیحی ملهم و استوار از فرمانِ نوینِ محبت، هر موجودِ انسانی را با در نظر گرفتنِ شأنِ او همچون یک فرد و یک فرزندِ خدا، پذیرفته، محترم داشته و به او خدمت می‌کند.

پس برای پیشبردِ یک جامعهٔ راستینِ فردی، که مشارکتِ ذاتیِ محبت، بنیاد و پرورندهٔ آن است، باید تلاشی روزانه به ویژه میانِ زن و شوهر و در خانواده، صورت گیرد. بنابراین، این شیوهٔ زندگی باید به حلقهٔ گسترده‌ترِ اجتماعِ کلیسایی، که خانوادهٔ مسیحی بخشی از آن است، تعمیم یابد. کلیسا به یمنِ محبتِ درونِ خانواده، می‌تواند و باید با گسترشِ روابطِ انسانی‌تر و برادرانه‌تر، ابعادی خانگی یا خانوادگی به خود بگیرد.

از آنجا که "هرکس برادر و خواهر من است"، محبت نیز از برادران و خواهرانِ ایمانیِ ما فراتر می‌رود. محبت می‌داند چگونه در هر کس، به‌ویژه در تنگدستان، ناتوانان، آنان که رنج می‌برند یا بدرفتاری می‌بینند، سیمای مسیح و یک هم‌نوع را برای محبت و خدمت، بازبشناسد.

به منظورِ آنکه خانواده، به شیوه‌ای به راستی انجیلی به آدمی خدمت کند، راهکارهای شورای دوم واتیکان باید به دقت اجرا شوند: "برای آنکه که انجامِ چنین نیکوکاری‌ای از هر کمبودِ عملی و حتی ظاهری فراتر رود، برخی از بنیادها باید بررسی شوند. بنابراین باید به تصویرِ خدا که همسایهٔ ما به صورتِ آن آفریده شده است، و نیز به مسیحِ خداوند که هرآنچه به فردِ نیازمند داده می‌شود به او پیشکش شده است، توجه کرد."

خانواده مسیحی، همزمان با بنای کلیسا در محبت، خود را در خدمت فرد انسانی و جهان جای می‌دهد و به راستی سبب "پیشرفت انسانی" می‌شود که شورای کلیسایی، جوهر آن را به شکل خلاصه، در پیام خود به خانواده‌ها چنین بیان می‌کند: "وظیفه دیگر خانواده، شکل دادن افراد در محبت و نیز مهر ورزیدن در تمامی روابط است، تا در خودش محدود نماند، بلکه در برابر اجتماع گشوده باشد، در حالیکه مفهومی از عدالت و مراقبت از دیگران، درست به اندازه آگاهی از مسئولیت‌اش در برابر تمامی جامعه، انگیزه آن است."

## بخش چهارم:

### مراقبت شبانی از خانواده: مراحل، ساختار ریال کارگزاران و موقعیت‌ها

#### ۱. مراحل مراقبت شبانی از خانواده

##### کلیسا خانواده مسیحی را در سفر زندگی‌اش همراهی می‌کند

۶۵. خانواده نیز مانند هرواقعیت زنده، به پرورش و رشد فراخوانده شده است. پس از آمادگی نامزدی و جشن آیینی ازدواج، زوج، سفر روزانه‌شان را به سوی تحقق روزافزون ارزشها و وظایف ازدواج آغاز می‌کنند.

در نور ایمان و با فضیلت امید، خانواده مسیحی نیز در مشارکت با کلیسا، در تجربه زیارت زمینی به سوی مکاشفه و بیان کامل پادشاهی خدا، سهیم می‌شود.

بنابراین، دیگر بار باید تأکید کرد که مداخله شبانی کلیسا در پشتیبانی از خانواده، ضروری است. هر تلاشی در راستای انجام و پرورش مراقبت شبانی از خانواده باید صورت گیرد، مراقبتی که باید در اولویت قرار داده شود، با این قطعیت که مژده‌رسانی آینده به طرزی گسترده به کلیسای خانگی وابسته است.

مراقبت شبانی کلیسا، تنها به خانواده‌های مسیحی در دسترس محدود نخواهد شد؛ بلکه افق‌های خود را در هماهنگی با قلب مسیح، خواهد گسترد و خود را حتی سرزنده‌تر، به عموم خانواده‌ها و به‌ویژه به آن خانواده‌هایی که در موقعیت‌های سخت و نامعمول قرار دارند، نشان خواهد داد. کلیسا برای تمامی آنها، در دشواری‌های گهگاه

غمبارشان، کلامی از حقیقت، خوبی، درک، امید و همدردی ژرف خواهد داشت. کلیسا کمک بی‌چشمداشت خود را پیشکش تمامی آنان می‌کند تا بتوانند به نمونه آن خانواده‌ای که آفریدگار از " سرآغاز " برای ایشان در نظر داشت و مسیح با فیض رهایی‌بخش خود آن را تازه کرد، نزدیک شوند.

### آماده‌شدن برای ازدواج

۶۶. آماده‌شدن جوانان برای ازدواج و زندگی خانوادگی، در زمان ما بیش از هر زمان، ضروری است. در برخی کشورها، هنوز خود خانواده‌ها هستند که براساس سنت‌های کهن، انتقال ارزشهای ازدواج و زندگی خانوادگی به جوانان را ضمانت می‌کنند و این کار را از راه یک فرآیند تدریجی آموزش و یا آشناکردن انجام می‌دهند. اما تغییراتی که تقریباً در تمامی جوامع مدرن شکل گرفته، نیازمند آن است که نه تنها خانواده بلکه جامعه و کلیسا نیز در تلاش آماده‌سازی مناسب جوانان برای مسئولیت‌های آینده‌شان درگیر شوند. بسیاری از پدیده‌های منفی که متأسفانه امروزه، در زندگی خانوادگی به آنها اشاره می‌شود، از این حقیقت ناشی می‌شوند که در موقعیت‌های تازه، جوانان نه تنها بینش نسبت به سلسله مراتب ارزشها را از دست می‌دهند بلکه، از آنجا که دیگر معیار اخلاقی مشخصی در دست ندارند، نمی‌دانند چطور با دشواری‌های تازه روبرو شده و با چگونه آنها کنار بیایند. اما تجربه به ما می‌آموزد که جوانانی که به خوبی برای زندگی خانوادگی آموزش دیده‌اند، عموماً بهتر از دیگران موفق می‌شوند.

این امر حتی در مورد ازدواج مسیحی، که بر تقدس شمار بسیاری از زنان و مردان تأثیر گذار است، بیشتر به کار می‌رود. بنابراین کلیسا باید، برنامه‌های بهتر و قوی‌تر آمادگی ازدواج را ترویج نماید، به منظور آنکه تا حد ممکن، دشواری‌هایی که زوج‌های ازدواج‌کرده خود را با آنها روبرو می‌بینند، از میان بروند و حتی بیش از آن، برای آنکه ازدواج موفق برقرار شده و رشد نماید.

آمادگی ازدواج باید همچون فرآیندی تدریجی و پیوسته در نظر گرفته شود. این آمادگی شامل سه مرحله متفاوت است: آمادگی درازمدت، میان مدت و بی‌درنگ.

آمادگی درازمدت در آوان کودکی و در آن تربیت خانوادگی خردمندان‌های آغاز می‌شود که کودکان را راهنمایی می‌کند تا خودشان را کشف کنند، به عنوان کسانی که روانشناسی غنی و پیچیده‌ای به آنان ارزانی شده، به همراه شخصیتی ویژه، با ضعف‌ها و قوت‌های خودش. این دورانی است که در آن، نیروی محرکه تمامی ارزشهای راستین انسانی به فرد تزریق می‌شود؛ هم در روابط بین فردی و هم در روابط اجتماعی؛ به همراه تمامی معنایی که این کار برای شکل بخشیدن به شخصیت دارد؛ برای کنترل و استفاده درست از سرشت فرد، برای شیوه نگرش به جنس مخالف و برخورد با آن و دیگر مسائل. همچنین برای مسیحیان، شکل‌دهی آموزش دینی و روحانی استوار ضروری

است، ترتیبی که نشان خواهد داد که ازدواج، یک فراخوان و مأموریتِ راستین است، بدون آنکه مانع امکانِ اهدای کاملِ خویش به خدا، از راهِ فراخوانِ کشیشی و زندگیِ مذهبی را، شود.

در نتیجه، بر این سنگِ بنا - از سنِ مناسب و با آموزشِ دینیِ درخور، همچون فرآیندِ تعلیمِ دینیِ کلیسا-، آمادگیِ میان‌مدت، که شاملِ آمادگیِ خاص‌تری برای آیین‌های فیض‌بخش و چنان که پیشتر نیز بوده، بازیابیِ آنها است، به تدریج بنا می‌شود. این آموزشِ دینیِ نوینِ جوانان، و دیگران در آماده‌شدن برای ازدواجِ مسیحی، به یقین ضروری است تا آیینِ ازدواج، با نظمِ اخلاقی و معنویِ درستی برگزار و زیسته شود. شکل‌دهیِ مذهبیِ جوانان باید در زمانِ درست و در همسازی با نیازهایِ معینِ متفاوت، با آمادگیِ برای زندگی به عنوانِ زوج کامل شود. این آمادگی، ازدواج را همچون رابطه‌ی بین‌فردیِ زن و مرد که باید پیوسته گسترش یابد، معرفی می‌کند و آنانی را تشویق می‌کند که دغدغه‌ی مطالعه‌ی ذاتِ جنسیتیِ زناشویی و مطالعه‌ی پدر-مادریِ مسئولانه را به همراه دانشِ لازمِ پزشکی و زیست‌شناختیِ مربوط به آن دارند. این آمادگیِ همچنین آنان را که نگرانِ یافتنِ روش‌هایِ درستِ تربیتِ فرزندان هستند، آگاه می‌کند و آنان را در به دست آوردنِ لوازمِ زندگیِ خانوادگیِ به‌سامان، مانند کار ثابت، منابعِ مالیِ کافی، اداره‌ی معقولانه‌ی زندگی و مفاهیمِ خانه‌داری یاری می‌کند.

سرانجام نباید، آمادگیِ برای رسالتِ خانوادگی را نادیده گرفت، آمادگیِ برای رسالتِ همبستگیِ برادرانه و همکاری با دیگر خانواده‌ها، برای عضویتِ فعالانه در گروه‌ها، نهادها، جنبش‌ها و برعهده‌گرفتنِ وضعِ نفعِ مسیحی خانواده.

آمادگیِ بی‌درنگ برای برگزاریِ جشنِ آیینِ ازدواج، باید در ماه‌ها و هفته‌های پیش از ازدواج صورت گیرد، تا معنا، مضمون و شکلِ تازه‌ای به آنچه حکمِ کلیسایی، آن را پژوهشِ پیش از ازدواج می‌نامد، بدهد. این آمادگیِ نه-تنها در هر مورد لازم است، بلکه برای نامزدهایی که هنوز در آموزه و عملِ مسیحی با کمبود و سختی روبرو هستند، ضروری‌تر است.

در میانِ عناصری که باید در این سفرِ ایمانی، که شبیه به فرآیندِ تعلیمِ دینی است، کم‌کم جذب شوند، باید درست به اندازه‌ی آمادگیِ برای پذیرفتنِ نقشِ فعال در سنت‌های آیینِ ازدواج، یک آگاهیِ ژرفتر از رازِ مسیح و کلیسا نیز موجود باشد، آگاهی‌ای از معنایِ فیض و از مسئولیتِ ازدواجِ مسیحی.

خانواده‌ی مسیحی و تمامیتِ جامعه‌ی کلیسایی باید احساس کند که در مراحلِ مختلفِ آمادگیِ برای ازدواج شرکت دارد، مرحله‌ی که پیش از این، طرحِ گسترده‌ی آنها توصیف شد. باید امیدوار بود که مجمعِ اسقفان، همچنان که برای یاریِ نامزدها دغدغه‌ی راهگشاییِ مناسب را دارد، تا آنان از جدیتِ تصمیمِ خود آگاه‌تر شوند و نیز تا شبانانِ روح را یاری نمایند که از وضعِ مناسبِ زوج‌ها مطمئن باشند، خود نیز در راستایِ صدورِ راهنمایِ مراقبتِ شبانی از خانواده، گام‌هایی بردارد. در این خصوص، آنان باید نخست، با ایجادِ توازنِ میانِ جنبه‌هایِ مختلفِ-اعتقادی، تربیتی، قانونی

و پزشکی- ازدواج، و ساختار بخشیدن به آنها، حداقل محتوی، زمان و روش " دوره‌های آمادگی " را تصویب کنند، به شکلی که کسانی که برای ازدواج آماده می‌شوند، نه تنها آموزشی فرهیخته دریافت کنند، بلکه تمایل به ورود فعالانه به جامعه کلیسایی را نیز احساس کنند.

اگرچه نباید ضرورت و تکلیف آمادگی بی‌درنگ برای ازدواج را - که اگر در دسترس باشد به آسانی انجام می‌شود- دست کم گرفت، با این وجود، چنین آمادگی‌ای باید به گونه‌ای فراهم شده و به عمل درآید، که حذف آن، مانع آیین ازدواج نگردد.

### برگزاری (جشن)

(۶۷). ازدواج مسیحی معمولاً نیازمند جشن آیین سپاسگزاری است که سرشت ضرورتاً کلیسایی و آیینی پیمان زناشویی میان تعمید یافتگان را به شکل گروهی و اجتماعی بیان می‌کند.

از آنجا که برگزاری ازدواج، عمل آیینی تقدیس است- که در آیین سپاسگزاری که اوج کار کلیسا و سرچشمه قدرت تقدیس‌گر او است وارد شده است - باید در ذات خود معتبر، ارزشمند و بارور باشد. این امر زمینه گسترده‌ای برای کار شبانی می‌گشاید. این امر زمینه گسترده‌ای برای کار شبانی می‌گشاید تا نیازهای ناشی از سرشت اجتماع زناشویی، که در یک آیین تعالی یافته اند، به کمال پاسخ داده شوند، و همچنین به منظور آنکه انضباط کلیسا با توجه به رضایت آزادانه، موانع، شکل شرعی و سنت عملی برگزاری، وفاداران را رعایت گردند. مراسم باید ساده و درخور باشد، همساز با هنجارهای مسئولان صلاحیت‌دار کلیسا. همچنین بر عهده آنان است - در هماهنگی با شرایط معین زمان و مکان و در تطابق با معیارهای صادر شده از سوی کرسی رسولی - که عناصر مناسب هر فرهنگ را به مراسمی ازدواجی که در آیین سپاسگزاری برگزار می‌شود بیفزایند، آن گونه از عناصری که کمک می‌کنند تا معنای ژرف انسانی و مذهبی پیمان ازدواج، روشنتر بیان شود، مشروط بر آنکه چنین عناصری شامل چیزی نباشند که با ایمان و اخلاق مسیحی هماهنگ نباشد.

از آنجا که مراسم آیینی یک نشانه است، باید به شکلی اداره شود که در واقعیت بیرونی خود نیز، تشکیل دهنده بیانیه سخن خدا بوده، از سوی اجتماع ایمانداران، اعترافی از ایمان باشد. در اینجا، از راه آماده‌سازی هوشمندانه و هشیارانه آیین کلام خدا و آموزش ایمان نخست برای زوجی که ازدواج می‌کنند و برای آنانکه در مراسم شرکت کرده‌اند، تعهد شبانی آشکار خواهد شد.

از آنجا که برگزاری مراسم ازدواج در آیین سپاسگزاری، عمل آیینی کلیسا است، باید اجتماع مسیحی را نیز، با شرکت کامل، فعال و مسئولانه تمامی حاضران، درگیر نماید، بنابر جایگاه و وظیفه هر فرد: عروس و داماد، کشیش،

شاهدان، خویشاوندان، دوستان، اعضای ایماندار و تمامی اعضای انجمنی که راز مسیح و کلیسای او را بیان کرده و زیست می‌کند. برای برگزاری ازدواج مسیحی در حوزه فرهنگ‌ها و سنت‌های نیاکان، باید از اصولی که در بالا ذکر شد، پیروی کرد.

### برگزاری ازدواج و مژده‌رسانی به تعمید یافتگان نایماندار

۶۸. از آنجا که، در برگزاری آیین ازدواج باید توجه بسیار ویژه‌ای به وضعیت اخلاقی و روحانی نامزدها، به خصوص درباره ایمان‌شان داشت، باید در اینجا با مشکل رایجی که شبانان کلیسا در بستر جامعه دین‌گریز ما با آن روبرو می‌شوند پردازیم.

در واقع ایمان کسانی که از کلیسا درخواست ازدواج می‌کنند، می‌تواند در مراحل متفاوتی باشد، و نخستین وظیفه کشیشان آن است که سبب بازیابی این ایمان شده، و آن را پرورش دهند و به بلوغ برسانند. اما شبانان باید همچنین دلایل کلیسا را، در پذیرش ازدواج کسانی که آمادگی ناقصی دارند، درک کنند.

آیین ازدواج یک عنصر ویژه دارد که آن را از تمامی دیگر آیین‌های فیض‌بخش متمایز می‌کند: این آیین آن چیزی است که خود، بخشی از نظم آفرینش بوده است؛ این همان پیمان زناشویی است که به وسیله آفریدگار در " سرآغاز" بنیان نهاده شد. بنابراین تصمیم یک زن و مرد برای ازدواج، در همسازی با این طرح الهی، یعنی تصمیم به انجام تعهد زناشویی فسخ‌ناپذیر در طول زندگی و در محبت ناگسستنی و وفاداری بی‌قید و شرط، حتی اگر نه تماماً آگاهانه، واقعاً نیازمند منش استواری در اطاعت از اراده خدا است، که بدون فیض خدا ممکن نیست. بنابراین آنان به راستی، آنچه که در معنای راستین و شایسته کلمه، سفری به سوی رستگاری است، را از پیش آغاز کرده‌اند، سفری که برگزاری آیین و آمادگی بی‌درنگ برای ازدواج، می‌تواند با صحت بخشی به خواست آنان، آن را کامل کند.

از سوی دیگر درست است که در برخی جاها، نامزدها برای انگیزه‌های اجتماعی و نه برای انگیزه‌های ناب مذهبی، درخواست ازدواج در کلیسا را دارند.

این تعجب‌آور نیست. ازدواج، در واقع، رویدادی نیست که تنها، کسانی که ازدواج می‌کنند، را درگیر کند. ازدواج، همچنین در سرشت خود، با متعهد کردن زوج به ازدواج در برابر دیدگان جامعه، امری اجتماعی است. و جشن گرفتن آن همواره فرصتی از شادمانی است که خانواده‌ها و دوستان را گردهم می‌آورد. بنابراین، ناگفته پیداست که انگیزه‌های اجتماعی، درست به اندازه انگیزه‌های فردی، وارد درخواست ازدواج در کلیسا می‌شوند.

با این وجود، نباید فراموش کرد، که این نامزدها، با فضیلت تعمید، از پیش، در پیمان ازدواج مسیح با کلیسا سهیم‌اند، و نیز آنکه، با نیت درست خود، طرح خدا درباره ازدواج را پذیرفته‌اند و بنابراین حداقل به شکل ضمنی،

به آنچه کلیسا در برگزاری ازدواج انجام می‌دهد، رضایت داده‌اند. بنابراین، این واقعیت، که انگیزه‌هایی با ذات اجتماعی نیز به درخواست آنان وارد شده‌اند، برای رد کردن این درخواست از سوی شبانان کافی نیست. بیش از این، چنان که شورای دوم واتیکان می‌آموزد: "آیین‌های فیض‌بخش، به وسیله کلام و عناصر آیینی، ایمان را پرورش داده، تقویت می‌کنند." ایمانی که در راستای آن سفری است که ازدواج‌کردگان، به دلیل درستی نیت‌شان، از پیش آغاز کرده‌اند، که فیض مسیح، به یقین از توجه به آن و پشتیبانی از آن در نمی‌ماند.

در مورد تصویب معیاری برای پذیرش برگزاری کلیسایی ازدواج، معیاری درباره سطح ایمان کسانی که ازدواج می‌کنند، باید گفت که این کار، فراتر از هر چیز، خطرهای بزرگ در بر دارد. نخست، خطر قضاوت‌های بی‌اساس و یکسویه؛ دوم، خطر ایجاد تردید در ازدواج‌هایی که پیشتر برگزار شده، با آسیبی بزرگ به اجتماع‌ها مسیحی، و نگرانی‌های تازه و بی‌جهت برای وجدان همسران؛ حتی ممکن است فرد به این خطر در بیافتد که در سرشت آیینی بسیاری از ازدواج‌های برادران را که از مشارکت کامل با کلیسای کاتولیک جدا شده‌اند، تردید کند، و به این ترتیب، سنت کلیسایی را نقض نماید.

به هر روی، وقتی به‌رغم تمامی تلاش‌ها، نامزدها، شدیداً و صریحاً نشان می‌دهند که خواست کلیسا در برگزاری ازدواج تعمیم‌یافتگان را رد می‌کنند، شبان روح‌ها نمی‌تواند آنان را در برگزاری ازدواج بپذیرد. باوجود اکراه شخصی، کشیش وظیفه دارد که به موقعیت توجه کرده و برای آنان روشن کند، که در این شرایط، این کلیسا نیست که مانع انجام مراسم مورد تقاضای آنها می‌شود، بلکه خود آنان اند.

دیگربار، نیاز به مؤدبه‌رسانی، و آموزش دینی پیش و پس از ازدواج با تمام ضرورت‌اش، پدیدار می‌شود. بشارت و آموزشی متأثر از تمامی اجتماع مسیحی، به این منظور که هر مرد و زنی که ازدواج می‌کند، جشن آیین ازدواج را نه تنها معتبر بلکه پُرثمر به انجام برساند.

### مراقبت شبانی پس از ازدواج

(۶۹). مراقبت شبانی از خانواده‌ای که به شکلی منظم پایدار شده، در عمل، به معنای تعهد تمامی اعضای اجتماع کلیسایی، در یاری زوج است تا آنان، فراخوان و مأموریت نوین خود را کشف کنند و آن را زیست نمایند. برای آنکه خانواده، هرچه بیشتر، اجتماعی از محبت باشد، ضروری است که تمامی اعضای آن، وقتی با مشکلات تازه روبرو می‌شوند، در خدمت دوسویه و در تسهیم فعالانه زندگی خانوادگی، در(انجام) مسئولیت‌هاشان، کمک و آموزش دریافت کنند.

این به‌ویژه برای خانواده‌های جوان درست است، آنان از آنجا که، خود را در بستری از ارزشها و مسئولیت‌های تازه می‌بینند، به‌ویژه در نخستین سالهای ازدواج، در برابر سختی‌هایی نظیر تطبیق خود برای زندگی با هم و یا تولد فرزندان آسیب‌پذیرتر اند. زوج‌های جوان باید بیاموزند که پیشنهاد یاری خردمندانه، به موقع و سخاوتمندانه دیگر زوجها را که تجربه بیشتری در ازدواج و زندگی خانوادگی دارند، با رضایت بپذیرند و از آن به خوبی استفاده کنند. به این ترتیب، در درون اجتماع کلیسایی - خانواده عظیمی که از خانواده‌های مسیحی تشکیل شده است - در میان



تمامی خانواده‌ها، درست به اندازه تبادل هدیه‌ها و فیض، تبادلی از حضور و همیاری روی خواهد داد. این همیاری از سوی خانواده‌ای به خانواده دیگر، که انگیزه آن روح راستین رسولی است، یکی از ساده‌ترین، مؤثرترین و دست-یافتنی‌ترین ابزارهای انتقال آن ارزشهای مسیحی است که هم سرآغاز و هم هدف تمامی مراقبت‌شبانان است. به این ترتیب، خانواده‌های جوان، خود را صرفاً به دریافت کردن محدود نمی‌کنند، بلکه وقتی اینگونه یاری شدند، به نوبه خود، از راه گواهی زندگی و مشارکت عملی‌شان، برای دیگر خانواده‌ها که دیرزمانی است برپا شده‌اند، سرچشمه‌ای از غنا خواهند شد.

کلیسا در مراقبت‌شبانان خود از خانواده‌های جوان، باید توجهی خاص به یاری آنان داشته باشد تا آنان محبت‌زناشویی را در رابطه با نیازش به مشارکت و خدمت به زندگی، مسئولانه زیست کنند. کلیسا همچنین باید ایشان را یاری کند تا صمیمیت زندگی خانه را با کار مشترک و سخاوتمندانه بنای کلیسا و جامعه، هماهنگ سازند. وقتی فرزندان به دنیا می‌آیند و یک زوج به معنای کامل و خاص، به خانواده تبدیل می‌شود، کلیسا همچنان در کنار والدین باقی می‌ماند تا آنان فرزندان خود را همچون هدیه‌ای از سوی خداوند زندگی، پذیرفته و محبت کنند، و شادمانه وظیفه خدمت به آنان در رشد انسانی و مسیحی‌شان بپذیرند.

## ۲. ساختار مراقبت‌شبانان از خانواده

فعالیت‌شبانان، همواره بیان‌پویای واقعیت‌کلیسایی است که به مأموریت نجات خود متعهد است. مراقبت‌شبانان خانوادگی نیز - که شکلی ویژه و خاص از فعالیت‌شبانان است - کلیسا را به عنوان اصل اجرایی و کارگزار مسئول خود دارد، کلیسایی که از راه ساختارها و کارکنان‌اش عمل می‌کند.

### اجتماع کلیسایی و به‌ویژه ناحیه کلیسایی

۷۰. کلیسا که همزمان اجتماعی نجات‌یافته و نجات‌بخش است، در اینجا، باید از دو جنبه در نظر گرفته شود: جهانی و خاص. جنبه دوم در اجتماع اسقف‌نشین آشکار شده و به عمل در می‌آید، که خود از نظر خدمت‌شبانان به اجتماعات کوچکتر تقسیم می‌شود، که در آن ناحیه کلیسایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مشارکت با کلیسای جهانی، نه تنها مانع جوهر و اصالت کلیساهای خاص گوناگون نمی‌شود، بلکه آن را ضمانت کرده و ترقی می‌بخشد. اینها، ضروری‌ترین و مؤثرترین موضوعات عملکرد، برای اجرای مراقبت‌شبانان از خانواده، باقی می‌مانند. به این معنی، هر کلیسای محلی، و به عبارت دقیقتر، هر اجتماع اسقف‌نشین، باید به شکلی سرزنده‌تر از فیض و مسئولیتی که از سوی خداوند، برای پیشبرد مراقبت‌شبانان خانواده دریافت می‌کند، آگاه باشد. هر برنامه‌ای برای کار سازمان‌یافته‌شبانان در هر سطحی، هرگز نباید از توجه به مراقبت‌شبانان از خانواده غافل باشد.

همچنین، اهمیتِ آمادگیِ مناسبِ تمامیِ کسانی را که می‌خواهند درگیرِ این گونه از کارِ رسولی باشند، باید در پرتو این مسئولیت دیده شود. کشیشان و مردان و زنانِ ایماندار، از زمانِ شکل‌دهی‌شان (برای این مأموریت)، باید به تمامی و به شکلی پیشرونده، برای وظایفِ گوناگون، آموزش دیده، راهنمایی شوند. از میانِ ابتکارهای بسیار، خوشحال ام که تأسیسِ اخیرِ دانشگاهِ اسقفیِ رُم، به همراهِ مؤسسهٔ عالیِ مطالعاتِ مشکلاتِ خانواده را اعلام نمایم. چنین مؤسسه‌ای، همچنین در برخی از اسقف‌نشین‌ها بنیانگذاری شده‌اند. اسقفان باید در نظر بگیرند تا کشیشان، هرچه بیشتر، پیش از بر عهده گرفتنِ مسئولیتِ ناحیهٔ کلیسایی، در دوره‌های تخصصیِ این مؤسسات شرکت کنند. در جاهای دیگر، دوره‌های شکل‌دهی، در مؤسساتِ عالیِ مطالعاتِ الهیاتی و شبانی، به صورتِ دوره‌ای برگزار می‌شوند. چنین پیشگامی‌هایی باید تشویق و تقویت شده، به شمار آنها افزوده شود و نیز باید حتماً به روی مردم عادی که مایل‌اند مهارت‌های حرفه‌ای‌شان (پزشکی، قانونی، روانشناختی، اجتماعی یا آموزشی) را برای یاریِ خانواده گسترش دهند، باز باشند.

### خانواده

(۷۱). اما بسیار ضروری است که در این زمینه، جایگاهِ یکتایی را که، با فیضِ آیینِ ازدواج، به مأموریتِ زوج‌ها و خانواده‌های مسیحی تعلق دارد، به رسمیت بشناسیم. این مأموریت، باید در خدمتِ بنای کلیسا، یعنی پابرجا کردنِ پادشاهیِ خدا در تاریخ، قرار گیرد. این کار، همچون اطاعتی محترمانه از مسیحِ خداوند، خواسته شده است. چراکه او است که، با فضیلتِ این واقعیت که ازدواجِ تعمید یافتگان، تا بلندایِ یک آیینِ برافراشته شده است، با فرستادنِ آنان همچون کارگرانِ به تاکستانِ خود، و به طرزِ بسیارِ خاصِ به‌سویِ بسترِ خانواده، مأموریتِ ویژهٔ رسولان را به همسرانِ مسیحی می‌بخشد.

در این فعالیت، زوج‌ها در مشارکت و همکاری با دیگر اعضای کلیسا عمل می‌کنند، اعضایی که آنها نیز با تسهیمِ هدیه‌ها و خدماتِ خود برای خانواده کار می‌کنند. این کارِ رسولی، نخست در خانواده‌هایی که در آن درگیر اند عمل خواهد کرد: از راهِ گواهیِ زندگی در همسازي با قانونِ الهی در تمامی جنبه‌های آن، از راهِ شکل‌دهیِ مسیحیِ کودکان در یاری کردن‌شان برای بلوغ در ایمان، از راهِ آموزشِ پاکدامنی، از راهِ آماده‌شدن برای زندگی، از راهِ هشیاری در حفظِ ایشان در برابرِ خطرهای اخلاقی و ایدئولوژیکی که اغلب آنها را تهدید می‌کند، از راهِ ورودِ تدریجی و مسئولانه به اجتماعِ کلیسایی و مدنی، از راهِ یاری و نصیحت در در انتخابِ شغل، از راهِ یاریِ دوسویه میانِ اعضای خانواده برای رشدِ انسانی و مسیحی با یکدیگر، و غیره. کارِ رسولیِ خانواده، همچنین از راهِ انجامِ نیکوکاریِ مادی و معنوی برای دیگر خانواده‌ها، به‌ویژه آنانکه بیشتر نیازمندِ یاری و پشتیبانی اند، گسترده می‌شود، یعنی: فقیران، بیماران، سالمندان، ناتوانان، یتیمان، بیوه‌ها، همسرانِ رها شده، مادرانِ ازدواج نکرده، و زنانِ بارداری که در شرایطِ سخت و سوسه می‌شوند تا به سقطِ جنین متوسل شوند و نظایر اینها.

## انجمن خانواده‌ها برای خانواده‌ها

۷۲). هنوز در کلیسا، که مسئول مراقبتِ شبانی خانواده است، باید به گروه‌های مختلفی از اعضا اشاره کرد که در آنها رازِ کلیسای مسیح تا اندازه‌ای بیان شده و زیسته می‌شود. بنابراین، فرد باید اجتماعاتِ گوناگونِ مسیحی را بازشناخته و از آنها بهره ببرد، یعنی گروه‌های گوناگون و جنبش‌های بی‌شماری که از راه‌های گوناگون و به دلایل مختلف و در سطوح متفاوت، درگیر مراقبتِ شبانی از خانواده اند.

به این دلیل، شورایِ کلیسایی، همیاریِ مفیدِ برآمده از چنین مؤسساتِ معنوی، شکل‌دهی و رسالتی را صریحاً به رسمیت شناخته است. وظیفهٔ آنها خواهد بود تا: در میان ایمانداران، حسِ سرزندهٔ همبستگی را پرورش دهند، تا شیوهٔ زندگیِ ملهم از انجیل و ایمانِ کلیسا را ترویج کنند، تا وجدان‌ها را با ارزش‌های مسیحی شکل دهند و نه با معیارِ باورِ عمومی؛ وظیفهٔ آنان همچنین آن است که به مردم انگیزه بدهند تا با روحی از گشودگی، در حق یکدیگر و دیگران نیکوکاری کنند، کاری که خانوادهٔ مسیحی را به سرچشمهٔ نور و خمیرمایه راستین برای دیگر خانواده‌ها تبدیل می‌کند.

همچنین پسندیده است که، خانواده‌های مسیحی با حسِ زنده‌ای از خیرِ مشترک، در تمامی سطوح، فعالانه، در دیگر انجمن‌های غیرکلیسایی نیز درگیر شوند. برخی از این انجمن‌ها در چنین زمینه‌هایی کار می‌کنند: برای نگهداری، انتقال و محافظت از ارزش‌هایِ درستِ اخلاقی و فرهنگیِ مردم، پرورشِ آدمی، مراقبتِ پزشکی، قانونی و محافظتِ اجتماعی از مادران و کودکانِ خردسال، پیشرفتِ درستِ زنان و مبارزه با تمامی آنچه به شأنِ آنان آسیب می‌زند، افزایشِ همبستگیِ دوسویه، (افزایش) دانشِ مشکلاتِ مربوط به تنظیمِ خانواده، در تطابق با روش‌های طبیعیِ هماهنگ با شأنِ انسانی و آموزهٔ کلیسا. دیگر نهادها در راستایِ ساختنِ جهانیِ عادلانه‌تر و انسانی‌تر تلاش می‌کنند: برای پیشبردِ قوانینِ عادلانه، به سودِ نظمِ اجتماعیِ درست، با احترامِ کامل به شأن و هر آزادیِ برحقِ فرد و خانواده، هم در سطحِ ملی و هم در سطحِ بین‌المللی؛ برای همکاری با مدارس و دیگر مؤسساتی که آموزشِ کودکان را کامل می‌کنند و نظایر اینها.

### ۳. کارگزارانِ مراقبتِ شبانی از خانواده

درست به اندازه خودِ خانواده که، هم موضوع انجام و هم انجام‌دهنده مراقبتِ شبانی از خانواده است، باید به دیگر کارگزارانِ اصلی در این بخشِ خاص اشاره کرد.

#### اسقفان و کشیشان

۷۳. نخستین فردِ مسئولِ مراقبتِ شبانی از خانواده، در ناحیهٔ کلیسایی، اسقف است. به عنوان پدر و شبان، او باید در انجام این بخش از مراقبتِ شبانی که آشکارا در اولویت است، دقتی خاص بنماید. او باید شخصاً تمایل، مراقبت، وقت، نیروی انسانی و منابعی را وقف این کار کند، اما بیش از همه، پشتیبانی فردی از خانواده‌ها و تمامی آنان که در تشکیلاتِ اسقفی گوناگون، او را در مراقبتِ شبانی خانواده یاری می‌کنند، ضروری است. مراقبتِ خاص او است که یک اسقف‌نشین را به هرچه بیشتر به یک "خانوادهٔ اسقف‌نشین" راستین تبدیل می‌کند. برپایی شورای اسقفان برای خانواده را باید در پرتو این نور نگریست: که نشانه‌ای باشد از اهمیتی که من به مراقبتِ شبانی از خانواده در جهان می‌دهم، و همزمان برای آنکه ابزاری مؤثر باشد در یاری و پیشبرد آن در تمامی سطوح.

اسقفان خود را به ویژه در دسترس کشیشان قرار دهند که وظیفهٔ آنان - چنان که شورای کلیسایی صریحاً بین کرده است - شامل بخشی ویژه از مأموریتِ کلیسا دربارهٔ ازدواج و خانواده است. این دربارهٔ شماسان، که ممکن است این بخشِ کارِ شبانی به ایشان سپرده شود، نیز درست است.

این مسئولیت، نه تنها به مسائل اخلاقی و عبادی بلکه همچنین به مسائل فردی و اجتماعی نیز مربوط می‌شود. آنان باید خانواده را در مشکلات و رنج‌هایش یاری کنند، از اعضایش مراقبت کرده، و به آنان کمک کنند تا زندگی - شان را در پرتو انجیل بنگرند. زیاده نیست اگر اشاره شود که اگر این مأموریت با بصیرت و روح راستین رسولی انجام شود، خدمتِ کلیسا برای رسالتِ خود، از راه انجام این مأموریت، انرژی روحانی و دلگرمی دریافت می‌کند.

کشیشان و شماسان، وقتی برای این مأموریت، آمادگی دقیق و جدی دریافت می‌کنند، باید در برابر خانواده‌ها، با یاری کردن آنان به وسیلهٔ فیض و روشن‌گری آنان با نور حقیقت بی‌وقفه همچون پدران، برادران، شبانان و آموزگاران رفتار کنند. بنابراین، تعلیم و نصیحتِ آنان همواره باید در هماهنگی کامل با مرجع رسمی تعلیم کلیسا باشد، به روشی که مردمان خدا را در کسب معنای درست ایمان یاری کند، معنایی که بتواند پس از آن، در زندگی عملی به کار رود. همچنین، این وفاداری‌ای به مرجع رسمی تعلیم، کشیشان را قادر می‌سازد تا برای کسب اتحاد در قضاوت تلاش کنند، تا از پریشان کردن وجدان ایمانداران بپرهیزند.

در کلیسا، شبانان و مردمان عادی در مأموریتِ پیامبرانهٔ مسیح شرکت می‌کنند: مردمان عادی، از راه گواهی دادن بر ایمان با سخن‌شان و زندگی مسیحی‌شان چنین می‌کنند؛ شبانان با تشخیص آنکه چه چیز در این گواهی، بیانگر ایمان ناب است و چه چیز کمتر با نور ایمان هماهنگ است، این کار را انجام می‌دهند. خانواده نیز به عنوان

یک اجتماع مسیحی، از راه مشارکت ویژه و گواهی ایمان، چنین می‌کند. بنابراین، گفتگویی میان شبانان و خانواده-ها نیز آغاز می‌شود. الهی‌دانان و متخصصان مسائل خانواده، می‌توانند در این گفتگو، با توضیح دادن دقیق محتوای مرجع تعلیم کلیسا و مضمون تجربه زندگی خانوادگی، کمکی عظیمی باشند. به این شکل، آموزه مرجع تعلیم کلیسا بهتر درک شده و راه به سوی گسترش پیشرونده آن، گشوده می‌شود. اما یادآوری این نکته مفید است که معیار مستقیم و واجب تعلیم ایمان- همچنین درباره مسائل خانوادگی- به سلسله مراتب تعلیم کلیسا تعلق دارد. روشن شدن تعریف روابط میان الهی‌دانان، متخصصان مسائل خانواده و مرجع رسمی تعلیم کلیسایی، کمک شایانی به درک ایمان و پیشبرد کثرت‌باوری درست- در مرزهای ایمان- می‌کند.

### راهبان و راهبه‌ها

(۷۴). کمکی که راهبان و راهبه‌ها و آنان که خود را به خدا اختصاص داده‌اند، می‌توانند به رسالت خانواده مسیحی بنمایند، عموماً بیان نخست، بنیادین و اصیل خود را در وقف ایشان به خدا می‌یابد. به سبب این وقف: " تا تمامی راهبان وفادار مسیح، آن ازدواج شگفت را که به وسیله خدا انجام شده و در عصر آینده تماماً آشکار خواهد شد به یادآورند، ازدواجی که در آن کلیسا، مسیح را به عنوان تنها همسر خویش دارد" و آنان شاهدان آن محبت جهانی‌اند، که از راه پاکدامنی برای پادشاهی آسمان پذیرفته شده، و آنان را هرچه بیشتر آماده می‌کند تا خود را سخاوتمندانه وقف خدمت خدا و کار رسولی کنند.

بنابراین این امکان برای راهبان و راهبه‌ها و اعضای نهادهای غیردینی و دیگر موسسات جویای کمال انسانی، چه به شکل گروهی و چه فردی، وجود دارد که خدمت‌شان به خانواده‌ها را گسترش دهند، با داشتن توجه ویژه‌ای به کودکان، مخصوصاً اگر آنها رهاشده، ناخواسته، یتیم، فقیر و ناتوان باشند.

آنان همچنین می‌توانند به ملاقات خانواده‌ها رفته، از بیماران نگهداری کنند؛ می‌توانند روابطی محترمانه و محبت‌آمیز را، با خانواده‌هایی که تنها پدر یا تنها مادر دارند یا در سختی‌اند و یا از هم جدا شده‌اند، پرورش بدهند؛ آنان می‌توانند در آمادگی جوانان برای ازدواج و یاری زوج‌ها برای انجام یک پدر-مادری مسئولانه آموزش و مشاوره ارائه کنند؛ می‌توانند، در خانه خود را برای یک یک مهمان‌نوازی ساده و صمیمی باز کنند، به این شکل، خانواده‌ها می‌توانند در آنجا، احساس حضور خدا را بیابند و طعمی از نیایش و تجدید خاطر را بچشند، و نمونه‌های عملی زندگی‌هایی را ببینند که در محبت و شادی برادرانه، همچون اعضای خانواده بزرگتر خدا، زیسته می‌شوند.

مایل ام مصرانه‌ترین نصیحت را- همواره با احترام ذاتی برای موهبت درخور و اصیل هرکدام- خطاب به مدیران دیرها داشته باشم تا رسالت خانواده را یکی از نخستین وظایف بدانند، که با وضعیت کنونی جهان، حتی مهمتر نیز شده است.

## متخصصان غیر روحانی

(۷۵). متخصصان غیر روحانی (پزشکان، وکیل‌ها، روانشناسان، مددکاران اجتماعی، مشاوران)، چه همچون اعضای انجمن‌ها و چه به صورت فردی، می‌توانند با ارائه همیاری‌شان در زمینه روشنگری، دادن پیشنهاد، راهنمایی و پشتیبانی، کمک شایان توجه‌ای به خانواده‌ها بکنند. سخنی را که من خطاب به کُنفدراسیونِ دفاتر مشاور خانواده مسیحی، گفتم، به خوبی می‌تواند در مورد این افراد به کار رود: "تعهد شما آن چیزی است که شایسته عنوان مأموریت است، هدف‌هایی که دنبال می‌کند بسیار شریف و نتایج ناشی از آنها برای خیر جامعه و خود اجتماع مسیحی، بسیار تعیین‌کننده اند ... . تمامی آنچه شما در پشتیبانی خانواده موفق به انجام آن شده‌اید، تأثیری دارد که از حوزه خود آن فراتر خواهد رفت و به مردمان دیگر نیز خواهد رسید و بر جامعه تأثیر خواهد گذاشت. آینده جهان و کلیسا از خانواده می‌گذرد."

## کارگزاران و دریافت‌کنندگان ارتباطات اجتماعی

(۷۶). این مقوله مهم از زندگی مدرن، بحث درخورد خود را می‌طلبد. به خوبی روشن است که وسایل ارتباط جمعی "در جنبه‌های عاطفی و عقلانی و نیز بر جنبه‌های اخلاقی و مذهبی، بر ذهن‌های آنانی که از آن استفاده می‌کنند، اغلب تأثیری ژرف برجا می‌گذارند" به‌ویژه در مورد جوانان. بنابراین آنان می‌توانند، تأثیری مفید، بر زندگی و عادات خانواده و آموزش فرزندان بگذارند، اما همزمان "دام‌ها و خطرهایی دارند که نمی‌توان انکارشان کرد." آنها همچنین می‌توانند وسیله‌ای شوند - گهگاه هوشمندانه و نظام‌مند، چنانکه شوربختانه در کشورهای گوناگون جهان روی می‌دهد - برای ایدئولوژی‌های تفرقه‌افکن و راه‌های نادرست نگرش به زندگی، خانواده، مذهب و اخلاق و نیز رفتاری که برای شأن و مقصد راستین آدمی احترامی قائل نیست.

این خطر، بیش از همه واقعی است چراکه: "شیوه مدرن زندگی - به ویژه در ملت‌های صنعتی‌تر - اغلب سبب می‌شود که خانواده‌ها مسئولیت‌شان در آموزش فرزندان را رها کنند. طفره رفتن از این وظیفه، با حضور تلویزیون و برخی مطبوعات در خانه، برای آنها آسان می‌شود و به این ترتیب، آنان وقت و انرژی کودکان را اشغال می‌کنند." در نتیجه "وظیفه ... محافظت جوانان در برابر خشونت‌ی که رسانه‌های انبوه به آنان تحمیل می‌کنند" وجود داشته، و باید استفاده از رسانه در خانواده، به دقت تنظیم شود. خانواده‌ها همچنین باید، برای فرزندان‌شان در جستجوی سرگرمی‌های سالم‌تر، مفیدتر و از نظر جسمی و اخلاقی و معنوی شکل‌دهنده باشند، "تا اوقات فراقت جوانان را پرورش داده، از آن بهره‌برداری کرده و انرژی آنان را هدایت کنند."

افزون بر این، از آنجا که وسایل ارتباط جمعی، مانند مدرسه و محیط، اغلب تأثیری شایان توجه بر شکل‌دهی کودکان دارند، والدین به عنوان دریافت‌کننده، باید استفاده مناسب، انتقادی، هشیارانه، و محتاطانه فرزندان از رسانه را تضمین کنند، با کشف اینکه رسانه‌ها چه تأثیری بر فرزندان آنها دارند و با کنترل استفاده از رسانه، به این منظور

که وجدان کودکان را تربیت کنند، تا قضاوتی آرام و عینی داشته باشند، که بعد آنها را به سوی انتخاب یا رد کردن برنامه‌های موجود راهنمایی می‌کند.

پدر و مادر نیز با همین تعهد، تلاش خواهند کرد تا با تماس با آنانی که مسئول مراحل مختلف تولید تا پخش برنامه‌ها اند، بر انتخاب و آماده‌سازی برنامه‌ها تأثیر بگذارند. به این ترتیب، آنان مطمئن خواهند شد که ارزشهای بنیادین انسانی که بخشی از خیر راستین جامعه را شکل می‌دهند، مورد انکار و هجوم عمدی قرار نخواهند گرفت. آنان همچنین، پخش برنامه‌هایی تضمین می‌کنند که در روشنی راستین، مشکلات خانواده و راه‌حل‌های مناسب آنها را ارائه می‌کنند. همتای محترم پیشین من، پُل ششم در این باره نوشت: "تهیه‌کنندگان باید نیازهای خانواده را بشناسند و به آنها احترام بگذارند و این گهگاه نیازمند شهامت راستین، و همواره نیازمند احساس مسئولیت بالایی است. در واقع از آنان انتظار می‌رود تا از هر آن چیزی که ممکن است به وجود، پایداری، توازن و شادمانی خانواده آسیب برساند، دوری کنند. هر حمله‌ای به ارزش بنیادین خانواده - یعنی شهوت پرستی یا خشونت، دفاع از جدایی یا رفتارهای ضداجتماعی در میان جوانان - حمله‌ای است به خیر راستین آدمی."

خود من در فرصتی مشابه، اشاره کردم که خانواده‌ها "به میزان شایان توجهی نیاز دارند تا بر نیت خوب، درستی و حس مسئولیت‌پذیری کارکنان رسانه - ناشران، نویسندگان، تهیه‌کنندگان، کارگردانان، نمایشنامه‌نویسان، خبرنگاران، مفسران و بازیگران -" تکیه کنند. بنابراین وظیفه کلیسا همچنین آن است که توجه خود را وقف هر یک از این موارد کند، و همزمان، کاتولیک‌هایی که این فراخوان را احساس می‌کنند و استعداد لازم را دارند را تشویق و پشتیبانی کند تا این کار حساس را بر عهده گیرند.

#### ۴. مراقبت شبانی از خانواده در موارد دشوار

##### شرایط خاص

۷۷. یک تعهد شبانی سخاوتمندانه‌تر، هوشمندانه‌تر و محتاطانه‌تر، با سرمشق‌گیری از شبان نیکو، در مورد خانواده‌هایی نیاز است که اغلب نه از روی خواست خود و به خاطر فشارهای گوناگون، خود را در شرایط دشوار عینی می‌بینند.

از این منظر، توجه ویژه به گروه‌های خاصی ضروری است، گروه‌هایی که نه تنها نیازمند یاری بلکه نیازمند کار قاطع‌تر، بر باور عمومی و بر روی ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و قانونی اند، به این منظور که موانع نیازهای آنان تا جای ممکن، از پیش رو برداشته شوند.

برای نمونه، از این دسته اند: خانواده‌های کارگران مهاجر، خانواده‌های کسانی که ناگزیر اند برای دوره‌های طولانی از خانه دور باشند، مانند اعضای نیروهای مسلح، ملوانان و آنانکه چنین مشاغلی دارند؛ خانواده‌های کسانی

که در زندان اند، پناهندگان و تبعیدشدگان، خانواده‌هایی که در شهرهای بزرگ به سر می‌برند و به معنای کلمه مطرود اند؛ خانواده‌های بی‌خانمان، خانواده‌های ناقص یا تک‌والد؛ خانواده‌هایی که فرزندان ناتوان و یا معتاد به مواد مخدر دارند؛ خانواده‌های الکلی‌ها؛ خانواده‌هایی که از محیط فرهنگی و اجتماعی خود ریشه‌کن شده‌اند یا در خطر از دست دادن آن‌اند، خانواده‌هایی که از نظر ایدئولوژیکی جدا شده‌اند؛ خانواده‌هایی که نمی‌توانند با ناحیه کلیسایی تماس نزدیک داشته باشند؛ خانواده‌هایی که به سبب ایمان‌شان، خشونت و یا بدرفتاری را تجربه می‌کنند؛ زوج‌های نوجوان (زیر بیست سال)؛ سالمندان، که اغلب ناچار اند به تنهایی، با وسایل ناکافی معاش، به سر ببرند.

خانواده‌های مهاجران، به ویژه کارگران ی‌دی و کارگران مزرعه، باید بتوانند هر جا که هستند، در کلیسا وطنی بیابند. این وظیفه‌ای است که از طبیعت کلیسا، به عنوان نشانه یگانگی در گوناگونی، جوانه می‌زند. تا جای ممکن باید کشیشی از سنت، فرهنگ و زبان خود این افراد از آنان نگهداری کند. همچنین وظیفه کلیسا است تا از وجدان عمومی و تمام مسئولان زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی درخواست کند تا کارگران در ناحیه و سرزمین خودشان کار پیدا کنند و دستمزد منصفانه دریافت نمایند، خانواده‌هاشان هر چه زودتر به هم بپیوندند، در هویت فرهنگی خودشان محترم باشند و جایگاهی برابر با دیگران داشته باشند، و تا فرزندان‌شان، فرصت آموختن حرفه و پرداختن به آن و همچنین فرصت مالکیت زمین مورد نیاز برای کار و زندگی را داشته باشند.

یک مشکل دیگر، مشکل خانواده‌ای است که از نظر ایدئولوژیکی از هم جدا شده‌اند. در این موارد، مراقبت شبانی ویژه لازم است. نخست لازم است که تماس شخصی ملایمی برقرار شود. اعضای ایماندار باید در ایمان‌شان تقویت شده، در زندگی مسیحی پشتیبانی شوند.

گرچه طرف وفادار به ایمان کاتولیکی نباید کنار برود، اما گفتگو با طرف دیگر را باید همواره زنده نگه داشت. محبت و احترام باید آزرده ابراز شوند، با امید استوار به اینکه یگانگی حاصل خواهد شد. همچنین بسیاری از مسائل به روابط میان فرزندان و والدین بستگی دارد. افزون بر این، ایدئولوژی‌هایی که با ایمان بیگانه‌اند می‌توانند انگیزه اعضای ایماندار خانواده برای رشد در ایمان و گواهی بر محبت باشند.

دیگر شرایط دشواری که خانواده در آنها نیازمند یاری اجتماع کلیسایی و شبانان است، عبارتند از: بلوغ جوانان، که ممکن است پریشان، سرکش و گهگاه طوفانی باشد؛ ازدواج فرزندان، که آنان را از خانواده‌شان جدا می‌کند؛ کمبود درک و محبت از سوی عزیزترین افراد؛ ترک شدن از سوی زن یا شوهر و یا مرگ آنها، که سبب تجربه دردناک بی‌همسری و بیوه شدن می‌شود، یا مرگ یکی از اعضای خانواده، که هسته اصلی خانواده را شکسته و آنرا عمیقاً دگرگون می‌کند.

به همین ترتیب، کلیسا نمی‌تواند زمان پیری را، با همه جنبه‌های مثبت و منفی آن، نادیده بگیرد. در سنین پیری که محبت زناشویی به طرز فزاینده‌ای پاک شده و به وسیله وفاداری درازمدت و ناشکسته، شریف گردیده است، می‌تواند ژرفتر شود. فرصت آن هست که توان باقی مانده و مهربانی و خردی که در طول سالیان گردآمده است، به شکلی تازه به دیگران پیشکش شود.



اما همچنین، بار تنهایی، باری که اغلب بیش از آنکه جسمی باشد، عاطفی و روانی است، نیز هست که نتیجه ترک شدن یا کوتاهی از سوی فرزندان و خویشاوندان است. همچنین رنج بیماری، از دست دادن تدریجی توان، تحقیر وابسته شدن به دیگران، غم سربار عزیزان خود شدن و نزدیک شدن پایان زندگی. اینها شرایطی هستند که، چنان که پدران شورای کلیسایی پیشنهاد کرده‌اند، در آنها آسان‌تر می‌توان مردم را یاری کرد تا جنبه‌های رفیع معنویت ازدواج و خانواده را بفهمند و در آنها زندگی کنند. جنبه‌هایی که در پرتو واقعیت‌های عظیم آخروی زندگی جاوید، ملهم از ارزش صلیب و رستاخیز مسیح، یعنی سرچشمه تقدس و شادی ژرف زندگی روزانه، اند. باشد که در تمامی این موقعیت‌های گوناگون، نیایش، یعنی سرچشمه نور و قوت و خوراک ایمان مسیحی، هرگز فروگذار نشود.

### ازدواج میان افراد با باورهای متفاوت

(۷۸). همچنین، شمار روزافزون ازدواج میان کاتولیک‌ها و دیگر تعمیم‌یافتگان، نیازمند توجه خاص شبانی، در پرتو راهکارها و معیارهای آخرین اسناد کرسی رسولی و اسناد استخراج شده از سوی شورای اسقفان، است تا اجازه به کارگیری عملی این راهنمایی‌ها در موقعیت‌های گوناگون، صادر شود.

زوج‌هایی که در این گونه ازدواج‌ها به سر می‌برند، نیازهای ویژه‌ای دارند، که می‌توان آنها را در سه عنوان گردآورد.

نخست، باید به تکالیف ایمانی طرف کاتولیک توجه کرد؛ با نظر به انجام آزادانه (امور مربوط به) ایمان و الزامات پی‌آیند آن تا حد ممکن، مانند تعمیم و بارآوردن فرزندان در ایمان کاتولیکی.

با توجه به آزادی مذهبی، باید سختی‌های ذاتی روابط میان زن و شوهر را در ذهن آورد: این آزادی، یا با فشار ناروا به شریک زندگی برای تغییر باورش، یا با ایجاد مانع بر سر راه ابراز آزادانه این باورها در اعمال مذهبی، می‌تواند نقض شود.

افراد عادی، با نگاه به شکل عبادی و قانونی (کلیسایی) ازدواج، می‌توانند از استعداد‌های خود باری پاسخگویی به نیازمندی‌های گوناگون به شکل گسترده‌ای استفاده کنند.

در رسیدگی به این نیازهای ویژه، این نکات را باید در ذهن داشت:

- در آمادگی مناسب برای این گونه از ازدواج، به منظور تضمین درکی درست از آموزه کاتولیک درباره کیفیت‌ها و تکالیف ازدواج، باید هرگونه تلاش منطقی را انجام داد و همچنین برای تضمین آنکه فشارها و موانعی که در بالا به آن اشاره شد بروز نکنند.

- بسیار مهم است که با پشتیبانی اجتماع، طرف کاتولیک در ایمان تقویت شده، و به شیوه‌ای مثبت یاری شود تا در درک و به عمل درآوردن ایمان رشد کند، تا از راه زندگی خود و کیفیت محبتی که به شریک خود و فرزندان نشان می‌دهد، شاهدهی معتبر در خانواده باشد.

ازدواج میان کاتولیک‌ها و دیگر تعمیم‌یافتگان، سرشت خاص خود را دارد، اما آنها شامل عناصر بسیاری هستند که می‌توان از آنها به خوبی استفاده کرد و آنها را پرورش داد، هم برای ارزش ذاتی‌شان و هم برای دینی که می‌توانند به جنبش (بین) کلیسایی ادا کنند. این به ویژه هنگامی درست است که هر دو طرف، به وظایف مذهبی‌شان وفادار اند. تعمیم مشترک و آنان و پویایی فیض، در این ازدواج‌ها پایه و انگیزه‌ای فراهم می‌کند برای بیان اتحاد در حوزه ارزشهای اخلاقی و معنوی.

به این منظور و همچنین برای برجسته کردن اهمیت کلیسایی این گونه از ازدواج، که به شکلی کامل، در ایمان دو زوج مسیحی زیسته می‌شود، باید از زمان آغاز آمادگی برای ازدواج و جشن عروسی، برای برقراری همکاری کاتولیکی میان خادمان کاتولیک و غیرکاتولیک تلاشی صورت گیرد، حتی اگر این کار همواره آسان نباشد. با توجه به شرکت طرف غیرکاتولیک در اجتماع آیین سپاسگزاری، معیارهای صادر شده از سوی "دبیرخانه پیشبرد یگانگی مسیحی" باید رعایت شوند.

امروزه در جهان، ازدواج میان کاتولیک‌ها و تعمیم‌نیافتگان رو به فزونی است. در بسیاری از این ازدواج‌ها طرف تعمیم‌نیافته، مذهبی دیگر دارد و در هماهنگی با اصول تدوین شده در اعلامه شورای دوم واتیکان *Nostra aetate* درباره مذاهب غیر مسیحی، باورهای او باید محترم داشته شوند. اما در بسیاری از دیگر چنین ازدواج‌هایی، به ویژه در جوامع سکولار، طرف تعمیم‌نیافته به هیچ مذهبی معترف نیست. در چنین مواردی نیاز است که شورای اسقفی و اسقفان به طور فردی، مطمئن شوند که برای طرف کاتولیک در به عمل درآوردن ایمان‌اش و مهم‌تر از همه، تا حد امکان، برای انجام وظیفه تعمیم و تربیت کاتولیکی فرزندان، محافظت‌های مناسب شبانی، وجود دارد. همچنین، طرف کاتولیک باید، به هر شکل ممکن یاری شود تا بتواند در خانواده‌اش، گواه اصیل ایمان و زندگی کاتولیکی باشد.

### کار رسولی در موقعیت‌های خاص نامعمول

(۷۹). شورای کلیسایی، با اشتیاقش برای محافظت از خانواده، نه تنها در بُعد مذهبی بلکه در تمام ابعاد آن، توجه دقیق به برخی موقعیت‌های خاص را از نظر دور نداشته است، موقعیت‌هایی که هم به معنای مذهبی و هم اغلب به معنای مدنی نامعمول اند. چنین موقعیت‌هایی، در نتیجه تغییرات سریع فرهنگی، با آسیب بزرگی که به خانواده و جامعه، که خانواده سلول بنیادی آن است، می‌رسانند، شوربختانه، حتی در میان کاتولیک‌ها رو به گسترش اند.

### الف) ازدواج‌های آزمایشی

(۸۰). نخستین نمونه موقعیت‌های نامعمول به وسیله آن چیزی که "ازدواج آزمایشی" خوانده می‌شود، پدید می‌آید، که بسیاری از افراد مایل اند به آنها ارزش مشخصی ببخشند. اما حتی منطق انسانی با نشان دادن ذات ناپذیرفتنی "آزمایش" بر روی موجودات انسانی-که شأن آنان ایجاب می‌کند که همواره و به تنهایی، مورد ایثار محبت باشند، بی‌مرز زمان یا هر مرز دیگر- نشان می‌دهد که چنین ازدواج‌هایی غیرقابل قبول اند.

کلیسا به سهم خود، به دلایل مابعدی و اصیل ناشی از ایمان، نمی‌تواند چنین اتحادی را بپذیرد. چراکه، پیش از هر چیز، موهبت تن در رابطه زناشویی، نماد واقعی بخشیدنِ تمامیت فرد است: وانگهی، چنین بخشیدنی، در طرح خداوند، بدون تلاقی با محبت نیکوکاری، که مسیح آن را عطا می‌کند، نمی‌تواند با تمامی حقیقت انجام شود. دوم آنکه، ازدواج میان دو فرد، نماد راستین یگانگی مسیح و کلیسا است، که نه یک یگانگی موقت یا "آزمایشی" بلکه اتحادی است تا ابد وفادارانه. بنابراین تنها ازدواجی منحل‌نشده می‌تواند میان دو فرد وجود داشته باشد.

تنها زمانی می‌توان بر چنین وضعیت‌هایی چیره شد که آدمی، از کودکی، با کمک فیض مسیح و بدون ترس، در غلبه بر شهوت تعلیم دیده باشد، و رابطه‌ای از روی محبت خالص با دیگران برقرار کند. این کار، بدون آموزش راستین محبت ناب و استفاده درست از جنسیت، ممکن نیست، آموزشی که در آن، تمامی جنبه‌های فرد انسانی و بنابراین جنبه جسمانی نیز، در پُری راز مسیح، تعریف شود.

بررسی علت‌های این پدیده، به همراه جنبه‌های روانی و اجتماعی آن، برای یافتن یک راه‌حل، بسیار مفید خواهد بود.

### ب) اتحادهای آزاد

(۸۱). این به معنای اتحادهایی است که بدون هیچ پیوند عمومی رسمی، چه مدنی چه مذهبی، برقرار می‌شوند. این پدیده که هرچه بیشتر رواج پیدا می‌کند، نمی‌تواند توجه شبانان روح را به خود جلب نکند، همچنین از آن رو که ممکن است بر عوامل بسیار گسترده‌ای استوار باشد، که نتایج آنها را بتوان با عمل مناسب محدود کرد.

برخی افراد به سبب موقعیت‌ها دشوار اقتصادی، فرهنگی یا مذهبی، خود را ناگزیر از اتحاد آزاد می‌بینند، بر این اساس که اگر به یک ازدواج معمول متعهد شوند، در معرض شکل‌هایی از آزار قرار می‌گیرند، ممکن است مزایای اقتصادی را از دست بدهند و یا مورد تبعیض واقع شوند و غیره. در دیگر موارد اما، فرد به افرادی بر می‌خورد که جامعه، بنیاد خانواده و نظم اجتماعی و سیاسی را به سُخره گرفته، بر ضد آن می‌شورند و یا آن را انکار می‌کنند، و یا کسانی که تنها به جستجوی لذت اند. در مرحله بعد کسانی قرار دارند که ناآگاهی و فقر شدید، آنها را به این موقعیت‌ها کشانده است، گهگاه به سبب ناعدالتی‌های واقعی، یا عدم بلوغ روانی که آنان را با ترس و تردید، از ورود به یک اتحاد قطعی باز می‌دارد. در برخی کشورها، رسوم سنتی می‌گویند که ازدواج راستین و مناسب تنها پس از یک دوره همزیستی و تولد نخستین فرزند روی می‌دهد.

هرکدام از این عناصر، مشکلات سخت‌شبانان را برای کلیسا در بر دارد، به سبب پیامدهای جدی ناشی از آنها، هم مذهبی و هم اخلاقی (از دست رفتن معنای ازدواج که در پرتو پیمان خدا با مردم‌اش دیده می‌شود؛ محرومیت از فیض آیین سپاسگزاری؛ رسوایی بزرگ) و نیز پیامدهای اجتماعی (ویرانی مفهوم خانواده؛ تضعیف معنای وفاداری، حتی نسبت به جامعه؛ رساندن آسیب روانی به کودکان؛ تقویت خودخواهی).

شبانان و جامعه کلیسایی باید هشیار باشند تا با چنین موقعیت‌هایی و دلایل عملی آنها، به شکل موردی آشنا شوند. آنان باید تماسی ملایم و محترمانه با زوج‌های درگیر داشته باشند و آنان را صبورانه روشن کنند، نیکوکارانه

اصلاح نمایند، و شهادتِ زندگیِ مسیحی را به آنان نشان دهند، به ترتیبی که راه را برای آنان هموار کنند تا موقعیت خود را تعدیل کنند.

اما بیش از هر چیز، در راستای پیشگیری از این کار، باید مبارزه‌ای را آغاز کرد، به وسیلهٔ پرورشِ احساسِ وفاداری در سراسرِ تربیتِ اخلاقی و مذهبیِ جوانان، با آموزشِ شرایط و ساختارهای این وفاداری به آنان؛ که بدون آن هیچ آزادیِ راستینی وجود ندارد؛ آنان باید یاری شوند تا به بلوغِ روحانی برسند، و بتوانند واقعیتِ سرشارِ انسانی و آسمانی ازدواج را به عنوانِ یک آیینِ فیض‌بخش درک کنند.

مردمانِ خدا همچنین باید به مقاماتِ دولتی نزدیک شوند، باشد که آنان در برابر این گرایش‌ها که جامعه را از هم گسسته و به شأن، امنیت و رفاهِ شهروندان آسیب می‌رساند، ایستادگی کنند و آنان باید مطمئن شوند که نظرِ عموم، به کم‌اعتبار کردنِ اهمیتِ رسمی ازدواج و خانواده، نمی‌انجامد. و از آنجا که در بسیاری از مناطق، به سبب فقرِ شدید ناشی ساختارهای ناعادلانه یا ناکافی اقتصادی و اجتماعی، جوانان نمی‌توانند به طرز مناسب ازدواج کنند، جامعه و مقاماتِ مسئول باید به وسیلهٔ رشته‌ای از مداخله‌های اجتماعی و سیاسی، از ازدواجِ قانونی پشتیبانی کنند، مداخله‌هایی برای تضمینِ دستمزدِ خانواده، فراهم کردنِ خانهٔ شایستهٔ خانواده، و آفریدنِ فرصتِ کار و زندگی.

### پ) ازدواجِ مدنیِ کاتولیک‌ها

۸۲). مواردِ روزافزونی از کاتولیک‌هایی موجود است که یا به دلایلِ ایدئولوژیکی یا عملی، ترجیح می‌دهند یک ازدواجِ صرفاً مدنی انجام دهند، و ازدواجِ مذهبی را انکار کرده یا دست‌کم به تعویق می‌اندازند. موقعیتِ آنان را به یقین، نمی‌توان به هیچ وجه، به موقعیتِ کسانی که به سادگی بدون هیچ قید و بندی با هم زندگی می‌کنند، ربط داد. چراکه در این مورد، دست‌کم تعهدی قطعی به یک وضعیتِ پایدار و تعریف شده از زندگی وجود دارد، گرچه که امکانِ جدایی در آینده، اغلب در ذهنِ آنانکه وارد ازدواجِ مدنی می‌شوند هست. این زوجها با طلبِ بازشناسی پیوند-شان از سوی دولت، نشان می‌دهند که نه تنها برای پذیرفتنِ مزایا، بلکه برای قبولِ تکالیفِ آن نیز آماده اند. با این وجود، حتی این وضعیت نیز از سوی کلیسا پذیرفتنی نیست.

هدفِ کارِ شبانی، این خواهد بود که سبب شود، آنان انسجامِ موجود میانِ انتخابِ زندگی و ایمان‌شان را دریابند و آنچه در توان دارد برای ترغیبِ این زوجها انجام دهد تا آنان موقعیتِ خود را در پرتوِ اصولِ مسیحی تعدیل کنند. کشیشان همچنان که با محبتی عظیم با آنان رفتار می‌کنند و آنان را به زندگیِ اجتماعاتِ محترم وارد می‌کنند، متأسفانه نمی‌توانند آنان را در آیینِ سپاسگزاری بپذیرند.

### ت) افرادِ جداشده یا طلاق گرفته که از دوباره ازدواج نکرده اند

۸۳). دلایلِ گوناگونی ممکن است سببِ فروپاشیِ اغلب جبران‌ناپذیرِ ازدواج‌های معتبر شود. اینها شاملِ کمبودِ درکِ دوسویه، و ناتوانی در ورود به روابطِ میان‌فردی است. به وضوح، جدایی باید آخرین ملجا باشد، پس از آنکه تمامی تلاشهای معقول بی‌نتیجه ماند.

اغلب، تنهایی و دیگر سختی‌ها، بهره‌ر زوج‌های جدا شده است، به‌ویژه وقتی آنان طرف بی‌تقصیر اند. اجتماع کلیسایی باید چنین مردمانی را بیش از همیشه پشتیبانی کند. باید به آنان، (احساس) احترام، همبستگی، درک و کمک عملی بدهد، تا آنان بتوانند وفاداری‌شان را حتی با وضعیت دشوارشان حفظ کنند؛ و باید آنان را یاری کند تا نیاز به بخشیدن را که ذاتی محبت مسیحی است، پرورش دهند و آماده باشند تا احتمالاً به زندگی خانوادگی پیشین‌شان بازگردند.

آنان که طلاق گرفته‌اند، اما با آگاهی از آنکه پیوند ازدواج معتبر، منحل‌نشده است، از درگیر شدن در یک اتحاد تازه خودداری کرده‌اند و خود را تنها وقف انجام وظایف خانوادگی و مسئولیت‌های زندگی مسیحی کرده‌اند، نیز وضعیتی مشابه دارند. در چنین مواردی، سرمشق وفاداری و ثبات مسیحی آنان، به عنوان گواه، در برابر کلیسا و جهان، ارزشی خاص پیدا می‌کند. در اینجا، ارائه محبت و یاری پیوسته، بدون هیچ ممانعتی در پذیرش این افراد در آیین‌ها، از سوی کلیسا حتی ضروری‌تر است.

### ج) طلاق‌گرفتگانی که از نو ازدواج کرده‌اند

۸۴ متأسفانه، تجربه روزانه نشان می‌دهد که افرادی که طلاق گرفته‌اند، عموماً تمایل دارند، که وارد اتحادی تازه بشوند، آشکارا نه با آیین مذهبی کاتولیک. از آنجا که این شری است که مانند دیگران دامنگیر کاتولیک‌ها نیز شده است، باید با وضوح و بی‌درنگ با مسأله برخورد شود. پدران شورای کلیسایی، به شدت در این زمینه مطالعه کرده‌اند.

کلیسا که برای به‌رستگاری-رساندن تمامی مردمان و به‌ویژه تعمید یافتگان بنا شده است، نمی‌تواند آنان را که بیشتر در ازدواج آیینی پیوند یافته‌اند و مبادرت به ازدواج دوم کرده‌اند را در شیوه خودشان رها کند. بنابراین کلیسا، برای آنکه اسباب رستگاری را در اختیار ایشان بگذارد، به شکلی خستگی‌ناپذیر تلاش می‌کند. شبانان، به خاطر حقیقت، باید بدانند که وظیفه دارند وضعیت‌ها را به دقت تشخیص دهند. در حقیقت تفاوتی هست میان آنانی که صمیمانه تلاش کرده‌اند تا ازدواج نخست‌شان را حفظ کنند و نامنصفانه ترک شده‌اند، و آنانکه به سبب خطای بزرگ‌شان یک ازدواج معتبر شرعی را ویران کرده‌اند. سرانجام، آنانکه به خاطر بزرگ‌کردن فرزندان، وارد ازدواج دوم شده‌اند و آنانکه گهگاه، ذهناً وجدان‌شان مطمئن است که ازدواج پیشین‌شان که به شکل جبران-ناپذیری ویران شده، هرگز معتبر نبوده است.

من نیز به همراه شورای کلیسایی، جداً شبانان و تمامی اجتماع ایمانداران را فرا می‌خوانم که افراد طلاق‌گرفته را یاری کنند و با دقتی مشتاقانه مطمئن شوند که این افراد خود را از کلیسا جدا نمی‌دانند، چرا که آنان به عنوان تعمید یافته، می‌توانند و باید در زندگی کلیسا شرکت کنند.

آنان باید به شنیدن سخن خدا تشویق شوند، در قربانی آیین سپاسگزاری او شرکت کنند، در نیایش پشتکار داشته باشند، در کارهای خیریه و در تلاش‌های اجتماعی برای (برقراری) عدالت شرکت کنند، فرزندان‌شان را در ایمان مسیحی بار آورند، روح توبه را پرورش دهند و آنرا انجام دهند و به این ترتیب، روز به روز، فیض خدا را

بطلبند. باشد که کلیسا برای آنان نیایش کند، آنان را تشویق کند و خود را (به ایشان همچون) مادری بخشنده نشان دهد، و به این ترتیب آنان را در ایمان و امید استوار سازد.

به هر روی، کلیسا رویه خود را در نپذیرفتن افراد طلاق گرفته‌ای که از نو ازدواج کرده‌اند، در آیین سپاسگزاری، باز تأیید می‌کند، رویه‌ای که براساس متون مقدس است. آنان نمی‌توانند در آن آیین پذیرفته شوند، چراکه وضعیت و شرایط زندگی‌شان، عیناً با اتحاد محبت میان مسیح و کلیسا که در آیین سپاسگزاری، معنا شده، به اجرا در می‌آید، در تناقض است. در کنار این، یک دلیل خاص شبانی نیز هست: اگر این افراد در آیین سپاسگزاری پذیرفته می‌شدند، آنگاه ایمانداران دچار اشتباه و سردرگمی در آموزه کلیسا درباره ناگسستگی بودن ازدواج می‌شدند.

آشتی در آیین توبه که راه آیین سپاسگزاری را می‌گشاید، تنها می‌تواند به آنانی عطا شود که، با پشیمانی از شکستن نشانه پیمان و وفاداری به مسیح، صمیمانه آماده اند تا شیوه‌ای از زندگی را در پیش گیرند که دیگر با ناگسستگی بودن ازدواج در تناقض نباشد. این در عمل به آن معنی است، که وقتی زن و مردی به دلایلی جدی، نظیر بزرگ کردن فرزندان، نمی‌توانند تکلیف جدا-ماندن، را به‌جا بیاورند، آنان " باید وظیفه پرهیزگاری کامل را بر دوش بگیرند، یعنی، از انجام اعمال زناشویی خودداری کنند."

به همین شکل، احترام به برگزاری ازدواج، به زوجها و خانواده‌های آنان، و همچنین به اجتماع ایمانداران، به هیچ شبانی اجازه نمی‌دهد، که به هیچ دلیل و دستاویزی حتی با ذات شبانی، برای افراد طلاق گرفته‌ای که دوباره ازدواج می‌کنند، مراسم برگزار کند. چنین مراسمی، گمان برگرزاردن دوباره یک ازدواج رسمی معتبر را ایجاد خواهد کرد، و به این ترتیب، مردم را درباره اعتبار انحلال ناپذیری ازدواج منعقد شده به اشتباه می‌اندازد.

با عمل به این شیوه، کلیسا، وفاداری خود به مسیح و حقیقت او را اعلام می‌کند. همزمان، برای این فرزندان خود را نگرانی مادرانه نشان می‌دهد، به‌ویژه آنان که نه به سبب خطای خود، از سوی شریک قانونی خود ترک شده اند. کلیسا با اطمینان استوار، باور دارد که آنان که فرمان خدا را انکار کرده و همچنان در این وضعیت به سر می‌برند، قادر خواهند بود، از سوی خداوند فیض تحول و رستگاری را دریافت نمایند، مشروط برآنکه در نیایش و توبه و محبت پشتکار داشته باشند.

### **آنانکه که خانواده‌ای ندارند**

(۸۵). مایل‌ام کلامی، برای دسته‌ای دیگر از افراد بیافزایم، آنانی که به سبب شرایطی عینی که در آن به سر می‌برند -و اغلب مخالف خواست خودشان است-، من ایشان را به طرزی خاص به قلب مسیح نزدیک و شایسته مهربانی و دقت فعالانه کلیسا و شبانان می‌بینم.

در جهان مردمان بیشماری هستند، که به هیچ عنوان نمی‌توانند مدعی عضویت جایی باشند که به معنای کلمه بتوان آن را خانواده نامید. بخش‌های بزرگی از انسانیت در شرایط فقر شدید به سر می‌برند، که بی‌قید و بندی، بی‌خانمانی، ذات نامعمول و ناپایداری روابط و کمبود شدید آموزش، در عمل صحبت از خانواده راستین را ناممکن

می‌کند. دیگرانی هستند که به دلایل گوناگون در جهان رها شده‌اند. و با این وجود، "مژده خانواده"، برای تمامی این افراد وجود دارد.

من پیشتر، از جانب آنانی که در فقر شدید به سر می‌برند، از نیاز فوری به کار شجاعانه، برای یافتن راه حل، سخن گفته‌ام؛ حتی از راه حلی در سطح سیاسی، که کمک به آنان و غلبه بر این شرایط پست نانسانی را ممکن خواهد کرد.

این وظیفه‌ای است از آن تمامی جامعه، اما به سبب جایگاه مقامات مسئول و مسئولیت‌های آنان، به طرز خاص در برابر ایشان و همچنین خانواده‌ها قرار دارد، که باید درک و اراده عظیمی برای یاری از خود نشان دهند. برای آنان که از خانواده طبیعی برخوردار نیستند، درهای خانواده بزرگی که کلیسا است باید هرچه بیشتر گشوده باشد - کلیسایی که در اسقف‌نشین و خانواده کلیسای ناحیه، در اجتماع‌های اساسی کلیسایی و در جنبش‌های رسولی آشکار می‌شود. هیچ کس در این جهان بی‌خانواده نیست: کلیسا خانه و خانواده همگان است، به‌ویژه آنانی که "زحمت‌کشان و گرانباران" اند (مت ۱۱: ۲۸).

## نتیجه‌گیری

۸۶). در پایان این اندرزنامه رسولی، اندیشه‌هایم با تمامی اشتیاق باز می‌گردند به سوی:

شما، ای همسران، به سوی شما ای پدران و مادران خانواده؛

به شما ای زنان و مردان جوان، سرنوشت آینده و امید کلیسا و جهان، در آستانه هزاره سوم در گرو هسته مرکزی پویای خانواده است؛

به شما، برادران محترم در جایگاه اسقفی و کشیشی، پسران و دختران محبوب در زندگی راهبانه، روح‌هایی که وقف خداوند شده‌اند، آنان که در برابر ازدواج کردگان، واقعیت راستین محبت و خدا را گواهی می‌دهند؛

به شما ای زنان و مردان صالح، که به هر دلیل به سرنوشت خانواده می‌اندیشید.

آینده انسانیت از راه خانواده می‌گذرد.

بنابراین، لازم است که هر فرد نیک‌خواهی، برای نگهداری و پرورش ارزشها و الزامات خانواده تلاش کند.

احساس می‌کنم که باید در این زمینه، تلاشی ویژه را از دختران و پسران کلیسا بخواهم. ایمان، ایشان را از طرح شگفت‌انگیز خدا آگاه می‌کند: بنابراین، آنان برای مراقبت از واقعیت خانواده، در این دوران آزمایش و فیض، دلیلی مضاعف دارند.

آنان باید به خانواده محبتی ویژه نشان دهند. این حکمی است، نیازمند عمل استوار.

دوست‌داشتن خانواده، به معنای پذیرش ارزشها و امکانات آن و پرورش همیشگی آنها است. دوست‌داشتن خانواده، یعنی شناخت خطرها و شرهایی که آن را تهدید می‌کنند، به منظور غلبه بر آنها. دوست‌داشتن خانواده یعنی تلاش برای آفریدن محیطی مطلوب برای پرورش آن.

خانواده مسیحی نوین، اغلب، به دلسردی و سوسه می‌شود و با افزایش سختی‌هایش پریشان می‌شود؛ بازگرداندن دلایل اعتماد خانواده به خودش، در غنایی که از راه طبیعت و فیض کسب شده است، و در مأموریتی که خدا به آن سپرده، شکل برجسته‌ای از محبت است. " آری، به‌راستی خانواده‌های امروز باید به سوی وضعیت اصلی خود بازپس خوانده شوند. آنان باید از مسیح پیروی کنند."

همچنین مسیحیان مأموریت اعلام شادمانه و معتقدانه مژده خانواده را بر عهده دارند، چراکه خانواده، قطعاً نیازمند است سخنی را که هویت او، یعنی سرچشمه‌های درونی و اهمیت مأموریت‌اش را آشکار می‌کند، در شهر خدا و شهر آدمی، باز از نو بشنود.

کلیسا راهی را که خانواده می‌تواند از آن، به قلب ژرف‌ترین حقیقت خود برسد، می‌شناسد. کلیسا این راه را در مدرسه مسیح و در مکتب تفسیر تاریخ در پرتو روح، آموخته است. او این راه را تحمیل نمی‌کند، اما نیازی فوری می‌بیند تا آن را بی‌پروا، و به‌راستی با اطمینان و امیدی عظیم به همگان ارائه نماید، گرچه می‌داند که بشارت، شامل موضوع صلیب است. اما از راه صلیب است که خانواده می‌تواند، پری وجود و کمال محبت‌اش را به دست آورد.

سرانجام، مایل‌ام تا از تمامی مسیحیان دعوت نمایم تا صمیمانه و شجاعانه با تمامی نیک‌خواهانی که به تناسب مسئولیت‌هایشان به خانواده خدمت می‌کنند. افراد و گروهها، جنبش‌ها و نهادهایی که در کلیسا خود را وقف رفاه خانواده کرده‌اند، و به نام کلیسا و ملهم از آن کار می‌کنند، اغلب یکدیگر را شانه‌به‌شانه دیگر افراد و نهادهایی می‌بینند که برای همین آرمان کار می‌کنند. با وفاداری به ارزشهای انجیل و فرد انسانی و احترام به کثرت‌باوری قانونی در پیشگامی‌ها، این همکاری می‌تواند به پیشرفت سریع‌تر و یکپارچه‌تر خانواده کمک نماید.

و اینک در پایان پیام شبانی‌ام، که به منظور جلب توجه همگان، به نقش‌های سخت، و با این وجود، دل‌انگیز خانواده مسیحی ارائه می‌شود، مایل‌ام محافظت خانواده مقدس ناصر را طلب نمایم.

از راه طرح شگفت‌انگیز خدا در آن خانواده بود که پسر خدا، سالهای طولانی یک زندگی پنهان را سپری کرد. بنابراین، این خانواده نمونه نخست و سرمشق تمامی خانواده‌های مسیحی است. این خانواده، در جهان منحصر به فرد بود. زندگی‌اش در گمنامی و سکوت، در شهر کوچکی در فلسطین سپری شد. آزمایش‌های فقر، آزار و تبعید را تجربه کرد. خداوند را به شیوه عالی بی‌مانند و خالصی جلال داد. و این خانواده، خانواده‌های مسیحی را - به راستی تمامی خانواده‌های جهان را - برای وفادار بودن به وظایف روز به روزشان، در تحمل نگرانی‌ها و رنج‌های زندگی، در گشوده و سخاوتمند بودن نسبت به دیگران، و در محقق کردن طرح خدا برای خانواده، یاری خواهد کرد.

یوسف مقدس " مردی عادل " بود، کارگری خستگی‌ناپذیر، نگهبان درست آنان که به مراقبت او سپرده شده بودند. باشد که او همواره نگهدار خانواده‌ها باشد و آنها را حفظ کند و روشن نماید.

باشد که مریم باکره، که مادر کلیسا است، همچنین مادر " کلیسای خانه " باشد. باشد که به یمن یاری مادرانه او، هر خانواده مسیحی به راستی، یک " کلیسای کوچک " شود که در آن راز کلیسای مسیح بازتاب یافته و زندگی تازه بیابد. باشد که او، آن دست‌پرورده خداوند، مثال پذیرش فروتنانه و سخاوتمندانه اراده خدا باشد. باشد که او، آن



مادرِ غمگین در پای صلیب، رنجِ آنان را که به سببِ سختی‌های خانواده‌شان پریشان‌اند، آرامی بخشد و اشکهای-  
شان را پاک گرداند.

باشد که خداوند مسیح، پادشاهِ جهان، پادشاهِ خانواده‌ها، با بخشیدنِ نور، شادی، آرامش و قوت، در هر خانهٔ  
مسیحی، همچنان که در قانا بود، حاضر باشد.

در روزِ رسمیِ تقدیم شده به پادشاهیِ او، من از او تمنا می‌کنم تا باشد که هر خانواده‌ای در جهان، سخاوتمندانه،  
سهمِ خود را در آمدنِ پادشاهیِ او ادا کند- پادشاهیِ حقیقت و زندگی، پادشاهیِ تقدس و فیض، پادشاهیِ عدالت،  
محبت و صلح" که تاریخ به سویِ آن در حرکت است.

من هر خانواده‌ای را به او، مریم و یوسف می‌سپارم. این اندرزنامه را پیشکشِ دستها و قلبهای ایشان می‌کنم:  
برادرانِ ارجمند و پسران و دخترانِ گرامی، باشد که آنان باشند که این نامه را به شما ارائه می‌کنند، و باشد که آنان  
قلبِ شما را به روی نوری که انجیل بر هر خانواده می‌تاباند، بگشایند.

همه شما را از دعای پیوستهٔ خود مطمئن می‌سازم و صمیمانه هر یک از شما را در برکتِ رسولی سهیم می-  
نمایم، به نامِ پدر و پسر و روح‌القدس.

رُم، میدانِ سنت پیترو،

بیست و دوم نوامبر،

روزِ جشنِ پادشاهیِ خداوندِ ما عیسیای مسیح، پادشاهِ جهان،

در سالِ ۱۹۸۱، چهارمین سال مقام پاپی.

ژان پل دوم